تفسیر احمد

سورة مریم

Ketabton.com

ترجمه و تفسیر سورة «مریم»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدي - سعید افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ مَرْيَمَ

جزء 16

سورۀ مریم در مکه نازل شده و دارای نودوهشت آیه وشش رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره را به سبب اینکه مشتمل برداستان حامله شدن سیدتنا مریم علیهاالسلام و ولادت حضرت عیسی علیه السلام است، بنام «مریم»مسمی شده است.
ابن مسعود رضی الله عنه دربیان داستان هجرت حبشه می‌گوید: «جعفر بن ابی‌طالب رضی الله عنه صدراین سوره را بر نجاشی پادشاه حبشه و أصحابش قرائت کرد».
موضوع این سوره همانند سایر سوره‌های مکی، مشتمل بر اِثبات وجود خداوند جلّ جلاله و وحدانیت وی و اِثبات بَعْث و جزا از خلال بیان داستانهای گروهی از أنبیاء علیهم السلام است.

نامگذاری سوره:

به منظور أبدی کردن و جاودانه نمودن آن معجزه‌ی درخشان، یعنی خلق انسان بدون پدر، وسخن گفتن نوزاد در گهواره وحوادث شگفت‌انگیزی که با میلاد حضرت عیسی علیه السّلام همراه شد، طوریکه گفتیم سوره به نام سوره‌ی «مریم» موسوم گشته است.
همچنان در علت نام‌گذاری سورۀ مریم آمده است که این سوره به علت بنام مریم مسمی شده است که در آیات 16- 35 این سوره داستان مریم دختر عِمران و مادر عیسی علیه‌السلام و تولد عیسی علیه‌السلام مطرح بحث قرار گرفته است.
این سوره بنام سورۀ (کهیعص) که اولین آیاتش می‌باشد، نیز یاد می‌شود و از اِبن عباس (رض) روایت است که (کهیعص) نامی از نام‌های خداوند متعال است، و بعضی می گویند که (کهیعص) نامی از نام‌های قرآن مجید است، و بعضی می‌گویند که نام همین سوره است، والله تعالی أعلم، و تمام این سوره مكي است، گرچه مقاتل به این نظر است که آیۀ سجده‌اش مدنی است.

یادداشت:

آیۀ پنجاه وهشتم سورۀ مریم، سجدۀ تلاوت دارد.

مریم:

مریم دختر عمران، مادر عیسی علیه‌السلام، زنيکه قرآن عظیم الشأن به پاکی او شهادت داده است، نام اش سی‌وچهار بار در قرآن کریم ذکر شده است. و خداوند متعال نام هیچ زنی را با اسم خاص در قرآن ذکر نکرده، جز مریم و تنها سوره‌ای که به نام يك زن در قرآن نامیده شده، همین سورۀ مریم می باشد.
خداوند متعال در دو آیه‌ی آخر این سوره می‌فرماید: هدف ما از نزول این سوره، بشارت و، اِنذار است و این هدف در قالب زیبای داستان زندگی پیامبران تبلور یافته است.

تعدادآیات، کلمات وحروف سورۀ مریم:

سورۀ مریم دارای شش رکوع(6)، و نود وهشت (98) آیت، و نه صد شصت وهشت کلمه(968)، وسه هزار ونه صد وهشتاد وشش (3986) حرف، و یک هزار ونه صد

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبیست وسه (1923) نقطه است.(لازم به تذکر است که أقوال علماء در تعداد کلمات وحروف سورۀ مریم مانند سایر سوره ها مختلف بوده. تفاصیل در این مبحث را درسورۀ طورتفسیر« احمد ». مطالعه فرماید.)

ارتباط سورۀ مریم با سورۀ کهف:

در آخر سورۀ کهف، دربارۀ یگانگی خداوند متعال و دعا کردن گفتگو کرد. در آغاز سورۀ مریم دربارۀ پیامبران که بر این روش برانگیخته شده أند تا مردم به آنها اقتدا کنند و به وسیلۀ آنها هدایت شوند، بحث به عمل می آورد.

ویژگی های سورۀ مریم:

سورۀ مریم از سوره های مثانی می باشد. مثانی سوره هایی هستند که بعد از سور مئین قرار گرفته اند و زیر صد آیه دارند مانند اینکه سور مئین مبادی باشند و توالی آن مثانی آن فرض شده اند.

سوره های مثانی عبارتند از: احزاب، حجّ، قصص، نمل، نور، انفال، مریم، عنکبوت، روم، یٰس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، فاطر، إبراهیم، ص، محمد، لقمان و زمر.

محتوای سورۀ مریم:

طوریکه در فوق هم تذکر دادیم، سوره‌ی مریم مکی است و محور أساسی آن را توحید و یکتاپرستی، و نفی فرزند و شریک با ذات أقدس الهی تشکیل می دهد. سورۀ مریم به مسایل وموضوعات زنده شدن دوباره و رستاخیزی می‌پردازد که استوار بر مسالۀ توحید و یکتاپرستی است. این موضوع اساسی و بنیادینی است که این سوره همچون أغلب سوره‌های مکی بدان میپردازد.

همچنان در این سوره طریقه و روش هدایت شدگان و راه و رسم گمراهان را به بیان گرفته است.

- این سورۀ مبارکه به بازگویی قصه‌ی بعضی از پیامبران می‌پردازد ودر در ابتداء با داستان زکریا و فرزندش، «یحیی» که الله متعال در سن پیری فرزندی از همسری نازا به او عطا کرده است، می‌پردازد و نشان می‌دهد که خداوند متعال بر همه چیز قادر است، دعا و التماس دل شکستگان را می‌شنود و بانگ و فریاد اندوهمند را استجابت می‌کند. از این رو خداوند متعال دعای زکریا را مستجاب کرد و پسری به او عطا نمود.
- در این سوره بعد از ذکر قصۀ زکریا و فرزندش یحیی؛ عجیب‌ترین و شگفت‌انگیزترین قصه را بیان کرده است؛ قصه‌ی مریم پاکدامن و زائیدن فرزندی بدون پدر، خواست و حکمت خداوند متعال چنان شد که این معجزه‌ی خارق العاده با تولد عیسی از مادر و بدون پدر تحقق پذیرد، تا قدرت الهی و عظمت خدای یگانه و توانا آن را نمایان کند و در معرض دید قرار دهد.
- این سوره همچنین پیرامون قصه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و پدرش سخن به میان آورده است.

سپس به تمجید و توصیف پیامبران خدای، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اِدریس آدم و نوح پرداخته است. بحث و سخن درباره‌ی این پیامبران گرامی حدود دو سوم سوره را به خود اختصاص داده است، که هدف از آن، اثبات وحدانیت و یگانگی، و زنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدن و رستاخیز، و نفی فرزند وشریک به الله متعال، و بیان راه و روش راه یافتگان، و راه و روش گمراهان از میان پیروان پیغمبران است.

- سورۀ مریم به بعضی از صحنه‌های روز قیامت، و بعضی از جدال با منکران زنده شدن و رستاخیز، به میان می آید. آنجا که کافران و تبهکاران در اطراف جهنم دست به زانو نشسته تا در آن انداخته شوند و به صورت سوخت و افروزینه‌ی جهنم درآیند.
همچنان در این سوره از زشت شمردن شرک و ادعای فرزند برای خدا، و از هلاک و نابودی مشرکان و تکذیب‌کنندگان در دنیا و آخرت، سخن می‌رود.
- در خاتمه‌ی سوره تنزیه ومبرا بودن خدا از داشتن فرزند و شریک و شبیه به میان آمده است و با روشن‌ترین بیان و استوارترین برهان، گمراهی‌ها و توهّمات پوچ مشرکین رد شده است.

سلسلۀ نسب مریم:

حضرت مریم از زنان بزرگوار و از شخصیت‌های برجسته جهان بشریت است
اصولا در قرآن کریم جز مریم نام هیچ زنی برده نشده، تنها آن جناب است که در حدود بیست و چند سوره و در سی و چند آیه نام او را برده است در دین اسلام حضرت مریم از جمله معدود زنانی است که به مقام کمال و مطلوب انسانی دست یافته است.
در قرآن کریم بارها از این بانوی بزرگ سخن به میان آمده و پاکدامنی و عِفت و حیا و ایمان و فضایل برجسته اخلاقی او تأیید شده است؛ حضرت مریم دختر عِمران و از نسل حضرت داوود است. مادرش، حنّه، نذر کرد که فرزندی را که در شکم دارد خدمتگزار بیت المقدس گرداند حضرت مریم از ابتداء تحت سرپرستی پیامبر زمان، حضرت زکریا، قرار گرفت.
حَنّه وقتی که حاملدار شد، تصور می‌کرد که فرزند مذکور، همان است که در رحم دارد (غافل از آن که منظور از آن پسری که خداوند به عمران وحی نمود، نواسه عمران به نام عیسی ـ علیه السلام ـ است، که حَنّه برای مادر او (مریم) باردار می‌باشد.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه وتفسیر سورۀ مَرْيَمَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشایندۀ ومهربان

كهيعص ﴿١﴾

« **كهيعص**) چنین خوانده می‌شود: «کاف، ها، یا، عین، صاد». در «کاف» و«صاد» به مقدار شش حرکت یا سه الف، مد طویل کشیده می‌شود، در «ها» و«یا» مد به مقدار یک حرکت یا یک الف متعین است و در«عین»، هم مد طویل جایز است وهم قصر آن با دو حرکت به مقدار دو الف، از جمله حروف مقطعه، ومتشابهات است ،ویادآوری ازاعجاز قرآن می باشند،لذا مناسب نیست که بندگان در تفتیض آنها قرار گیرند.(تفسیرقرطبی ۸۳/۱۱). (۱)

«کهیعص»: این کلمه از پنج حرف تلفیق شده است ،طوریکه یاد اور شدیم؛«کاف‌ها یا عین صاد »(این حروف رموز و اسراری است در میان الله و رسول الله (ص).

شیخ قرطبی در تفسیر خود در مورد حروف مقطعه می نویسد :«حروف مقطعه‌ای که‌در اوایل بعضی از سوره‌های قرآن آمده است، سر الهی در قرآن است و جزخداوند متعال کسی دیگر این سر را نمی‌داند. سپس می‌افزاید: اما جمع بسیاری ازعلما گفته‌اند: ما دوست داریم تا درباره آنها سخن گفته و فوایدی را که درحروف مقطعه نهان است، جویا شویم و از معانی‌ای که می‌توان از آنها دریافت‌کرد، آگاه گردیم. پس ایشان دراین‌باره به تأویلاتی پرداخته و نظریاتی ارائه کرده‌اند که در اینجا به مشهورترین آن بسنده می‌کنیم و آن این نظر است که: خداوند جلّ جلاله عربها را با این حروف مقطعه به مبارزه با قرآن فرامی‌خواند، بدین معناکه این حروف به حروف هجای زبان عربی اشاره دارد تا به اعراب اعلام کند که‌قرآن مرکب از همان حروفی است که خودشان با آن سخن می‌گویند، پس اگرمدعی هستند که قرآن کلام خداوند جلّ جلاله نیست، نظیر آن را بیاورند! و چون عجز وناتوانی آنان در این مبارزه و هماوردطلبی آشکار است بنابراین، حجت بر آنان بلیغ‌تر و رساتر می‌گردد زیرا با وجود آن که قرآن ازحروف مورد تکلمشان خارج‌نیست، نفس این واقعیت که نمی‌توانند همانند آن را ساخته و برای مبارزه با آن به‌میدان آورند، خود برهانی روشن بر حقانیت قرآن کریم و الهی بودن آن‌می‌باشد»

زمخشری می‌گوید: «حروف مقطعه همه جمعا در اول قرآن کریم واردنگردید تا مبارزه طلبی و هماوردخواهی قرآن بلیغ‌تر و جدی‌تر باشد، همان گونه‌که هدف از تکرار داستانهای قرآن نیز، تکرار اندرزها و هشدارهای الهی به بندگان است».

ابن‌کثیر می‌گوید: «از این رو، هر سوره‌ای که با این حروف آغاز شده‌است، حتما ذکر برتری قرآن و بیان اعجاز و عظمت آن نیز در آن سوره وجوددارد».

گفتنی است؛ حقیقتی که ابن کثیر در اینجا به آن پرداخته، با پژوهش‌استقرائی در بیست‌ونه سوره قرآن روشن شده است، همچون این سوره وسوره‌های: (الم (1) اللهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (2) نَزَّلَ عَلَيْکَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ) [آل عمران: ۱ – ۳]، (المص (1) كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْکَ) [الأعراف: ۱- ۲]، (الَر كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْکَ) [إبراهيم: ۱] ، (الم (1) تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ) [السجدة: ۱ - ۲] (حم (1) تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) [فصلت: ۱ - ۲]، و دیگرسوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند.

خوانندگان محترم!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در آیات (1 الی 11) موضوعات در باره دعای زکریا و بشارت به او به فرزندی چون یحیی مورد بحث قرار داده شده است.

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾

در این آیات پروردگار تو از رحمتش بر بنده خاصّ خود زکریا سخن می‌گوید.(۲)
داستان حضرت زکریاعلیه السلام یکی ازقصه های ،دارای عبرت‌ها، اندرزها،حکمت‌ها، فواید و آموزه‌های بسیاری متعددی می باشد.
زکریا علیه السلام از جمله یکی از پیامبران بنی اسرائیل ،که نام مبارکش در قرآن عظیم الشأن هشت بار آمده است.در سوره‌های آل عمران، مریم، انعام و انبیاء. اما داستان شان به صورت مفصل در سوره های آل عمران وسوره مریم تذکر رفته است. درسوره‌ی مریم داستان زکریا علیهم السلام از ابتدای سوره تا آیه‌ی 15 ادامه می یابد.
سلسله زکریا علیهم السلام به حضرت داؤو علیه السلام می رسد او رئیس رهبان و خدّام بیت المقدس بود ومردم را به شرعیت حضرت موسی علیه السلام دعوت می کرد.
زکریاعلیه السلام شغل نجاری داشت وهمسرش خاله حضرت عیسی علیه السلام است.

سلسله نسب زکریا:

تاریخ نویسان نسب متصل و موثقی برای زکریا ذکر نکرده‌اند،ولی ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی مشهور به ابن عساکر (1105 - 1176 م) محدث وتاریخ نویس مشهور شامی در سده ششم هجری در کتاب تاریخی اش («تاریخ دمشق» است که در 80 مجلّد است نسبی طویل وعریضی رابرای او ذکر کرده که مکوّن از 14 پدر است و به سلیمان می‌رسد که آن را بصورت مؤجز در اینجا می‌آوریم: «زکریا پسر دان بن مسلم پسر صدوق پسر حشبان... تا به رحبعام پسر سلیمان پسر داود» می‌رسد.
شیخ عبدالوهاب نجاردرکتاب قصص الأنبیاء می‌گوید: زکریای دیگری غیر از پدر یحیی وجود داشته که داستان او در قرآن نیامده او زکریای پسر برخیا بوده است و این زکریا صاحب یکی از کتاب‌های قانونی مورد اعتماد نصاری می‌باشد. در زمان داریوس، سه قرن قبل از تولد مسیح زندگی می کرد.او در فصل سوم کتابش از ولایت عمر پسر خطاب و غلبه‌ی او بر بیت‌المقدس که سوار بر الاغ وارد آن می‌شود سخن به میان آورده است. مسیحیان این روایت به ظهور مسیح تأویل می‌کنند ولی یهود او را به مسیح منتظر یعنی مسیح دجال تفسیر می کند.(قصص الأنبیاء صفحه 268.)

رسالت وی در چه زمانی بوده است؟

کمی قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام خداوند متعال حضرت زکریا را به عنوان پیغمبر در میان بنی اسرائیل برانگیخت او بنی اسرائیلی‌ها را به سوی خداوند دعوت کرد و از خشم و عذاب خدا بیم داد.
او در زمانی مبعوث گردید که فسق و فجور به شدت رواج پیدا کرده منکرات و معاصی به صورت فراوان رواج یافته بود و موج شدیدی از بی‌اخلاقی و لاابالی‌گری و طغیان مادی بر بنی اسرائیلی‌ها حاکم گشته بود. تا آنجا که خدا و روز آخرت را به کلی فراموش و پادشاهان ستمگر وخون‌آشام در زمین فساد به راه می‌انداختند و مرتکب جرم و جنایاتی می‌شدند که بدن از شدت آن به لرزه در می‌آمد.
احترام انبیاء را می‌شکستند و قداست دین را بد می‌کردند، دین آن‌ها چیزی بود که شیطان از راه وسوسه بر قلب آن‌ها القا می‌کرد. عبادتشان برآوردن خواسته‌های شیطانی نفس و

(c) ketabton.com: The Digital Library

تبعیت از هوا و هوس بود. بر انبیاء و صالحان مسلط گشته و خون آن‌ها را می ریختند. مجرم‌ترین این حکام (هیرودس) حاکم فلسطین بود که دستور قتل یحیی را صادر کرد و سرِ او را در حالی که خون از آن می‌چکید روی طبقی به نزدش آوردند و این عمل را در راستای جلب رضایت و برآوردن معشوقه‌اش انجام داد چنانکه توضیح خواهیم داد.
حضرت زکریا از حکام جبار و طاغوت صفت و قوم بنی اسرائیل رنج‌های فراوان دید و شداید و سختی‌های فراوان از ناحیه‌ی آنان بر او فرود آمد که طاقت فرسا بود و براثر آن موهای سرش سفید گشت، ترسید بعد از مرگ اوبنی اسرائیلیان در گرداب کفر و گمراهی هلاک شوند، این بود که در زمان پیری از خداوند درخواست کرد پسری به او عطا کند تا در امر تبلیغ امانت و رسالت خلیفه‌ی او باشد و در تحمل این آلام و شداید تنها نماند.
خداوند می‌فرماید:«وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٨٩ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠» [الأنبياء: 89- 90]. (وزکریا را (یاد کن) بدانگاه که پروردگارخود رابه فریاد خواند و (گفت): پروردگارا مرا تنها مگذار تو بهترین وارثانی، ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسراو را برایش بایسته کردیم آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند ودر حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند و همواره خاشع و خاضع می‌بودند)
(مراجعه شود به رساله: پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علی صابونی)

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿٣﴾

(یاد کن حکایت او را) وقتی که پروردگارش را پنهانی (و از صمیم قلب) ندا کرد.(۳)
از لفظ « خَفِيًّا» آیه مبارکه بر می اید که آهسته وخفیه دعا کردن افضل است ، طوریکه درحدیثی که از حضرت سعد بن ابی وقاص روایت گردیده آمده است ؛ که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید :«أن خير الذكر الخفي وخير الرزق ما يكفى » یعنی: بهترین ذکر خفی (آهسته) وبهترین رزق آن است که کافی باشد . (از ضروریات نه بیش باشد نه کم) (تفسیر قرطبی).
دعای پنهانی با ارزش‌تر است، چون به اخلاص نزدیك‌تراست. تعداد کثیری از مفسران در تفاسیر خویش می نویسند که : دعا و التماس به صورت زمزمه و آرام بیشتر اخلاص را نشان می‌دهد و ازریا دورتراست. ولی اگرالله تعالی بخواهد ،همان ندای مخفی بندگان خالص را برای تاریخ علنی می سازد.
قابل یاد اوری است که :عبادت ودعا، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است. وانسان نباید از نقش دعا در تحوّلات زندگی خویش غافل شود.
در تاریخ انبیا ء تذکر رفته است که : پیامبران علیهم السلام برای حل مشکلات خویش به دعا روی می‌آوردند،ویکی ازحکمت دعا همین است که مؤمن هرگز در زندگی خویش احساس تنهایی هم نمی‌کند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾

گفت: ای پروردگارم! استخوانم سست شده است. و موی سرم از پیری شعله‌ور شده و ای پروردگارم! هرگز در دعایت (وقتی چیزی از تو خواسته‌ام) ناامید نبوده‌ام. (۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«عاقِرٌ» به مرد یا زنی گفته می‌شود که از او فرزندی به عمل نمی‌آید. «اشتعال» به معنای زبانه کشیدن آتش و انتشار آن است. بنابراین، جمله‌ی «وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ» یعنی سفیدی موها در سر من، مثل آتش شعله کشیده و منتشر شده است.
« وَهَنَ الْعَظْمُ » سستی وضعف استخوانها که در آیه مبارکه ذکر از آن به عمل آمده است، نشانه آنست که از فرط پیری کهنسالی نیروی وقوت خویش را از دست داده ام ، زمانیکه استخوان ها ضعیف بگردد همه بدن ضعیف می باشد،پایه‌ی اساسی جسم انسان همان استخوان است و ضعف استخوان، بمثابه ضعف تمام بدن را به دنبال دارد.
معنی جمله « وَ اِشْتَعَلَ اَلرَّأْسُ شَيْباً » و سفیدی در سرم بسان آتش در علفزار گسترش یافته است، اشتعال شعله ور شدن است ، در اینجا سفیدی موی ها را به روشنی آتش ، تشبیه داد ، مراد از آن فراگیری آن در تمام سر است.
« وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعٰائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (4)» هیچگاه مرا نا امید نکرده‌ای و همیشه دعا ها و درخواست‌های مرا اجابت نموده و مرا به نیکی و احسان خودت عادت داده‌ای .یعنی: هر زمانی که من به بارگاه تو دعا کرده‌ام، از درگاه تو دست خالی و ناامید برنگشته‌ام و تو دعایم را اجابت کرده‌ای؛ اکنون نیز از تو همین امید را می کنم که دعای مرا مستجاب گردانی همان‌طور که در گذشته آن را مستجاب فرمودی.
مطابق فرموده آیه مبارکه: انسان نباید در هیچ وخت ودر هیچ شرایطی مأیوس شود ، زیرا انسان مأیوس بدبخت وشقی است. «وَ لَمْ أَكُنْ بِدُعائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (4:مریم) حتّی در سخت‌ترین ودشوارترین شرایط ولحظات ، در دل مردان خدا یأس راه ندارد.
امام بیضاوی در تفسیر خویش می نویسد :بدین ترتیب به دعاهایی که قبلاً از جانب خدا اجابت شده اند، توسل جسته است، و این که خدای متعال او را به اجابت دعا عادت داده و او از آن بهره برگرفته و شایسته است که شخص کریم نیازمند را ناامید نگرداند.
(تفسیربیضاوی ۱۴/۲).
زکریا در آن ندای آهسته خودگفت :«پروردگارا! استخوان هایم سست گردیده» هدف اش این بود که: استخوانهایش ضعیف و ناتوان شده است«و سرم از پیری شعله‌ور شده» یعنی: سپیدی بر سرم منتشر شده چنان‌که آتش درهیزم شعله‌ور می‌شود و این کنایه از پیری وی است «و ای پروردگارم! من هرگز در دعای تو بی‌بهره نبوده‌ام» یعنی: هر زمانی که من به بارگاه تو دعا کرده‌ام، دست خالی و ناامید از دربار تو برنگشته‌ام و تو دعایم را اجابت کرده‌ای؛ اکنون نیز از تو همین امید را دارم.

بالا کردن دست بسوی پروردگار لاجوب نمی ماند:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:«إن الله تعالی لیستحیی أن یبسط العبد إلیه یدیه یسأله فیهما خیراً فیردهما خائبتین»یعنی:«همانا خداوند متعال حیاء می‌کند ازاین که بنده دستانش را به سوی او به دعا بلند کند، (در حالی‌که از او در آنها خیری‌می‌خواهد)، و او آنها را خالی برگرداند».
ولی طوریکه در فوق هم یاد اوری شدیم :دعاء باید با تلفظ زبان ولی با صدای آهسته باشد بطوریکه خودش آنرا بشنود.
در مورد دعاء با صدای بلند، در روایت از چنین کاری نهی به عمل آمده است، خداوند متعال در قرآن عظیم الشأن میفرماید: **« وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ »**(البقرة: 186) «و هرگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

بندگانم درباره من ازتوبپرسند ودعای دعاکننده را(به هنگامی که مرا بخواند) اجابت می کنم، پس آنان باید برای من فرمان‌برداری کنند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند»
در بیان شأن نزول آمده است:مرد اعرابیی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یارسول‌الله! آیا پروردگار ما نزدیک است؛ که در این صورت با وی مناجات کنیم؟ یا که دور است تا او را بانگ زنیم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم سکوت کردند، همان بود که این آیه نازل شد: «و هرگاه بندگانم درباره من از تو بپرسند» (به ایشان بگو که) «من نزدیکم» و به آنان با علم خویش و به آنچه که مقتضای اِجابت دعاء است، پس مراد قرب مکانی نیست.
و در مورد دعاء با تلفظ و با صدای آهسته، خداوند متعال در مورد زکریا علیه السلام میفرماید:« ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا »(مریم: 4-3)«بیان رحمت پروردگار تو بر بنده‌اش زکریا * آن‌گاه که پروردگار خود را به ندایی آهسته ندا کرد»
بنابراین دعاء باید با صدای آهسته و با تلفظ زبان باشد، و در نماز و مخصوصا در سجود مستجابتر است.

از شرایط دعاء کننده این است که:

1 - به قدرت مطلقه الهی دانا بوده و یقین داشته باشد که همه اسباب و وسایط درقبضه تسخیر وی می‌باشد.
2 - با حضور قلب و نیت راستین دعا کند زیرا خداوند دعا را از قلبی که غافل باشد نمی‌پذیرد.
3 - از خوردن حرام بپرهیزد.
4 - از دعاء کردن ملول و دلتنگ نشود.

دعای حضرت زکریا علیه وسلام:

زکریا در آخرین مراحل زندگی خویش درحالیکه سالخورده پیر وزهیر شده بود وخانمش نیزعقیم گردیده بود فراق فرزند داشتن برسراش آمد. این خواست خویش را از خالق اش پنهان نکرد ودست به دعا برد.
در قرآن عظیم الشأن آمده است: زمانیکه « حنه » همسر عمران در حال حاملگی با خود نذر کرده بود که، اگر خداوند طفلی به او دهد آنرا خادم بیت المقدس خواهد ساخت، ولی زمانی که طفل به دنیا آمد دختر بود.
گفتن: « الهی دختر زاییدم ، گرچه آرزو پسر داشتم ، او را مریم می نامم واز شیطان رجیم به تو پناه می آورم.» (سورۀ آل عمران: آیۀ:۳۵)
پروردگار با عظمت هم نذر اورا به نیکوی قبول کرد. « آل عمران : آیۀ ۳۷)
زکریا که شوهر خاله مریم ویکی از متنفذین بیت المقدس بود، سرپرستی مریم را بدوش میگرد اورا بزرگ کرد ودر میان مسجد محل و محرابی ساخت که مریم در آن به عبادت مشغول گردد.
زکریا هر گاه که به دیدار مریم می آمد، ملاحظه میگرد که طعام ومیوه های غیر فصلی نزد مریم موجود است از مریم می پرسید:
« این ها از کجا برای تو آمده است ؟ » در مقابل جواب می شنوید:« از جانب پروردگار آمده است، وخداوند هر کسی راکه خواهد روزی بی حساب می دهد.»

(c) ketabton.com: The Digital Library

در همین اثنا عبادت معنویت وکمالات مریم، بر ذکریا تاثیر نموده وبا خود گفت:
ای کاش من هم فرزندی می داشتم، درهمین وقت دست به دعا برد وگفت:« رب هب لی من لدنك ذرية طيبة إنك سميع الدعاء؛ پروردگارا! به من ذریه وفرزندی پاکیزه از نزد خود ببخش، به درستی که تو شنونده دعایی. » (سورۀ آل عمران: آیۀ ۳۸)
سپس در حالی که در محرب مصرف نماز بود فرشتگان الهی به او بشارت دادند که خداوند فرزندی به نام یحیی که پیامبر خواهد بود به او نصیب خواهد کرد. زکریا در حال ناباورکردنی گفت: « کجا من پسری خواهم داشت، چرا که من وهمسرم پیر هستیم ؟ ! » در مقابل جواب آمد: « خداوند انجام می دهد آنچه را میخواهد.»
همچنان در آغاز سورۀ (مریم آیات: ۳ - ۶) درمورددعا: زکریا چنین آمده است:
« پروردگارا! استخوانم سست شده ومویم سفید شده، تا کنون هر گاه تو را خوانده ام بدعاقبت نبوده ام من از موالی پس از خود می ترسم، همسرم نیز عقیم است، فرزندی به من عطا کن از جانب خود که وارث من و وارث آل یعقوب باشد، و او را پسندیده بدار.« در همین اثنا از جانب خداوند ندای میشنود: « ای زکریا تو را بشارت می دهیم به پسری که نامش یحیی است وپیش از این همنامی نداشته است.».
زکریا گفت: پروردگارا ! کجا من پسری خواهم داشت در حالیکه پیرم وهمسرم عقیم است؟ « در جواب گفته شد. » خدای تو اینچنین می خواهد وبرای او آسان است.
بیشتر تورا آفریدم در حالی که چیزی نبودی. « همین بود که پروردگار با عظمت یحیی را با کتاب وحکمت به زکریا عطا کرد.
همچنان همین داستان در سورۀ أنبیاء نیز تذکر یافته است.
زمانیکه زکریا پروردگارش را ندا داد گفت: « پروردگارا! مر تنها نگذار وتو بهترین وارثانی. » (سورۀ أنبیاء، آیۀ ۸۹) وخداوند در جواب میفرماید:« ما دعای اورا مستجاب کردیم ویحیی را به او بخشیدیم وهمسرش را به صلاح آوردیم ، آنان در کا ر های خیر شتاب داشتند و با امید وبیم ما را می خواندند ودر برابر ما خاشع بودند.»

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿۵﴾

وهمانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم، و همسرم [از شروع زندگی] بی فرزند ، پس از نزد خویش وارثی (در نبوت) به من ببخش.(۵)
« وَ إِنِّی خِفْتُ اَلْمَوٰالِیَ مِنْ وَرٰائِی »: شخصیت های الهی ،همیشه از وارث بد می‌ترسند. وباید هم انسان بصورت کل از وارث بد خویش تشویش واضطراب داشته باشد.
«مولی »: در اینجا: اقارب و اقوام عصبه مانند کاکا ها ومانند آنها است یعنی اینکه در حقیقت من از آن بیم دارم که : اقارب وپسران کاکایم بعد از اینکه من بمیرم، نزدیکان و بستگانم در پرداختن به امر دعوت و برداشتن امانت رسالت، بعد از من کوتاهی ورزند، زیرا اکثر آنها این لیاقت و شایستگی را ازکف داده بودند، ویا هم مصروف امور دنیوی شده بودند به اصطلاح گرفتاردنیا گشته بودند و مشغولیت‌های دنیوی آنها را از برپا داشتن کار دین برای بنی‌اسرائیل به خود سرگرم ساخته بود. پس زکریا از آن بیمناک شد که با مرگش دین حق از بین برود بنابراین، ازخداوند متعال خواست تا ولی و سرپرستی را به وی عنایت فرماید که بعد از مرگش به امر دین قیام ورزیده و بر رونق بخشیدن به کار آن، حریص و مشتاق باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«اِمْرَأَتِی عٰاقِراً »: «همسرم» از فرط پیری یعنی کبر سن نازا گشته و اصلا دارای اولاد نشده و از قبل نازا بوده است.
عاقر: زن عقیم و مرد عقیم را می گویند. کلمهٔ «عاقر» فقط سه بار در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته است و همه باردرباره زن زکریّا است.
« فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا(5) »: از فضل و کرم خودت، به من فرزندی صالحی ببخش که جانشین نیکی برایم بوده و رسالت را بعد از من بر دوش کشد؛ زیرا قدرتت جاری و نافذ است. مؤمن، نباید هرگز از رحمت الهی مأیوس شود. (در آیه مبارکه ملاحظه نمودیم که زکریّا علیهم السلام درسن پیری از خداوند متعال فرزند می‌خواهد)

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿۶﴾

که از من ارث برد و از خاندان یعقوب [نیز] ارث برد و او را ای پروردگارم پسندیده بگردان .(۶)
«پیرِثُنِي وَ يَرِثُ...»: هدف از آن ارث معنوی، یعنی دین و دانش و نبوّت است (ملاحظه فرمایید؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ 169، سورهٔ فاطر، آیهٔ 32، و سورهٔ شوری، آیهٔ 14). برخی ترکه زکریا را عِلْم و نبوّت، و میراث آل یعقوب و دارائی و شاهی می‌دانند.)
«ءَالِ يَعْقُوبَ»: هدف از آن فرزندان یعقوب است که بسیاری از آنان مفتخر به خِلعت نبوّت شده وأنبیاء بنی‌اسرائیل بوده‌اند. («ترجمهٔ معانی قرآن» دکتر مصطفی خرمدل).
«يَرِثُنِی وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»: (تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب)
امام بیضاوی می فرماید: منظور وراثت شرع و علم است؛ چون از پیامبران مال به ارث نمی‌ماند. (تفسیر بیضاوی ۱۴/۲).
طوریکه در حدیث شریف آمده است: «نحن معاشر الأنبیاء لا نورث: ما جماعت أنبیاء میراث نمی‌گذاریم». پس معنی کلام زکریا علیهم السلام این است که: آن جانشین، علمی را که نزد وی و اولاد یعقوب علیه السلام هست، میراث ببرد و به سرپرستی امور دینی‌شان قیام ورزد.
«وَ اِجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا»: بار خدایا! او را مورد رضایت خودت قرار بده. واقعایت امر همین است اگراولاد کسی، مورد رضایت الله متعال باشد، رحمت است. از فحوای این آیهٔ مبارکه معلوم می شود که: برما است که: برای صلاح و خوبی فرزند، حتّی قبل از اِنعقاد نطفه، باید دعا کرد، واز الله متعال بخواهیم که اولاد صالح نصیب ما فرماید.
امام رازی در این بابت در تفسیر خویش می نویسد:
زکریا علیه السّلام سه مطلب را پیش از طلب فرزند بحضور پروردگار با عظمت مطرح فرمود: اول، این که ضعیف گشته است، دوم، این که خدا قطعا التماسش را رد نکرده است و سوم، این که هدف از طلب و درخواستش رعایت مصلحت دین است. آنگاه به صراحت درخواست فرزند را ذکر کرده است و این امر اهمیت دعایش را افزایش می‌دهد؛ چرا که در دعایش بر قدرت و توانایی خدا تکیه کرده و از توسل به اسباب ظاهری خودداری می‌کند. (تفسیر کبیر ۱۸۱/۲۱).

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿۷﴾

(الله دعای زکریا را قبول کرد و فرمود) ای زکریا ما تو را به تولد پسری مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این هیچ هم نام او را پیدا نکردیم. (۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

خداوند متعال دعای زکریا علیه السلام را اِجابت فرمود، و این نداء را به وسیله فرشتگان به‌سوی وی فرستاد: ای زکریا! الله متعال تو را مژده می‌دهد که دعایت را اجابت کرده و برایت فرزندی بخشیده است که نامش یحیی است.
همچنان عین یاد آوری در (آیهٔ 39 /آل عمران) نیز به عمل آمده است طوریکه می فرماید:« فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ٣٩» (در حالیکه او (زکریا) در عبادتگاه نماز می‌خواند فرشته‌ها او را صدا زدند که الله تو را (به پسری بنام) یحیی مژده می‌دهد، که تصدیق کنندهٔ کلمه الله (عیسی) است، و سرور و پیشوا، و دور از گناهان، و پیغمبری از صالحان است.)
پس اسمی است بدون سابقه. خدا او را نام نهاد و نام‌گذاری را به والدین واگذار نکرد.
مجاهد گفته است: یعنی در فضل و کمال مانند ندارد.

انتخاب نام برای فرزند:

یکی از حقوق فرزندان بر پدر و مادر انتخاب نامی مناسب است تا با آن برای دیگران شناخته شود و با آن نام صدا زده شود.
انتخاب نام نیک و با معنا که اطفال آنرا یک عمر با خود باهمراه خواهد داشت بی نهایت مهم می باشد.
فرزند به عنوان یادگار پدر و مادر باقی می‌ماند و نام آن‌ها را زنده نگه می‌دارد. بنابراین والدین باید در انتخاب نام یادگارشان دقت لازم وهمه جانبه به خرج دهند و رابطه اسم با مسمی را به خاطر بسپارند.
طوریکه یاداور شدیم یکی از حقوق فرزند بر والدین، انتخاب بهترین و زیباترین نام‌ها برای فرزند است. منظور از نام زیبا، نامی است که از دیدگاه شرع پسندیده و دارای معانی نیکو باشد که شامل اسامی انبیا، صحابه، علما، دلاوران میدان جنگ و شهدا است.
متأسفانه با اینکه فرهنگ اسلام غنی و گسترده است، ولی در بسیاری از موارد مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ بیگانگان قرار گرفته و اسم‌های کاملاً بیگانه ای رابرای فرزندان خود انتخاب می‌کنند.
پیامبر(صلی الله علیه و سلم) در این باره رهنمودی خاصی را بیان فرموده وبه مسلمانان چنین امر فرموده است :«انکم تُدعون یوم القیامه باسمائکم و اسماء آبائکم فأَحسنو اسمائکم »(در روز قیامت شما را به نامهایتان و نام های پدرانتان صدا میزنند پس نام های نیک و پسندیده برگزینید.(ابوداود آن را روایت کرده است)
ابوالحسن ماوردی (364 تا 450 هـ .ق - 974 تا 1057 میلادی) فقهی مشهور جهان اسلام در کتاب خویش :«نصیحة الملوک» (صفحه 167) می نویسد : «هرگاه طفل بدنیا آمد، اولین احسان و اکرام در حق او آنست که وی را با انتخاب اسم زیبایی مزین ساخت، و اسم نیک در اولین لحظه سماع آن جایگاهی در نفوس خواهد یافت».
اکنون چند نکته مهم را برای انتخاب اسمی نیک و شایسته بیان می کنیم و سزاوار است والدین قبل از اقدام این نکات را مد نظر داشته باشند:

1 - اسامی تک تک مردان و زنان صحابی رضی الله عنهم مستحب نیست، چه بسا بعضی از این اسم ها در مجتمعی مقبول و معروف ولی همانها در مجتمع دیگری غریب باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر والدین لازمست اسمی را برای فرزندان خویش انتخاب نماید که در مجتمع آنها شاذ و غریب نباشد، چراکه غریب بودن اسم ممکن است سبب استهزاء و تمسخرشخص صاحب نام گردد، و یا از ذکر نامش در مقابل دیگران خجالت بکشد.
ماوردی می افزاید : «(مستحب است) اسم دارای معنای خوبی باشد، و با احوال صاحب نام تناسب داشته باشد، و از اسمهایی باشد که در بین طبقه و ملت و هم رتبه او رواج داشته باشد».
بنابراین کسی که می خواهد اسامی صحابه یا انبیاء و یا صالحین را انتخاب کند، اسمی را برگزیند که هم مناسب حال او و هم مناسب مجتمع و قومش باشد (و غریب نباشد).

2 - ملت های غیر عرب ملزم نیستند که اسامی عربی را انتخاب کنند، وبلکه واجب است از اسمهای اجتناب کنند که مختص به ادیان غیر اسلامی است، و یا اسمهایی که غالباً اشخاص آن دین از آن نامها استفاده می کنند، مثل: پطرس، یوحنا، جورج، و امثال اینها، برای مسلمان جایز نیست که از این نامها برگزینند، چرا که اینکار موجب تشابه با آیین خاص نصاری است. ملاحظه شود رساله «أحكام أهل الذمة» (ابن القیم (251/3).
بنابراین اگر اسم غیر عربی باشد و معنای زیبایی داشته باشد (و در مجتمع غریب و شاذ نباشد) ایرادی ندارد آنرا بر فرزند خود برگزید، پیامبران علیهم الصلاة والسلام اسم خود و فرزندان خود را با اسامی نیک و پاکی از میان عرف و عادات (مجتمع خود) برمی گزیدند و ملتزم به اسامی عربی نبودند، مثلا : اسرائیل و اسحاق و موسی و هارون.

3 - باید کوشش بعمل اریم تا از انتخاب اسامی زشت و قبیح، و یا اسمهایی که موجب تزکیه هستند اجتناب ورزید.
در آیات قرآنی آمده است که: **«فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى»** (سورۀ نجم/32). یعنی: نفسهای خود را تزکیه نکنید. علامه ابن کثیر درمورد این آیۀ مبارکه می نویسد که: معنای آیه اینست که خود را مدح نکنید، از نفسهای خود تشکر نکنید، وبا اعمال تان منت گذاری نکنید.
امام طبری – آنگونه که حافظ ابن حجر از او نقل کرده – می گوید: «نباید اسمی را برگزید که معنای زشتی دارد و یا مقتضی تزکیه صاحب نام را داشته باشد، هرچند آن اسامی برای نام انسانها بکار روند، و یا اسمی که هدف از آن، حقیقت یک صفت باشد، بگونه ایکه وقتی شنونده آن اسم را می شنود گمان کند آن (اسم) صفت اوست..» بنقل از (فتح الباری (577/10).
و پیامبر صلی الله علیه وسلم بعضی از اسامی که معنای قبیح داشتند را تغییر می داد، مثلا زنی که اسمش « عاصیه » بود را به « جمیله » تغییر داد. روایت مسلم (2139).
و یا زنی که اسمش « بَرّةَ » به معنای (نیکوکار) بود را به زینب تغییر داد، زیرا معنای اسم « بَرّةَ » دربردارنده نوعی تزکیه است. صحیح مسلم (2142).
اسمهایی همچون: متقی، زاهد، پارسا و محسن و مؤمن و ایمان و نعمت و مبارک و سرور امثال اینها دربردارنده نوعی تزکیه هستند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنین از جمله اسمهایی که در بعضی کشورهای اسلامی رواج دارد؛ اسامی هستند که به کلمه (الدین) و (الاسلام) اضافه شده اند، مثل : نور الدین، عماد الدین، یا نور الاسلام و امثال اینها که اهل علم انتخاب این نوع اسمها را مکره دانستند، چرا که دربردارنده نوعی از تزکیه است.
علامه بکر ابوزید در کتاب «تسمیة المولود (صفحه /22)می نویسد : « به دلیل بزرگی منزلت این دو لفظ : (الدین) و (الاسلام)، اضافه کردن اسم به این دو برای نامگذاری (افراد) .. بعضی از علماء آنرا حرام دانستند ولی اکثرا گفتند مکروه است، زیرا توهم معانی ناصحیحی می دهد که اطلاق و بکاربردن آن جایز نیست، و در اوائل امر که این اسامی بوجود آمدند برای القاب زائد بر اسامی بکاربرده می شدند و بعدا بعنوان اسم مورد استفاده قرار گرفتند».

4 - در مورد نامگذاری دختران باید از اسمهایی که معانی شهوانی را تداعی می کنند اجتناب کرد، اسمهایی مثل : فتانه، فاتن، ناهد یا ناهده (دختری که پستانش بر آمده شده باشد).
همچنین انتخاب اسامی ملائکه برای نامگذاری دختران جایز نیست، زیرا مشرکین گمان داشتند ملائکه و فرشتگان دختران خدا هستند!
علامه بکر ابوزید می گوید : «نامگذاری زنان با اسامی ملائکه حرام است، زیرا اینکار یعنی تشابه با (عقیده) مشرکین که ملائکه را دخترن خدا می دانستند، خدای متعال از این باور آنها والاتر است، و نزدیک به این نوع؛ نامگذاری دختر به اسم ملاک (فرشته) یا ملکه است» « تسمیة المولود (صفحه /24).

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾

زکریا گفت: ای پروردگارم! چطور مرا پسری خواهد بود، حال آنکه همسرم نازا است و خودم نیز به سبب پیری به نهایت ضعف رسیده‌ام. (۸)
«قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ» گفت: خدایا! چگونه دارای پسری می‌شوم؟ این استفهام از تعجب و سرور است؛ زکریا از اجابت درخواستش متعجب شد و گفت: پروردگارا! آیا برایم فرزندی زاده خواهد شد.
« وَ كَانَتِ اِمْرَأَتِي عَاقِراً»: حال آنکه همسرم در جوانی نازا بود و اکنون پیرزنی ناتوان و کهنسال است. (تفسیر طبری ۵۲/۱۶.).
« وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ اَلْكِبَرِ عِتِيًّا »: و من خود نیز پیر مردی هستم کهن‌سال که شخصی مانند من بارور ساخته نمی‌تواند؟
مفسران گفته‌اند: در آن موقع سن زکریا علیهم السلام به یک صد و بیست سال رسیده بود . همچنان همسرش در سن نود و هشت سالگی بود. اما زکریا خواست مطمئن گردد و چگونگی به دنیا آمدن این پسر را بداند. به همین خاطر تعجب کرد.

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾

والله فرمود: اینگونه پروردگارت گفته (و اراده کرده) این بر من آسان است چون پیش از این تو را در حالی آفریدم که هیچ چیزی نبودی.(۹)
خداوند متعال بوسیله فرشته به زکریا خبر داد که: فرمان چنین است که از شما دو تن در همین سن و سال فرزندی به دنیا می آید. بر پروردگارت ایجاد آنچه بخواهد سهل و ساده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است؛ چه به اسباب باشد و چه بدون اسباب، همانگونه که تو را قبلا از عدم آفرید پس پروردگارت را چیزی عاجز نمی‌گرداند.
«وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً (9)»: همان‌طور که تو را خلق کردم و چیزی قابل ذکر نبودی، نیز می‌توانم یحیی را از شما دو نفر خلق کنم.
مفسران می نویسند که: خلق و ایجاد به هیچ وجه برای الله متعال کاری سخت ودشوار نیست. پس وسیله‌ی خلق موجود کوچک و بزرگ و مهم و ناچیز یکی است و آن این که می‌گوید: بشو و بلادرنگ می‌شود، اما خلق انسان به مراتب آسان‌تر است؛ چون خدایی که قادر است از عدم خلق کند، می‌تواند از دو پیر سالخورده آنهم از طریق توالد و تناسل، خلق نماید واین کار، سهل و آسان برای پروردگار با عظمت می باشد.
واقعاً خداوند متعال بر هر چیزی قادر و هر کاری برای او آسان است.
قوانین طبیعی وعلل مادّی، هرگز قدرت الله متعال را محدود نمی‌کند. طوریکه در آیهٔ مبارکه خواندیم **«هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ»** این کار بر من آسان وسهل است.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾

زکریا گفت: ای پروردگارم! علامتی برایم قرار ده، فرمود: گفت نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهي داشت، در حالي که زبان تو سالم وتندرست است.(١٠)
زکریا برای آنکه به وعدهٔ الله متعال مطمئن شود درخواست کرد و گفت: پروردگارا! نشانه‌ای می‌خواهم تا بدان حقیقت آنچه را که فرشتگان به من در مورد حمل همسرم مژده داده‌اند بشناسم.
یعنی: نشانه‌ای که مرا بر تحقق خواسته‌ام و بشارتت بر حامله دار شدن زنم به فرزندش یحیی، راهنمایی کند تا روان و دلم بدان آرام گیرد زیرا حمل گرفتن در این مرحله ای از عمر، مخصوصاً از زنی که عادت ماهانه وی به‌سبب کبر سن قطع شده، بسیار عجیب و شگفت اور است. فرمود:**« قَالَ آيَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ اَلنَّاسَ ثَلاٰثَ لَيٰالٍ سَوِيًّا»** حق‌تعالی به وی وحی کرد: نشانه این است که تو در عین حالی که صحیح وسالم هستی و هیچ گونه مرضی در تونیست اما نمی‌توانی مدّت سه شبانه روز با مردم سخن بگویی ،یعنی سه شبانه روز قدرت سخن گفتن با مردم را از دست می‌دهی.
ابن عباس گفته است: بدون هیچ مرض و علتی زبانش بند آمد. و ابن زید گفته است: زبانش بسته شد، طوریکه که نمی‌توانست با مردم سخن بگوید؛ اما درهمان حال تسبیحات می‌کرد و تورات را می‌خواند. در آن موقع هنوز انجیل نیامده بود؛ زیرا این امر قبل از تولد عیسی علیه السّلام اتفاق افتاده بود، به این صورت وقتی که می‌خواست با مردم سخن بگوید قادر به انجام این کار نبود.(تفسیر صفواة التفاسیرشیخ علی صابونی)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

پس زکریا در حالی که از محراب (عبادت) بر قومش بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت صبح و شام (به شکرانه این نعمت) خدا را تسبیح گوئید.(١١)
«فَخَرَجَ عَلیٰ قَوْمِهِ مِنَ اَلْمِحْرٰابِ»: پس زکریا از جای عبادت خود یعنی همانجایی که مژدهٔ تولد پسر به وی رسید بود، بر مردم که برای نماز انتظار او را می‌کشیدند ظاهر شد و به ایشان اشاره کرد که:**«فَأَوْحیٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا »** که خدای متعال را صبح و شام از سرشکرگزاری وعبودیت تسبیح گویند.یعنی ایشان رابه نمازخواندن صبح

(c) ketabton.com: The Digital Library

و عصر دستورداد. به‌قولی دیگر:دستورداد تا به شکرانه این نعمت، صبح و شام«سبحان‌الله» بگویند. البته با اشاره با مردم سخن می‌گفت همانطوریکه خداوند متعال در (آیه 41 سوره آل عمران) فرموده است:« قالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزاً وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ»(زکریّا) گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده (تا علم من به یقین و اطمینان تبدیل شود. خداوند) فرمود: نشانه‌ی تو آن است که تا سه روز با مردم سخن نگویی، مگر از طریق اشاره. (البتّه به هنگام ذکر خدا زبانت باز می‌شود. پس) پروردگار خود را (به شکرانه‌ی این نعمت) بسیار یاد کن و هنگام شب و صبح او را تسبیح گوی.

خداوند متعال می تواند: زبان را هنگام تکلّم با مردم ببندد و هنگام ذکر الله باز کند، می‌تواند از پدری پیر و مادری عقیم نیز طفلی به دنیا بیاورد.

خوانندگان محترم!

در آیات (12 الی 15) در باره قصه ای یحیی علیهم السلام مورد بحث قرار داده شده است .

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾

اي يحيي! كتاب (خدا) را با قوت بگير، و ما فرمان نبوت (و عقل كافي) در كودكي به او داديم.(١٢)

«يٰا يَحْيىٰ خُذِ اَلْكِتٰابَ بِقُوَّةٍ »: مفسیر تفسیر صفواة التفاسیر در باره این آیهٔ مبارکه می نویسد: در کلام مقداری حذف شده که تقدیر معنوی آن چنین است: بعد از این که یحیی متولد و بزرگ شد و به سن بلوغ و تکلیف رسید، آنگاه الله به او گفت: ای یحیی! تورات را جدی بگیر و در مورد آن کوشا باش.

یعنی ای یحیی! با همت و عزم و با جد و جهد به تورات روی آور؛ از راه حفظ، فهم، عمل و دعوت به آنچه که در آن است. « وَ آتَيْنٰاهُ اَلْحُكْمَ صَبِيًّا » در همان سن کودکی حکمت و فزونی عقل و خرد را به او عطا کردیم.

«حکم» به معنای علم و فهم (لسان العرب.)و قدرت قضاوت (قاموس القرآن.) آمده است.

اما «حکم» در اینجا به معنای حکمت است، یعنی از کودکی به او فهم و دانش و بینش کتاب را دادیم. به قولی: مراد از حکم نبوت است که در دوران کودکی به او داده شد. نقل است که: یحیی علیه السلام در هفت سالگی به پیامبری برگزیده شد.

روایت شده است که اطفال به یحیی می‌گفتند: بیا با هم بازی کنیم، اما او به آنها می‌گفت: من برای بازی خلق نشده‌ام. و بنا به قولی در سن کودکی نبوت به او عطا شد. اما قول اول روشن‌تر است. طبری گفته است: قدرت فهم و درک کتاب خدا را در همان اوان کودکی و قبل از رسیدن به سن بلوغ به او عطا کردیم.(طبری ۵۵/۱۶).

مفسر تفسیر کابلی در ذیل: آیهٔ مبارکه **«وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»** می نویسد: (و دادیم او را حکم در حالت صباوت.) یعنی تفسیر: حق تعالی در صباوت به او فهم و دانش، علم وحکمت، فراست صادقه ، معرفت احکام کتاب و آداب عبودیت و خدمت عطا فرموده بود.

سید قطب در تفسیر« يا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ »(ای یحیی! کتاب (تورات) را با قوت و (قدرت هرچه تمام‌تر) برگیر.) می نویسد: کتابی‌که باید آن را با قدرت هرچه بیشتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگیرد و دریافت کند تورات است که کتاب بنی‌اسرائیل از زمان موسی به بعد برای بنی‌اسرائیل است، و أنبیاء بنی‌اسرائیل آن را یاد می‌داده‌اند و بدان حکم وفیصله خویش را بعمل می اوردند. یحیی وارث پدرش زکریا گردید، و برای حمل بار سنگین رسالت و بر دست‌گرفتن امانت با قوت و قدرت و عزم و اراده فریاد زده شد، و از او خواسته شدکه ضعف و سستی نشان ندهد و از تکالیف و وظائف و مشکلات چیزی‌که به ارث برده است ترس نداشته باشد واز آن عقب‌نشینی نکند.

وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾

و به او رحمت و محبت از ناحیه خود بخشیدیم، و پاکي (روح و عمل) و او پرهیزگار بود. (١٣)

و نیز الله متعال از جانب خود به یحیی رحمت و محبت و پاکی از گناهان را بخشیده بود واین کارها را از روی مهر و رحمت فراوانی که نسبت به والدینش داشتیم، انجام دادیم.

«حَنَانًا»: رحمت، عاطفه و محبت است. حنانا: حنان: عاطفه و محبت، مهربانی **«حنانك یا رب»** یعنی مهربانی تو را می‌خواهیم ای ربّ.

عبدالرؤ ف مخلص هروی، در«تفسیر انوار القرآن» می نویسد: یعنی به او از نزد خویش رحمتی دادیم که در قلب وی پابرجا بود و با آن بر مردم ـ از جمله بر پدر و مادر و نزدیکانش ـ شفقت و عطوفت می‌ورزید ومردم را از کفر و معاصی نجات می‌داد.

«و به او زکات دادیم» مراد از زکات در اینجا: طهارت نفس و پاکی از گناه و داشتن برکت است، یعنی او را برای مردم مبارک گردانیدیم که به‌سوی خیر هدایتشان می‌کرد

«وَ كَانَ تَقِيًّا »: وبنده‌ای صالح و پرهیزگار و از خدا ترس بود. و هرگز قصد نافرمانی و معصیت را نکرد. ابن عباس گفته است: یعنی پاک بود و مرتکب گناه نشد.

مفسران در ذیل جمله « وَكَانَ تَقِيًّا »(و او پرهیزکار بود.) می نویسند: اوبا الله ارتباط و پیوند داشت. از او می‌ترسد. او را در نظر داشت و مراقب اوضاع و احوال خود می‌دید. احساس می‌کردکه الله متعال در پیدا و ناپیدا و درون و بیرون او را می‌پاید و زیر نظر می‌دارد.

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾

او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و جبار (و متکبر) ونافرمان نبود.(١٤)

مقام ومنصب نباید انسان رااز یاد والدین غافل سازد، ترك نیکی به والدین، نشانه‌ی عصیان و سرکشی است. حتی ، پیامبر هم باید نسبت به والدین نیکی کند.

حضرت یحیی علیه السلام درجنب سایر صفات ممیزه ای که داشت ،دربرابرپروردگارش پرهیزکار بود، **« تَقِيًّا»** نسبت به والدین نیکوکار بود، **« بَرًّا»** و در برابر مردم، سرکش‌و عصیانگر نبود.

واقعیت اینست که: نیکی به پدر ومادر، نمودار تقوای الهی است. بخصوص آن مورد ستایش است که در آن هیچ گونه نافرمانی و سلطه‌جویی وجود نداشته باشد.

حضرت یحیی علیه والسلام با نیکی به پدر و مادرشخصیت دلسوزی بود وازاوامرشان فرمان بردار بود؛ او در مقابل مادر وپدر نرم دل و مهربان (و زورگویی نافرمان نبود) او نه برخلق گردنکش بودونه خالق رانافرمان بلکه با مردم متواضع ودربرابر پروردگاراش متکبر و عاصی نبود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾

وسلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود.(١٥)

ابن عطیه فرموده : در اوقاتی بر او درود فرستاده است که انسان در اوج ضعف و ناتوانی قرار دارد و بیش از هر زمان به رحم و توجه الله متعال نیازمند است.(قرطبی ٨٨/١١.)

مفسر«تفسیر انوار القرآن» در تفسیر آیهٔ مبارکه می نویسد: «و سلام بر او» یعنی: أمانی از جانب الله بر یحیی باد. به‌قولی معنی این است؛ خداوند متعال بر او سلام گفت در: «روزی که متولد شد» یعنی: او در روز تولدش از این‌که شیطان به وی گزندی رسانده و او را لمس کند، در امان وسلامتی بود « و روزی که می‌میرد » از فتنه قبر و وحشت برزخ در امان است « وروزی که زنده برانگیخته می شود» نیز ازخوف وترس عرصات محشر در امان است. به قولی: وحشتناک‌ترین حالاتی که انسان در آن قرار می‌گیرد، همین سه حالت است:

1 - روزی که متولد می‌شود؛ زیرا در آن روز از جایگاهی که در آن قرار و آرام داشته است، بیرون می‌آید.

2 - روزی که می‌میرد؛ زیرا او در آن روز کسانی را می‌بیند که قبلا آنان را نمی‌شناخته و با احکام و قضایایی روبرو می‌شود که پیش‌تر با آنها آشنایی نداشته است.

3 - روزی که برانگیخته می‌شود؛ زیرا با خوف وترس روز قیامت روبرو می‌شود.

پس یحیی علیه السلام در این سه حالت در امان است: از آسیب شیطان در روز ولادت، از عذاب قبر در وقت مردن و از هول و عذاب در روز قیامت.

قصه یحیی علیه السلام :

نام یحیی علیه السلام در چهار آیهٔ از سوره‌های آل عمران، انعام، مریم و أنبیاء آمده است. خداوند او را بسیار تمجید و تعریف کرده و او را بر تقوی، صلاح و استقامت توصیف نموده است.خداوند متعال در عمر سی سالگی نبوت را به او ارزانی کرد: **«وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ١٢»:** [مریم: 12]. (و ما در کودکی بدو بینش دادیم.)و او را سید و پرهیزکار و به دور از ارتکاب منکرات و شهوات نامشروع قرارداد. **﴿وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٣٩﴾** [آل عمران: 39]. (و پیشوا و برکنار از هوس‌های سرکش و پیغمبری از صالحان خواهد بود.).

ولادت حضرت یحیی علیه السلام :

یحیی سه ماه قبل از مولد حضرت مسیح عیسی بن مریم به دنیا آمد، یحیی هم عصر مسیح بود و مدت زمان طولانی با وی زیست و در مراحل مختلف دعوت رفیق او بود. یحیی بر تقوا و صلاح و طهارت و پاکی و دور از نعمت و اشراف نشأت پیدا کرد. او در زمان جوانی به صحرا و بیابان‌های خشک و بی‌آب می‌رفت و از ملخ قوت و غذا می‌گرفت و به روزی ساده‌ی که خداوند به او می‌داد قناعت می‌ورزید. یحیی بسیار به عبادت و خشوع و گریه می‌افتاد. مجاهد روایت می‌کند که طعام و روزی یحیی گیاه بود و از ترس خدا چنان به گریه می‌افتاد اگر پارچه (دستمالی) روی چشمانش می‌بود آن را پاره می‌کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن عساکر روایت می‌کند: روزی پدر و مادرش در طلب و تعقیب او از شهر خارج شدند او را نزد دریاچه‌ای اردن یافتند به وقت عبادت و ترس از خدا آن چنان شدید گریه می‌کرد که پدر و مادر را به گریه انداخت.
خداوند در همان اوان جوانی به او حکمت ارزانی داشته بود به سوی اصول و احکام شریعت روی آورد تا اینکه عالمی متبحر شد و در امور دینی مرجع فتوا واقع شده بود.
بعد قبل از اینکه به سن سی سالگی برسد به نبوت و پیغمبری برگزیده شده و خداوند آیه‌ی«يَٰيَحۡيَىٰ خُذِ ٱلۡكِتَٰبَ بِقُوَّةٖۖ» (ای یحیی! کتاب را به قوت بگیر.) را بر او فرستاد.
از حیثمه روایت شده که، عیسی پسر مریم و یحیی پسر زکریا پسر خاله‌ی یکدیگر بوده‌اند. عیسی لباسی پشمی می‌پوشید. اما یحیی لباس وبری (پارچه‌ای دوخته شده از پشم شتر) می‌پوشید. هیچکدام صاحب درهم و دینار، و عبد و جاریه نبودند و محلی برای اقامت گزیدن در آن نداشتند، شب در هر جا بر آن‌ها فرود می‌آمد در آنجا می‌ماندند. چون خواستند از یکدیگر جدا شوند، یحیی خطاب به عیسی فرمود: مرا نصیحت‌کن، گفت: هرگز خشمگین مشو، گفت: نمی‌توانم که خشمگین نشوم. گفت: پس مالی ذخیره مکن، گفت: شاید بتوانم این را عملیکنم . (البدایة والنهایة جلد 2 ص 52.).
یحیی زاهدانه زندگی بسر می بردو بیشتر اوقات از مردم عزلت می‌کرد. با حیوانات صحرایی انس و الفت می‌گرفت و از برگ درختان تغذیه می‌کرد. بر آب رودخانه‌ها و جویبارها می‌آمد. گاهی اوقات از گوشت ملخ استفاده می‌کرد و می‌فرمود: چه کسی از تو متنعم‌تر است ای یحیی؟!

دعوت یحیی علیه السلام :

حضرت یحیی قوم بنی اسرائیل را به سوی الله واحد دعوت می‌کرد و آن‌ها را به نزدیکی ملکوت آسمان‌ها مژده می‌داد، دعوتش با حکمت و موعظه حسنه همراه بود. امام احمد از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل می‌کند که فرمود: «خداوند یحیی پسر زکریا را به پنج چیز امر فرمود تا خود به آن‌ها عمل کند و به بنی اسرائیل اعلام نماید به آن‌ها عمل کنند، نزدیک بود در مورد عمل به آن‌ها از خود سستی نشان دهد. عیسی خطاب به او فرمود: شما مأمور به پنج چیز شده‌ای که هم خود بدان عمل کنی و هم بنی اسرائیل را به سوی آن فرا بخوانی یا به انجام آن‌ها برخیز یا من اقدام به انجام آن‌ها می‌نمایم. گفت: ای برادر می‌ترسم اگر در انجام آن بر من پیش بگیری مورد عذاب واقع شوم یا در زمین فرو روم. بعد بنی اسرائیلیان را در مسجد بیت‌المقدس جمع کرد تا مسجد مملو از جماعت گردید. آنگاه درجای بلندی قرار گرفت و حمد و ثنای خدا را بر زبان آورد و گفت:
خداوند مرا به پنج چیز امر کرده که هم خود بدان عمل نمایم و هم شما را فرا خوانم که به آن‌ها عمل نمایید.

1 - خداوند را عبادت کنید و برای او شریک وهمتا قرار ندهید. مثلاً اگر یکی از شما بنده‌ای از مال خالص خویش خریداری کند، بعد آن عبد غله‌ی خود را به کس دیگری بدهد، آیا هیچ کسی از شما دوست دارد که بنده‌اش چنین باشد؟! خداوند شما را آفریده و روزی داده است. او را عبادت کنید و برایش شریک قرار ندهید.
2 - شما را به ادای نماز فرا می‌خوانم. خداوند رویش به سوی بنده است. مادام که به وقت نماز به این سو آن سو التفات نکند پس وقتی که نماز خواندید به اطراف نظر نکنید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

3 - شما را به روزه گرفتن امر می‌کنم زیرا نمونه‌ی روزه‌دار همچو کسی است که مُشکی در پارچه‌ای همراه دارد و همگان بوی آن را می‌یابند. بوی دهان روزه دار نزد خداوند از مُشک بهتر است.

4 - شما را به دادن صدقه فرا می‌خوانم نمونه‌ی مزد صدقه دهنده چون کسی است که دشمن او را اسیر کرده و دست خود را به دور گردن او حلقه زده و او را آورده‌اند که گردش بزنند بعد می‌گوید: آیا رضایت می‌دهید بجای نفس خویش به شما فدیه بدهم خلاصه به یکی یک آن‌ها فدیه می‌دهد تا از خونش درگذرند و خود را رها می‌کند.

5 - خداوند عز وجل را به یاد داشته باشید. نمونه‌ی کسی که به یاد خدا باشد چون کسی است که دشمن در طلب و تعقیب او است او قلعه‌ای می‌یابد و بدان پناه می‌برد و بهترین پناهگاه از دست وسوسه‌ی شیطان ذکرخدااست . (رواه الإمام احمد.)

معنای تعمید نزد أهل کتاب:

یحیی نزد علمای نصاری (یوحنا) نام دارد و ملقب به معمدان است. زیرا مسئولیت غسل تعمید معروف میان نصاری را به عهده داشت. تعمید عبارت از غسل دادن به آب به قصد توبه از خطایا است، یحیی در منطقه اردن ظهور کرد و مردم را به توبه فرا می‌خواند. مردم بیت المقدس و دهات نزدیک اردن به سوی او آمدند آنها را در رودخانه غسل می‌داد و از نزدیک شدن ظهور ملکوت آسمان‌ها بیم می‌داد. حضرت یحیی، عیسای مسیح را در رودخانه‌ی اردن غسل تعمید داد و برای او دعای برکت نمود. و این أمر در حالی رُخ داد که عیسی سی سال عمر داشت یهودیان از او پرسیدند: آیا او عیسی مسیح است؟ گفت: نه. گفتند: آیا او پیغمبر است؟ گفت: نه. گفتند: اگر او مسیح و پیغمبر نیست چرا او را تعمید دادی؟ گفت: من صدای بلندی هستم که از صحرا برآمده‌ام راه (حرکت به سوی) پروردگار را آماده و هموار کنید و آن را بصورت مستقیم در پیش بگیرید.(کتاب العقیدة الإسلامیة ص 216.)

داستان قتل یحیی علیه السلام :

تأریخ نویسان در بیان سبب کشته شدن یحیی پسر زکریا، اسباب فراوان ذکر کرده‌اند. مشهورترین این اسباب سببی است که ابن کثیر روایت کرده و شیخ نجار در کتابش قصص الأنبیاء آن را چنین آورده است:«حاکم فلسطین (هیردوس) مردی شریر و فاسق بود برادرزاده‌ای به نام «هیرودیا» داشت که سرآمد جمال و زیبارویی بود. هیرودس قصد نمود با او ازدواج کند دختر و مادرش نیز با این ازدواج موافق و متمایل بودند چون یحیی اطلاع پیدا کرد با قصد آنان به مخالفت برخاست، چون این نوع ازدواج در شریعت اهل کتاب حرام بود چنانکه در شریعت اسلام نیز حرام است.

مادر دختر علیه یحیی کینه به دل گرفت و حیله‌ای براه انداخت که او را به کشتن دهد. هیرودیای دخترش را به شدت آرایش و زینت داد و لباس‌های فاخرانه به تن او کرد بعد او را به قصر هیرودس آورد. دختر شروع به رقص کرد و احساس و مشاعر او را از او ربود. گفت: هر چه می‌خواهی از من طلب کن! دختر (چنانکه مادرش به او یاد داده بود) گفت: سرِ یحیی پسر زکریا را روی این طبق می‌خواهم خواسته‌ی او را لبیک گفت و دستور داد سر او را بیاورند. یحیی را در حالی که مشغول خواندن نماز بود، کشتند و سر

(c) ketabton.com: The Digital Library

او را چون سر گوسفند از تن جدا کردند سپس سر خون‌آلود او را روی طبق نهاده و نزد او آوردند.(قصص الأنبياء ص 369.).
این داستان نشان می‌دهد که حکام و سران بنی اسرائیل تا چه حد ستمگر و خون‌آشام بوده‌اند. تا آنجا که به خود جرأت می‌دادند پیغمبران خدا را به قتل برسانند و در راستای نیل به شهوات افسارگسیخته‌ی خویش خون بی‌گناهان را بر زمین بریزند و خون و حرمت مردم را به بازی بگیرند و شریعت آسمانی را از قداست بیندازند. این امر اصلاً جای تعجب نیست، چون بنی اسرائیل بود که سنت کشتن انبیاء را به میان انسان‌ها آوردند و این عمل جنایتکارانه به شعار و رمز طغیان آن‌ها مبدل گشت، آن‌ها زکریا و یحیی را به قتل رساندند و علیه عیسی توطئه‌چینی کردند و کسان بسیار دیگر از انبیاء که به ناحق خونشان بر زمین ریخته شد و قربانی توطئه‌ها یهودیان شدند.
بعضی از مؤرخین می‌گویند: زکریا نیز بعد از کشته شدن پسرش یحیی بوسیله‌ی ارّه دو نیمه گردید و کشته شد.
سعید پسر مسیب روایت می‌کند چون بختنصر وارد شام شد خون یحیی در غلیان و خروش بود. پرسید: چرا چنین است خبر چگونگی کشته شدن وی را به او دادند، دستور داد هفتاد هزار نفر در مقابل خون وی کشتند تا اینکه سرانجام از غلیان باز ایستاد. و سرنوشت یحیی با این وضعیت رقت بار در اینجا به پایان رسید.
حافظ ابن عساکر از زید پسر واقد روایت می‌کند: «هنگامی که می‌خواستند مسجد دمشق را بسازند، سر حضرت یحیی را مشاهده کردم که از میان یکی از ارکان قبله‌ای که در طرف محراب است، بیرون آمد موها و پوستش به حال خود بدون تغییری باقی مانده بود، و در روایتی آمده است: گویا همین ساعت فوت کرده است».
گویم: این سخن غریب و عجیب نیست چون در حدیث شریف آمده است که رسول الله صلی اله علیه وسلم فرموده: **«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الأَنْبِيَاءِ»** (روایت از ابوداود).«خداوند خوردن و متلاشی کردن جسد پیغمبران را بر این زمین حرام کرده است».
شاگردان یحیی پس از کشته شدن وی، جسدش را برداشتند و دفن کردند. بعد به نزد عیسی آمدند و خبر کشته شدن یحیی را به او دادند آنگاه او بسیار محزون و اندوهناک گردید. بعد دعوت خود را آشکار نمود و موعظه‌کنان به میان مردم رفت. کسان بسیاری از وی تبعیت نمودند تا اینکه یهودیان جهت کشتن وی، در پی توطئه‌چینی و نقشه‌کشی برآمدند. ولی خداوند او را به سوی آسمان بالا برد و او را از شر و کید آن‌ها نجات داد. چنانکه قبلاً توضیح داده شد.(برای مزید معلومات مراجعه شود کتاب:پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم ، نوشته مرحوم شیخ علی صابونی)

خصوصیات یحیی علیهم السلام در قرآن:

خصوصیات حضرت یحیی علیه السلام را در قرآن عظیم الشأن درنقاط ذیل چنین جمعبندی وخلاصه نمود است.

1 - جدی بودن و پایداری و شکیبایی در مسیر نبوت و تبلیغ فرمان حق،
2 - رسیدن به پیامبری در سن کودکی
3 - با محبت، مهربان و دلسوز بودن نسبت به بندگان الله ، آن سان که پیامبر خاتم «رؤف و رحیم» بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

4 - برای ملت، بابرکت، سودمند و باعطوفت و سراپا نور و رحمت بود. [حجر /۸۸].
5 - باتقوا، پاکدامن، پرهیزکار، خداترس، دیندار، زاهد، صالح، مطیع فرمان کردگار و حق طلب بود.
6 - نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و مهربان بود و در نظرش هیچ عبادتی پس از ارج نهادن برای ذات پروردگار مهمتر و بزرگتر از احترام آنان نبود. [اسراء/۲۳].
7 - خودخواه و گردن فراز و دغل، ودغلکار، منحرف، ناصاف، ، و کذب نبود؛ بلکه بسیار نرمخو و فروتن بود، آن طور که پیامبر خاتم، آراسته به این صفات است. [آل عمرن/۱۵۹]، [حجر /۸۸].
8 - از فرمان پروردگار و پدر و مادرش سرپیچی نمیگرد.
9 - سلام و درود بر او باد از روز ولادت تا روز قیامت! «و إسمه یحیی» یعنی نامش پایدار و جاویدان است. (تفسیر فرقان)

خوانندگان محترم !

در آیات (16 الی 33) در باره قصه ی مریم، ولادت، نبوت و سخن گفتن عیسی در گهواره بحث بعمل آورده است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿۱۶﴾

و یادآور شو در کتاب (آسمانی قرآن) مریم را، وقتی که در ناحیه شرقی (بیت المقدس) از خانواده‌اش جدا شد.(۱۶)

دومین قصهٔ این سوره، بعد از قصهٔ تولد حضرت یحیی علیه السلام که در این سوره با زیبای خاصی بیان گردیده است، قصه وداستان مریم وبخصوص به دنیا آمدن نوزاد از یک خانم باکره و پاکدامن که هنوز شوهر نگرفته است، می باشد.

البته این قصه به مراتب،عجیب‌تر است از تولد نوزاد از زنی عقیم و ازیک شوهر پیر سالخورده می باشد.

در آیهٔ متذکره می فرماید: « وَ اُذْكُرْ فِی اَلْكِتٰابِ مَرْيَمَ » ای پیامبر! و در قرآن عظیم الشأن قصه ای مریم را یاد کن؛ « إِذِ اِنْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهٰا مَكٰاناً شَرْقِيًّا» روزی که از خانواده اش در قسمت شرقی بیت المقدس برای اشتغال به عبادت خدا، کنار گرفت و عزلت وگوشه گیری کرد.

«اِنْتَبَذَتْ»: از نبذ مشتق است که معنی اصلی آن ؛دور انداختن وکنار زدن ، انتباذ به معنی علی حده از اجتماع ودور رفتن است.

« مَكٰاناً شَرْقِيًّا»: یعنی در داخل خانه به گوشه سوی مشرق رفت. این که در آن گوشه به چه هدف رفته بود ؟ چندین احتمال واقوالی وجود دارد.

بعضی گفته اند که به خاطر غسل کردن به آن طرف رفته بود، بعضی گفته اند که طبق معمول برای عبادت خدا به گوشه جانب شرق محراب رفته بود، امام قرطبی این احتمال دوم را بهترواحسن دانسته است.

ابن‌عباس (رض) می‌گوید: به همین سبب نصاری جهت مشرق را قبله خویش گرفتند زیرا عیسی علیه السلام در این جهت از بیت المقدس متولد شد. به قولی: مریم، به این خاطر از مردم کناره گرفت تا خدای سبحان را در خلوت و فراغت عبادت کند.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت ،پس روح خود (جبرئیل) را به‌سوی او فرستادیم و او در شکل انساني بيعيب و نقص بر مريم ظاهر شد.(۱۷)
«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً » مریم پرده‌ای برافراشت تا وی را از دیدگان کسانش و از دیدمردم درحجاب قراردهد،« فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا » پس به‌سوی او روح خود را فرستادیم «رُوحَنَا»: روح متعلّق به خود. هدف از روح، جبریل عليه السلام است (شعراء آیهٔ 193). حق تعالی او را روح نامید زیرا دین به وسیله وحیی که او حامل آن است زنده می‌شود.
«فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيًّا »: جبرئیل را به سویش فرستاد و او در چهرهٔ انسانی کامل اندام و خوش ترکیب نزد مریم نمایان شد ،طوری که از اوصاف بنی‌آدم هیچ چیزی کم نداشت پس مریم طوری فکر کرد که اونسبت به وی قصد بدی دارد.
ابن عباس گفته است: جبرئیل به صورت جوانی سفید روی با موهای مجعد و راست قامت در مقابل مریم ظاهر شد.(زاد المسیر ۲۱۷/۵.).
مفسران می افزایند: از این رو جبرئیل علیه السلام به صورت انسان درآمد تا مریم با او مونس شود و ازاو متنفر و بیمناک نگردد و اگر به صورت فرشته نمایان می‌شد، از او متنفر شده و قدرت شنیدن سخنان او را نمی‌داشت، و این که از این سیمای زیبا و بسیار نیکوی جبرئیل به خدا پناه جست، نشان می‌دهد که پاکدامن و پارسا بوده است.(البحر ۱۸۰/۶.).

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿۱۸﴾

(مریم لرزان و هراسان) گفت: من از (سوء قصد) تو، به الله مهربان پناه می‌برم. اگر پرهیزگار هستی (بترس که من به خدا پناه برده و او کس بیکسان است). [از من فاصله بگیر.](۱۸)
دیده می شود که چگونه، انسانهای پاکدامن با احساس احتمال گناه به خود می‌لرزند و به الله پناه می‌برند، چون مریم جبرئیل را دید گفت: اگر خداترس و پرهیزگار هستی، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم که به من بدی یا آزاری برسانی. بهترین پناهگاه، رحمت الهی است.
«إِن كُنتَ تَقِيّاً»: اگر پرهیزگار هستی. با توجّه بدین معنی، جزای شرط محذوف و از سیاق پیدا است. تو پرهیزگار نیستی. چرا که بدون اجازه به حجره عبادتگاه او درآمده است. در این صورت، حرف **(إِنْ)** حرف نفی و به معنی **(ما)** است. («ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿۱۹﴾

جبرئیل گفت: جز این نیست که من فرستاده پروردگار توام تا به تو پسری پاکیزه از هر گناه) ببخشم.(۱۹)
جبرئیل به وی گفت: من فرستاده‌ای ازسوی الله تعال هستم. جبرئیل می‌خواست بیم و هراس حاصل شده راکه مریم احساس آنرا داشت، از بین ببرد، پس گفت: (مترس که من یکی از فرشتگان الهی هستم و) پروردگارت مرا فرستاده است تا (سبب شوم و) به تو پسر پاکیزه‌ای از لغزش‌ها و پاکیزه از گناه (از نظر خلق و خوی و جسم و جان) ببخشم.
« زَكِيّاً »: پاکیزه از گناهان از لحاظ ظاهری و معنوی. بزرگ شونده بر خیر و صلاح.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿۲۰﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

مریم گفت: چگونه پسری خواهم داشت حال آنکه بشری به من دست نزده و بدکار (هم) نبوده‌ام؟! (۲۰)

مریم به حضرت جبرئیل علیهم السلام گفت: چگونه پسری به دنیا خواهم آورد حال آنکه «وَ لَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ لَمْ أَكُ بَغِيًّا»: درحالیکه شوهر ندارم وهیچ انسانی با نکاح حلال به من نزدیگی نکرده است و به من دست نزده است و همچنان مرتکب فعل حرامی هم نشده‌ام و جز این نیست که فرزند از یکجا شدن مرد و زن به دنیا می‌آید؟

«بَغِيّاً»: زناکار. این کلمه وصف غالبی است برای زنان، مثل عاقر و حائض.

قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿۲۱﴾

جبرئیل گفت: فرمان حق همین است که پروردگارت فرموده است، این کار بر من سهل و آسان است، ما مي‌خواهيم او را معجزه ای براي مردم قرار دهيم و رحمتي از سوي ما باشد، و قضای الهی بر این کار رفته است.(۲۱)

جبرئیل به مریم گفت: موضوع همین است که شما آنرا بیان داشتید؛ واقعاً ! هیچ انسانی به تو نزدیکی نکرده است و فعل حرامی هم انجام نداده‌ای، زیرا حق‌تعالی تو را از این فعل بد مصوؤن داشته است.**«وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا »** ولی بدان که به وجود آوردن پسری بدون پدر بر خدای سبحان سهل و آسان است، زیرا قدرتش نافذ می‌باشد؛ تا این پسر نشانه‌ای بر قدرت وی و رحمتی از سوی وی بر مادرش و بر امتش باشد.

واقعاً وجودعیسی علیه السلام رحمت است. کسی که وجودش ایمان به خدا را در انسان‌ها زنده کند و کارش ارشاد و هدایت مردم باشد، بصورا قطع رحمت است.

«وَ كَانَ أَمْراً مَقْضِيًّا»: قطعاً الله متعال این امر را نوشته و مقدّر ساخته است، وخاتمه پذیرفته است، هیچ کس نمی‌تواند مانع کار الله متعال شود، دیگر کار انجام یافته است (و جائی برای بحث و گفتگو باقی نمانده است).

پس نه حکمش را بر گرداننده‌ای است و نه قضا و فیصله‌اش را بازدارنده‌ای. یعنی: تو ای مریم! ناگزیری که به این انتخاب الهی برای خویش و بر آنچه که به دنبال آن از افترای مفتریان و آزار آزاردهندگان پیش خواهد آمد، صبر کنی.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿۲۲﴾

پس مریم (از دمیدن فرشته) به او (عیسی) باردار شد و به سبب آن حمل دور از مردم کناره شد. (۲۲)

در تفسیر«تفسیر انوار القرآن » می نویسد: یعنی: جبرئیل علیه السلام در چاک پیراهن مریم، دمید و اثر دمیدنش به شکم مریم، رسید آن‌گاه او به عیسی علیه السلام باردار شد.

مفسر دکتر عایض بن عبدالله القرني در تفسیر المیسّرمی نویسد: بعد از آنکه جبرئیل در چاک گریبان مریم دمید و دَم وی به رحِمش رسید، مریم حامله شد و به جایی دور از چشم مردم رفت.

مفسران در این بابت می افزایند: جبرئیل در آستین بالاپوش مریم دمید و نفخ وارد بدن مریم شده و سبب حامله دار شدن مریم گشت. معنی آیه چنین است:مریم پاکدامن چنین حامله دار شد و در همان حال که جنین را در شکم داشت از بیم این که مورد طعنه و عیبجویی باردار شدن قرار نگیرد گوشه‌ی عزلت و دوری از خانواده را برگزید.(تفسیر صفواة التفاسیر،شیخ صابونی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

در برخی از اوقات حالات طوری پیش می اید که : انسان‌های پاك باید به خاطر دور ماندن از تهمتِ مردم، از مردم ومجتمع مردمی باید فاصله گیرند .به همین دلیل بعد از اینکه مریم (از دمیدن فرشته) حمل گرفت ، به سبب آن حمل ازمدم کناره شد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ﴿٢٣﴾

آن گاه درد زاییدن، او را به ناچار به جانب درخت خرما کشانید؛ [در آن حال] گفت:ای کاش پیش از این مرده بودم و یکباره از یادها فراموش شده بودم.(٢٣)

یعنی بعد از اینکه شدت درد زایمان دراو شدت یافت ،او مجبور شد تا به تنه‌ی درخت خشکیده خرما پناه ببرد تا در موقع تولد نوزاد به آن تکیه دهد.

« قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَ كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا » و او از بیم اتهام مردم گفت: ای کاش پیش از امروز مرده بودم واصلاً زنده به دنیا نیامده بودم، کاش شناخته شده نبوده و به یاد آورده نمی‌شدم و کسی نمی‌دانست که من کیستم.ای کاش! شخص ناقابل و ناشناخته‌ای بودم.(این نظر قتاده است و ابن عباس گفته است: كُنْتُ نَسْياً مَنْسِيًّا یعنی ای کاش! خلق نمی‌شدم و چیزی نبودم.)

کاش: «نَسْياً: چیز ناقابل فراموش شده‌ای» می‌بودم و از خاطره‌ها محوه می شدم «نسیاً»: پوشاکی است که برای جلوگیری از پخش شدن خون حیض مورد استفاده قرار می‌گیرد، و بعد از آن به دور انداخته می‌شود و به فراموشی سپرده می شود.

ابن کثیر گفته است: مریم می‌دانست که به سبب تولد این نوزاد از او بازخواست و امتحان و آزمایش به عمل می‌آید، از این رو آرزوی مرگ کرد؛ چون می‌دانست مردم سخنان او را تصدیق نمی‌کنند و بعد از این که مدت‌ها پارسا و عابد بوده است، اینک او را پست و زناکار می‌دانند، از این رو چنان گفت.(مختصر ابن کثیر ٤٤٨/٢.)

یاد وشوق مرگ :

در حدیثی از حضرت اوبوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم ! مرگ را یاد کنید وبه یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم میکند. (جامعه الترمذی ، سنن ابن ماجه ، معارف الحدیث).

همچنان در حدیثی دیگری ازعبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبیهقیی ، معرف الحدیث).

آرزوی مرگ وممانعت از طلب آن:

از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسو ل الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی از شما بخاطر تکلیف وغم تقاضای مرگ را نکند ونه دعا نمائید واگر مجبور شدید این گونه بگوئید: « اللهم احیینی ما کانت الحیوة خیرآ وتو فنی اذاکانت او فاة خیرآ لی » (ای پروردگار اگر حیات طیبه نصیب من باشد من را زنده دار واگر مرگ برایم بهتر باشد از دنیا خلاصم کن (صحیح بخاری ، مسلم ، حصن حصین ، معارف الحدیث).

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾

پس (فرشته) از جانب پائین او ندا داد که اندوهگین مشو، چون پروردگارت زیر [پای] تو چشمه آبی پدید را جاری ساخته است. (٢٤)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فَنٰادٰاهٰا مِنْ تَحْتِهٰا أَلاّٰ تَحْزَنِی»: واقعاً هم الهامات غیبی،راهگشای انسان دروقت اضطرابات است. فرشته از زیر تنه‌ی نخل او را صدا زد. یعنی: چون جبرئیل علیه السلام این سخن مریم ، را شنید، و(جبرئیل) که از زیر آن تل یا در زیر آن درخت خرما بود، وی را صدا زد (و گفت که از تنهائی و نبودن خوردنی و نوشیدنی، و از این که مردم چه خواهند گفت)غمگین وتشویش مه داشته باش . پروردگارت پائین (تر از) تو چشمه‌ای پدید آورده است (و روانش کرده است).

«أَلاّٰ تَحْزَنِی»: اندوهگین مشو، واقعاً هم برای یک زن پاکدامن، غمی به اندازه‌ی غم تهمت بی‌عفّتی نیست که به آن متهم شود .

برخی از مفسران در تفاسیر خویش می نویسند:«نَادَاهَا»: او را صدا زد. فاعل جبرئیل است، امّا سیاق آیات نشان می‌دهد که منادی، عیسی علیه السلام بوده است که از درون شکم، مادر خود را ندا داده است. تا مادر سخن او را بشنود و باور کند و بعد با خاطری آسوده به مردم بگوید که پاکدامنی مرا از نوزاد در گهواره بپرسید.

«تَحْتَكِ»: زیرین و پائین تو.

«سَرِيّاً»: چشمه. رودخانه کوچک. پیدایش این آب، نخستین نشانه دالّ بر پاکی و کرامت مریم بود. از ماده (سَري ، يَسْري). انسان والامقام که مراد عیسی است. یا از ماده (سَرا، يَسْرُو).

«قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّاً»: خداوند پائین‌تر از مکان تو چشمه‌ای یا رودخانه‌ای پدیدار کرده است. خداوند از تو بزرگواری را به وجود می‌آورد.(«ترجمۀ معانی قرآن».

«قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»: خدایت جویباری کوچک را در پیش پایت جاری کرده است. ابن عباس گفته است: جبرئیل پا به زمین زد و چشمه‌ی آبی زلال و صفای جوشید و جویباری جاری گشت.

سری: جوی آب کوچکی است که خدای متعال برای دفع تشنگی مریم برایش جاری کرد تا از آن بیاشامد. پیدایش این آب، اولین نشانه دالّ بر پاکی و کرامت مریم بود. از ماده (سَري، يَسْري). انسان والامقام که هدف از آن عیسی است، زیرا به مردان بزرگ و باعظمت، سری می‌گویند.

سید قطب مفسر تفسیر فی ظلال قرآن در تفسیر خویش می نویسد: (عیسی) از پائین او، وی را صدا زد (و گفت که از تنهائی و نبودن خوردنی و نوشیدنی، و از این که مردم چه خواهند گفت) غمگین مباش. پروردگارت پائین (تر از) تو چشمه‌ای پدید آورده است (و روانش کرده است.) تنه خرمابن را بجنبان و بتکان، تا خرمای نورس دست‌چینی بر تو فرو افتد. پس (از این خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گوارا) بیاشام و (به این فرزند دلبند و معجزه خداوند) چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی (و در این زمینه از تو توضیح خواست با اشاره بدو بفهمان و) بگو: که من برای خدای مهربان روزه(ی سکوت و خودداری از گفتار) نذر کرده‌ام، و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی‌گویم.

خدا را! کودکی که هم اینک متولد گردیده است از زیر او، وی را فریاد می‌دارد، و دل او را اطمینان می‌بخشد، واورا با پروردگارش اتصال وارتباط می‌دهد، و وی را به خوردنی و نوشیدنی خود رهنمود می‌سازد، و حجّت و برهان بدو می‌آموزد! به او می گوید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

غمگن مباش .«قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»: پروردگارت پائین(تر از) تو چشمه‌ای پدید آورده است (و روانش کرده است).
خدا تو را فراموش نکرده است و به ترک تو نگفته است. بلکه زیر پاهایت جویباری را جاری کرده است - ارجح این است که این جویبار همین لحظه از چشمه‌ای برجوشیده است و روان گردیده است. یا هم اینک از محل سیلابی در کوهسار برجوشانده است -(ین درخت خرمابنی را که بر آن تکیه زده‌ای بجنان و بتکان تا خرمای نورس دست‌چینی بر تو فرو افتد. این خوراک و آن نوشیدنی تو است. خوراک شیرینی که مناسب حال زن زائو است. خرما از جمله بهترین خوراکیهای زنان زائو است.
« فَكُلِي وَاشْرَبِي»: پس (از این خرمای شیرین) بخور و (از آن آب گوارا) بیاشام. نوش جان وسلامت باد.
« وَقَرِّي عَيْنًا »: چشم را روشن دار، و شاد باش. قلبت را ارام بساز .هر وقت با کسی روبرو شدی با ایماء و اشاره بدو اعلان کن که تو برای خداوند مهربان روزه سکوت گرفته‌ای و برای پرستش اوگوشه‌گیری گزیده‌ای. و به پرسش کسی اصلاً جواب هم مده .

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان بر تو خرمای تازه می ریزد.(٢٥)
یعنی شاخه‌ی نخل را تکان بده.« تُسٰاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيًّا » رطب خوشمزه و تازه و آبدار بر تو فرو می‌ریزد. فحوای آیه مبارکه می رساند که : این آیه به بر کارگیری اسباب در طلب رزق دلالت دارد.
انسان در سخت ترین شرایط نیز باید برای کسب روزی تلاش ورزد. آرامش، بر تغذیه مقدم است. «أَلَّا تَحْزَنِي رُطَباً جَنِيًّا»: زیرا انسان مضطرب، بهترین غذاها را نیز میل ندارد.
مفسران گفته‌اند: بعد از این که آب شیرین و گوارا را دید، برای این که معجزه‌ی زنده کردن شاخه‌ی خشکیده‌ی نخل را به او نشان دهد، به او دستور داد شاخه‌ی خشکیده را تکان بدهد، تا درد زایمانش آرام بشود و بداند که این امر کرامتی است از جانب خدا.
رطب جنی: خرمای تازه‌ای است که آماده چیدن باشد. یعنی: بر تو رطب تازه پاکیزه می‌ریزاند. «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل
زنان هنگام زایمان و پس از آن نیاز به آرامش، آب و غذای مناسب دارند که در این آیات بدان اشاره شده است.
غذای مورد سفارش قرآن و روایات برای زنی که وضع حمل کرده است، خرمای تازه است.
عمروبن میمون می‌گوید: «برای زنان در حال نفاس (زایمان) چیزی بهتر از رطب نیست». در حدیث شریف به روایت علی (رض) از رسول الله صلی اله علیه وسلم آمده است که فرمودند: «عمه خود درخت خرما را گرامی بدارید زیرا درخت خرما از همان گلی آفریده شد که آدم علیه السلام از آن آفریده شد...».
در تفسیر«تفسیر انوار القرآن» آمده است:
بلی ! مریم ، قبل از ولادت عیسی بی کسب و کار از سوی حق تعالی روزی پاک بهشتی داده می‌شد و این گرامیداشت و تجلیلی مخصوص برایش بود اما چون عیسی علیه السلام را به دنیا آورد، مأمور به تکاندن درخت خرما شد. علما در توجیه این امر

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفته‌اند: مریم قبل از ولادت عیسی علیهم السلام تماما مشغول عبادت حق بود اما بعد از ولادت، دل وی به دوستی عیسی علیه السلام نیز مشغول شد، از این جهت به کسب وتلاش در جهت به‌دست آوردن روزی مأمور گشت.
علما با این آیه استدلال کرده‌اند بر این‌که: هرچند فراهم آمدن رزق حتمی است ولی خداوند متعال آن را به سعی و تلاش خود انسان وابسته ساخته است زیرا کسب و کار، سنت خداوند متعال در بندگانش می‌باشد و این سنت با توکل در تضاد و تعارض نیست زیرا توکل بعد از توسل به اسباب است.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿٢٦﴾

پس بخور و بنوش و چشم را روشن و آسوده دار. پس اگر کسی ازانسان را دیدی، بگو: من برای پروردگار مهربان روزه نذر کرده‌ام بنابراین امروز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.(٢٦)
از خرمای تازه بخور، از آب شفاف و شیرین بنوش.« وَ قَرِّی عَیْناً » وخاطرت را به پسرت خوش و دیده به وی روشن و روحت را آرام دار.
«فَإِمّا تَرَيِنَّ مِنَ اَلْبَشَرِ أَحَداً»: و اگر کسی از انسان ها را دیدی و از تو در مورد نوزاد سؤال کرد،**« فَقُولِی إِنّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً »** من برای طاعت حق‌تعالی روزۀ سکوت نذر کرده‌ام که ساکت و بی‌صدا بمانم. **«فَلَنْ أُكَلِّمَ اَلْيَوْمَ إِنْسِيًّا »** از این رو با هیچ بشری مطلقا سخن نخواهم گفت: به او امر شد زبان را در کام نگه دارد و سخن نگوید تا فرزندش او را کفایت کند و دلیل و معجزه‌ی آشکار بشود.

روزۀ سکوت مریم:

باید گفت که: روزه سکوت قبل ازدین مقدس اسلام بحیث عبادت بشمار می رفت وکسیکه از سخن گفتن روزه بگیرد، واز صبح تا شام با کسی صحبت نکند ، ولی به آمدن دین مقدس اسلام این عبادت منسوخ گردید.
دین مقدس اسلام به پیروان خویش هدایت فرمود که تنها از گفتار بد ودشنام وفحاشی ودروغ وغیبت پرهیز گزیند، ترک عموم گفتگو در اسلام عبادتی نیست ، لذا نذر کردن به آن هم جایز نمی باشد.
درحدیثی از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلاَمٍ، وَلا صُمَاتَ يَومٍ إِلَى اللَّيْلِ»: «پس از بلوغ، یتیمی نیست و سکوت کردن از صبح تا غروب روا نمی باشد»رواه أبو داود والبيهقي في السنن الكبرى وصححه الأ لبانی.
اول اینکه وقتی کسی به بلوغ برسد، یتیم محسوب نمی شود. **دوم** اینکه در جاهلیت با سکوت کردن الله متعال را عبادت می کردند؛ چنانکه همه ی روز را سکوت می کردند و تا غروب آفتاب سخن نمی گفتند؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از اینکار نهی می کند؛ چون باعث ترک تسبیح و تهلیل و تحمید و امر به معروف و نهی از منکر و قرائت قرآن و عبادات زبانی دیگر می شود؛ علاوه بر اینکه عمل دوران جاهلیت است؛ به همین دلیل از آن نهی کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر احیاناً شخص به این مطلب، به عنوان حکمی از احکام اسلام ملتزم شود، بدعت در دین ایجاد کرده است که قطعاً مرتکب حرام شده است.لذا در حرمت این حکم، بین فقهاء اجماع است و روایات متعددی در این باره نیز رسیده است.
از ظاهر آیه 26 سوره مریم چنین معلوم می گرددکه مریم به خاطر مصلحتی مامور به سکوت بود و به فرمان خدا از سخن گفتن در این مدت خاص خودداری می کرد تا نوزادش عیسی، لب به سخن بگشاید و از پاکی او دفاع کند که این از هر جهت مؤثرتر بود. اما از تعبیر آیه چنین برمی آید که نذر سکوت برای آن قوم و جمعیت، کار شناخته شده ای بود، به همین دلیل این کار را بر او ایراد نگرفتند.
برخی از مفسران در مورد روزه سکوت حضرت مریم می نویسد که: روزه‌ی سکوت حضرت مریم در برابر مردم، یا برای این بود که آنان ظرفیّت جواب را نداشتند، یا گفتگوی با آنان، تأثیر منفی به دنبال داشت و یا در ادامه‌ی پاسخ وسخن گفتن، سؤالات و بهانه‌های دیگری را مطرح می‌کردند. والله اعلم

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾

آن گاه نوزاد را در حالی که [در آغوشش] حمل می کرد، نزد قومش آورد. گفتند: ای مریم! به راستی که تو کاری شگفت [و بی سابقه و ناپسندی] مرتکب شده ای.(٢٧)
«تَحْمِلُهُ»: در حالی که او را برداشته بود.
فریا: کار زشت و ناپسند و عجیب و نادری که همانا به دنیا اوردن فرزندی بی‌پدردر دنیا می باشد..
با تأسف باید که: درزیاتر از موارد قضاوت های مردم معمولًا عجولانه وبراساس قرائن ظاهری صورت می پذیرد، نه بر اساس واقعیّت ها .«لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا» (با دیدن نوزادی همراه مریم، به بدی او حکم کردند).

يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾

ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره بود [این طفل را از کجا آورده ای؟](٢٨)
مردم در خطاب به مریم گفتند: ای خواهر مرد صالح هارون! پدرت شخص گنه‌کاری نبود که مرتکب فحشا شود.
« وَ مٰا كٰانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا»: و مادرت نیز بدکاره‌ای نبود تا زنا نماید.پس چگونه این عمل زشت از تو سر زده است در حالی که از خانواده‌ی پاک و مشهور به نیکی و صلاح و عبادت برخاسته‌ای؟
قتاده گفته است: هارون مردی صالح در میان بنی اسرائیل بود و به نیکی و کثرت عبادت شهرت داشت و مریم را به او تشبیه کردند.(طبری ٧٧/١۶.)
این هارونی که مریم را به او تشبیه کردند، برادر حضرت موسی نیست؛ زیرا فاصله‌ی بین آن دو بیش از یک هزار سال است. و سهیلی گفته است: هارون یکی از پارسایان مجتهد بنی اسرائیل بود، و از لحاظ تلاش و جدیت در عبادت، مریم به او تشبیه شده است. و هارون بن عمران برادر حضرت موسی نبود؛ زیرا فاصله‌ی زمانی بین آنها بسیار زیاد بود.(مختصر ابن کثیر ۴۵٠/٢.)
در حدیث شریف به روایت مغیره بن شعبه (رض) آمده است که گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به‌سوی مردم نجران فرستادند، مردم نجران [که نصاری‌بودند] به من

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفتند: بنگر که شما در قرآن خود می‌خوانید:**«يَٰٓأُخۡتَ هَٰرُونَ»** [مریم: 28] درحالی‌که موسی علیه السلام سالیان سال قبل از عیسی علیه السلام زندگی می‌کرد؟! راوی می‌گوید: پس چون بازگشتم، این سخن‌شان را با رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان گذاشتم، فرمودند: آیا به آنان نگفتی که مردم درآن زمان فرزندان خود را به نام پیامبران و صالحان پیشین نامگذاری می‌کردند، یعنی شیوه و عادتشان چنین بود؟...».

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٢٩﴾

[مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد(که از او بپرسید) گفتند چگونه با کسی که در گهواره [و] کودك است سخن بگوییم. (٢٩)

«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ »: مریم با آن‌ها سخن نگفت او فقط به اشاره اکتفا کرد و به پسرش عیسی که کودکی در گهواره بود اشاره کرد تا از وی سؤال نمایند. زیرا برای خداوند متعال روزه سکوت نذر کرده بود.

«قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِى اَلْمَهْدِ صَبِيًّا»: با تعجب گفتند: چگونه با این کودک خرد سال، شیر خورو گهواره‌ای که در قنداق است و از پستان مادر تغذیه می‌کند که: نه سخن گفته می‌تواند و نه حرف‌های ما را می‌فهمد، سخن بگوییم؟!

امام فخر رازی فرموده است: روایت شده است که حضرت عیسی علیه السلام در حالیکه مصروف نوشیدن شیر بود، زمانیکه سخنان آنها را شنید، پستان مادررا رها کرد و به آنها رو کرد و با آنها به صحبت پرداخت. آنگاه زبان به گفتن نگشود تا به سن زبان باز کردن اطفال رسید.(تفسیر کبیر ٢٠٨/٢١).

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾

نوزاد [از میان گهواره به سخن درآمده و] گفت من بنده خداوندم که به من کتاب آسمانی داده است و مرا پیامبر انتخاب نموده است.(٣٠)

عیسی علیه السلام درجواب پرسش مردم در حالیکه در گهواره‌اش شیر می‌خورد، لب به سخن گشود و گفت: من بندۀ الله هستم؛ که با قدرت بی‌نهایت خود مرا بدون پدر خلق کرده است.واقعاً زمانیکه پروردگار با عظمت بخواهد ؛ کودکی رادر گهواره به سخن می اورد، وشایعات و فتنه‌ها را خاموش می سازد.

در معرّفی خود، قبل از هر چیز مُهر بندگی خدا را بر خود بزنیم که این، بزرگ‌ترین افتخار است.

ملاحظه می شودکه: حضرت عیسی اولین سخنی که به آن نطق کرد، اعتراف به عبودیت خداوند بزرگ بود تا به نصاری اعلام کند که آنان در آنچه که بعدا از ربوبیت به وی نسبت خواهند داد، گمراهند. واقعاً هم بندگی خدا سرچشمه‌ی همه‌ی فیوضات الهی است.

« آتَانِيَ اَلْكِتَابَ وَ جَعَلَنِى نَبِيًّا»: حکم خدا چنان جاری شده است که انجیل را به من عطا فرماید و مرا پیامبر قرار دهد. او چنین مقدر کرده است که انجیل را بر من نازل کند و مرا برای بنی اسرائیل پیامبری قرار دهد.

خداوند متعال در ازل برایم مقدر کرده که پیامبری دارای کتاب باشم. وکتابش انجیل است «و مرا پیامبر ساخته است» یعنی: به نبوتم و به دادن کتاب برایم حکم کرده است. گفتنی است که عیسی علیه السلام در این حال کودکی نه پیامبر بود و نه بر وی کتاب نازل شده بود بلکه او از امر یقینی‌ای خبر می‌داد که وقوعش در آینده حتمی بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

به منظور اِفاده‌ی تحقق آن به لفظ ماضی بیان شده است؛ زیرا خدا در ازل به هر چه حکم کرده باشد، حتما تحقق می‌پذیرد.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾

و هر جا که باشم، مرا مبارک گردانیده است. و تا وقتی که زنده باشم، مرا به نماز و زکات سفارش فرموده است.(٣١)

مفسرتفسير الميسّر دکتر عايض بن عبدالله القرني درتفسير آيۀ مبارکه می نویسد:

از این رو خیرم بسیار و منفعتم عام و همگانی است؛ من نافع‌ترین مردم در علم و حلم و حکمت هستم، و تا زنده‌ام پروردگارم مرا به بر پاداشت نماز و پایبندی به اوقات آن و به دادن زکات سفارش کرده است زیرا نماز پاکی روح و زکات پاکی مال است.

- قابل یاد دهانی است که نماز از جمله عباداتی است که «ما دُمْتُ حَيًّا» و در طول عمر تعطیل شدنی نمی باشد.

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾

و (همچنان) به نیک رفتاری با مادرم مرا سفارش نموده و مرا متکبر و سرکش و بدبخت نگردانیده است.(٣٢)

نیکی کردن به مادر، از اخلاق انبیاست، واقعاً شخصیکه به مادرش بی مهری وبی محبتی کند، یقیین کامل داشته باشید که به مردم نیز رحم نخواهد کرد. خداوند متعال در آیه مبارکه با زیبای خاصی می فرماید: «وَ بَرًّا بِوَالِدَتِی » ومرا برای مادرم مطیع و فرمانبردار، مشفق و مهربان قرار داده «وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» و انسانی زورگو، متکبر، درشتخو و نافرمان خود نگردانیده بلکه مرا انسانی شایسته و پرهیزگار قرار داده است.

«جَبَّارًا»: گردنکش زورگو و شقی: بدبخت نافرمان در برابر پروردگار است. یا شقی: به معنی نا امید، یا عاق و نفرین شده مادر است.

برخی از سلف گفته‌اند: هیچ کسی را عاق پدر و مادر نمی‌یابید مگر این‌که گردنکش، نافرمان حق تعالی و بدبخت می‌باشد. تفسیر نور«ترجمۀ معانی قرآن» مصطفی خرمدل

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾

و سلام بر من، روزی که تولد شده‌ام و روزی که می‌میرم و روزی که دوباره زنده می شوم.(٣٣)

یعنی: بر من در روزی که متولد شدم سلامتی مقدر شده بود زیرا شیطان در آن وقت به من هیچ آسیبی نرسانید و بر من در هنگام مرگم نیز سلامتی مقدراست زیرا حق تعالی در آن هنگام مرا گمراه نمی‌سازد و مرا به حق و صدق ناطق می‌گرداند و بر من در هنگام برانگیختن مجددم نیز سلامتی است زیرا در آن روز از هول و هراس محشر در امان هستم.پس این مجموعا نه موضوع بود که عیسی علیه السلام آن را در آغوش مادرش اعلام کرد.

مالک بن انس (رض) می فرماید:«چه قدر سخت است این آیات بر معتقدان به عقیده قدر (قدریه) زیرا عیسی علیه السلام از همه اموری که در باره وی در گذشته و آینده حکم شده است خبر داد، درحالی‌که قدریه می‌گویند: بنده خالق افعال خویش است!».

مفسر تفسیر صفواة التفاسیر می نویسد: وقتی مسیح طفلی شیرخوار بود و به زبان آمد چنین گفت و بندگی خود رابرای خدا این چنین اعلام می‌دارد. پس به عکس گمان نصاری

(c) ketabton.com: The Digital Library

او خدا نیست و فرزند خدا نیست و سوم سه گانه هم نیست. بلکه بنده و پیامبر است، و مانند دیگر افراد بشر زندگی می‌کند و مرگ او را می‌برد، خدا او را بدون پدر از مادر خلق کرده است تا دلیل بر قدرت آشکار خدا باشد. از این رو بدون فاصله فرموده است:

جماعت قدریه:

قدریه گروه است که منکر قدر الهی هستند و معتقدند که انسان هرآنچه می کند خدای متعال دخالتی در آن ندارد، و تا زمانیکه فعلی بوقوع نپیوندد خداوند از آن آگاه نمی شود، یعنی علم الهی را نسبت به افعال قبل از وقوع آن منکر هستند، و می گویند: خداوند افعال را مقدر نکرده و افعال انسانها را خلق نکرده و اصلا او قدرتی بر آن ندارد!درحالیکه الله متعال می فرماید: « وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات 96). یعنی: «خداوند هم شما را آفریده و هم آنچه انجام می دهید».

که بر طبق این آیه اهل سنت معتقدند: انسان و افعال او هر دو مخلوق خدا هستند، یعنی خدا هم انسان را خلق کرده و هم افعال وی را، در حقیقت انسان کسب کننده افعالش است.

قدرت خداوند بر هر چیزی، موضوعی است که قدریه به طور کلی آن را تکذیب می‌کند به گونه‌ای که معتقدند که خداوند افعال بندگان را خلق نکرده و آن را از دایره قدرت و آفرینش خدا خارج ساخته‌اند. قدری که قرآن و سنت و اجماع بدون شک بر آن دلالت دارند و قدری که قدریه آن را انکار نموده‌اند، قدری است که خداوند برای بندگان تقدیر نموده و اندازه‌های مشخص آنها را مقرر فرموده است.

درمورد اینکه چرا به این گروه قدریه گفته می شود؟

در این مورد دو نظروجود دارد:

- چون منکر قدر الهی هستند. (شرح صحیح مسلم؛ نووی).
- چون معتقدند که انسان بر افعال خود قدرت دارند.

اولین کسی که در مورد قدر سخن گفت شخصی بنام «معبد بن خالد الجهنی» بود، او در آخر حیات صحابه این نظریه را ترویج داد. از امام اوزاعی روایت شده که گفت: «اولین کسی که در مورد قدر سخن گفت؛ مردی از اهل عراق بود که به وی سوسن] یا سنسویه[می گفتند، سوسن یک نصرانی بود که اسلام آورد سپس دوباره به دینش بازگشت و معبد جهنی عقیده قدررا از وی گرفت، و غیلان دمشقی نیز از معبد آموخت». (لالکائی در « شرح اصول» صفحه 750.)

خوانندگان محترم !

در آیات (34 الی 40) در بارۀ اختلاف نظر پیروان دین مسیح در شأن عیسی علیهم السلام بحث بعمل می آید.

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾

این است (اوصاف) عیسی پسر مریم، سخن راست و درست که ایشان (اهل کتاب) در آن شک می‌کنند. (۳۴)

این کس که الله متعال از وی خبرداده، حقیقتاً و یقیناً همان عیسی پسر مریم است؛ این همان داستان درست و صحیح وی است نه آنگونه که یهود و نصاری اباطیل و افتراهایی را در مورد وی ادعا می‌کنند.

خوانندۀ محترم !

در چند آیه‌ای که گذشت، عیسی علیه السلام با هفت صفت برجسته و دو برنامه

(c) ketabton.com: The Digital Library

معرّفی شده است؛ امّا صفات برجسته‌ی او عبارتند از:

- بنده‌ی خدا بودن. « إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»
- آوردن کتاب آسمانی. « آتانِيَ الْكِتابَ»
- پیامبری. « وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»
- مبارك بودن.« وَ جَعَلَنِي مُبارَكاً»
- نیکی به مادر. « وَ بَرًّا بِوالِدَتِي»
- جبّار و شقی نبودن. «لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا»
- متواضع، حقّ شناس و سعادتمند بودن. وَ السَّلامُ عَلَيَ...

و امّا دو برنامه‌ی عیسی، یکی نماز و دیگری زکات است. این آیه می‌فرماید: سخن درست درباره عیسی همان است که گفتیم. «ذلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ»

خداوند در قرآن، بارها مسیحیان را منحرف و عقاید آنان را درباره حضرت عیسی باطل دانسته است، چنانکه در آیهٔ 73 سورهٔ مائده: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ» و آیهٔ 30 / سورهٔ توبه: «وَ قالَتِ النَّصارى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» از آنان انتقاد کرده‌است، امّا در اینجا با بیان سیمای واقعی حضرت عیسی علیه السلام، راه صحیح را در مقابل راه باطل نشان می‌دهد.

برای تحقّق اراده‌ی خداوند، هیچ‌گونه لفظی، حتّی به لفظ **«کُنْ»** نیازی نیست، ولی خداوند برای فهم ما اراده‌ی خود را در این قالب بیان کرده است. خداوند قادر مطلق است و در آفریدن نیازی به اسباب ندارد و قدرت بی‌نهایت او، دلیل منزّه بودن او از عجز و ناتوانی، و اختیار کردن فرزند است.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾

الله را سزاوار نیست که فرزندی گیرد، او پاک و منزه است (از تهمت‌های ناروا)، چون کاری را اراده کند، همین قدر به آن می گوید موجود شو پس بی درنگ موجود می شود! (٣٥)

در آیهٔ مبارکه آمده است: شأن خداوند متعال با فرزند داشتن سازگار نیست بناً خدای متعال را نسزد وبرایش صحیح و مناسب نیست که برای خود از خلقش فرزندی بر گیرد، او از این نسبت والا و منزه است. یعنی: درست و سزاوار نیست که حق تعالی صاحب فرزند باشد «منزه است او» و مقدس است از این سخن و از این نسبت نادرست.

« إِذا قَضىٰ أَمْراً فَإِنَّما يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»: وقتی امری را مقدر و اراده کند و به آن حکم و دستور بدهد، می‌گوید بشو، فوراً می‌شود و به هیچ گونه تلاش و کوشش و زحمتی نیاز ندارد. چنین خدایی چگونه باید دارای فرزند باشد؟

باید گفت که: نه تنها عیسی علیه السلام بدون داشتن پدر و آدم علیه السلام بدون داشتن پدر و مادر خلق می‌شوند، بلکه هر چیزی به اراده‌ی خدا ایجاد می‌شود. میان خواست الله و تحقّق اشیا، فاصله‌ای نیست.

مفسران گفته‌اند: این عبارت دلیل است برای ما سبق. آنگاه گفته است: ناتوان فرزند اختیار می‌کند، ضعیف و نیازمندی که توانایی چیزی را ندارد، چنین موجودی فرزند اختیار می‌کند. ولی خداوند توانایی که به هر چیز بگوید «بشو فورا می‌شود» احتیاج به داشتن فرزند ندارد. وانسان که خدا او را با لفظ **«کن»** به وجود آورده است، فرزند

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامیده نمی‌شود بلکه بنده‌ی او می‌باشد. بدین ترتیب با دلایل روشن و قطعی آنان را ملزم و نیز آنها را سرزنش می‌کند.
خداوند هیچ گونه فرزندی ندارد. **«مِنْ وَلَدٍ»** (برخلاف بعضی‌ها که ملائکه را دختران خدا، یا عیسی را پسر خدا می‌پنداشتند.

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿۳۶﴾

ودر حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست.(۳۶)
از جمله مطالبی که حضرت عیسی در گهواره با قوم خود در میان نهاد این بود که خدا پروردگار او و آنها می‌باشد. پس باید فقط او را به تنهایی پرستش کنند و این همان آیین و دین مستقیمی است که کجی در آن وجود ندارد.
همچنین عیسی به بنی‌اسرائیل گفت: تنها خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را به وی شریک نیاورید، زیرا پروردگار من و شما فقط اوست، برای ما جز او پروردگاری نیست؛ این همان روش پایدار و راه راست است و غیر آن هرچه هست باطل و گمراهی است.
همچنان در سوره مبارکه در قصه حضرت عیسی علیه السلام خواندیم که در قدم اول وی خود را به معرفی می گیرد ومی فرماید : من بنده‌ی خدایم، «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»(آیه 30 مریم) اوّلین دستوری که دریافت کرد درباره‌ی نماز و عبادت بود، «وَ أَوْصانِي بِالصَّلاةِ» (آیه 31 مریم) و اوّلین برنامه‌ای را هم که اعلام کرد پرستش و عبادت خداوند بود. «فَاعْبُدُوهُ » (آیه 36 مریم).
اصرارِ حضرت مسیح بر یکتاپرستی و تأکید بر اینکه راه مستقیم همین است و بس، جوابی است به طرفداران تثلیث و دیگران.(طوریکه مشابه این آیه، در سوره‌ی آل‌عمران آیه‌ی 51 و سوره‌ی زخرف آیه‌ی 64 نیز آمده است).

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

ولی گروه هایی از میان آنان [درباره عیسی] اختلاف کردند، پس وای بر کسانی که [با افراط در شأن عیسی] کافر شدند از حضور در روزی بزرگ(رستاخیز).(۳۷)
«فَاخْتَلَفَ اَلْأَحْزٰابُ مِنْ بَيْنِهِمْ»: اما طوایف مختلف بنی‌اسرائیل در مورد عیسی به اختلاف پرداخته وبه صورت احزابی متفرق در آمده اند، از جمله بعضی از آنها گمان بردند که حضرت عیسی پسر خداست مانند«نسطوریّه»، یا او سومین سه خداست العیاذ بالله ، یا او خود، خداست!! مانند فرقه‌ی «یعقوبیّه» وفرقهٔ به تثلیث قائل شدند، همچنان یهود به دشمنی با وی پرداخته گفتند: او ساحر، یا پسر یوسف نجار است. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ » «پس وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ» و آنچه که در آن از حساب و عقاب به جریان می‌افتد! که این روز، روز قیامت روز حساب وجزااست.

نسطوریان:

که از پیروان نسطوریوس (نیمه اول قرن 5 میلادی)کشیش اهل شامی اهل «ژژمان کن» در شمال سوریه بودند و اعتقاد داشتند که در حضرت مسیح دو شخصیت و دو طبیعت وجود دارد انسانی و آسمانی، اما کشیش دیگر در صومعه نزدیک قسطنطنیه معتقد بود که در حضرت مسیح (ع) دو طبیعت ولی یک شخصیت موجود است. پیروان این فرقه را اونیکانیسم بعدها منو فیزئیسم نامیدند. آن ها بر این باور بودند که دو طیف ربانی و

(c) ketabton.com: The Digital Library

انسانی مسیح با یکدیگر عجین شده و طبیعت واحدی را تشکیل داده است و بعدها گفتند که در مسیح (ع) یک طبیعت و یک شخصیت است.

یعقوبیان:

پیروان دیگر از روحانیون مسیحی به نام یعقوب مارادیوس بودند. اینان دربارۀ طبیعت و انسانی مسیح معتقدات خاصی داشته اند. دسته ای از آن ها که در سوریه و شمال عراق ساکن بودند، یعقوبی و آن هایی که در مصر و حبشه (اتیوپی) سکونت داشتند قبطی می نامیدند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾

آنان روزی که به سوی ما می آیند [نسبت به حقایق] چه شنوا و چه بینا می شوند، ولی این ظالمان امروز در گمراهی آشکاری قرار دارند.(۳۸)

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾

و آنان را که (اکنون) در غفلت به سر می‌برند، از روز حسرت و پشیمانی بترسان، وقتی که کار به انجام رسانیده می‌شود و آنان ایمان نمی‌آورند.(۳۹)

کلید وعامل همه‌ی بدبختی‌ها، غفلت است. از جمله غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنّت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها وزمینه‌های رشد.

«وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ اَلْحَسْرَةِ » یکی از وظایف أنبیاء، اِنذار است. در این آیۀ مبارکه آمده است که: ای پیامبر! و مردم را از روز حسرت روز رستاخیز بترسان و برحذر بدار؛

«يَوْمَ الْـحَسْرَةِ»: روز قیامت است که هنگام پشیمان شدن و فسوسا و دریغا گفتن است و آه کشیدن و تأسّف خوردن که: نکردیم کاری که امروز ما را به کار آید.

ويَوْمَ الْـحَسْرَةِ:

آن روزرا از این جهت یوم الحسرة می نامند که: تحسراهل جهنم ازآن، ظاهر است، که اگر آنان مؤمن صالح می بودند، مستحق بهشت قرار می گرفتند ،در حالیکه الان در عذاب جهنم گرفتاراند، واهل جنت هم به یک نوع حسرت مبتلا می باشند، چنان که طبرانی وابو یعلی به روایت حضرت معاذ این حدیث را روایت کرده اند، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اهل جنت بر هیچ چیزی تحسر نمی خورند، به جز این که ،کمی از اوقات شان بدون از ذکر الله گذشته است، وبغوی به روایت ازابو هریره نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که: هر مرده به ندامت وحسرت مبنی بر چه چیز می باشد، آن جناب صلی الله علیه وسلم فرمودند ،که نیکو کاران بر این حسرت می خورند که چرا بیشتر نیکی به جا نیاوردند، تا که به در جات بیشتری در بهشت نایل می آمدند، وبدکاران بر این تحسر می خورند که چرا از بد کاری خود بازنیامدند. (تفسیرمظهری).

«إِذْ قُضِيَ اَلْأَمْرُ» از آن روزی که کار دنیا پایان می‌گیرد (انعام/ آیۀ 31 و زمر/ آیۀ 56). آن گاه که به حساب همگان رسیدگی می‌گردد و نیکان رهسپار بهشت و بدان رهسپار دوزخ می‌شوند.

آن روزی که محکمه عدل الهی انعقاد می یابد و مردم مورد حساب قرار می‌گیرند فرمان الله متعال درباره‌ی مردم صادر شده است؛ گروهی به جنت و جمعی به دوزخ راهی می شوند.درنتیجه سعادتمندان پاداش یافته و شقاوتمندان به کیفرمی‌رسند. بناً تا که می توانید،

(c) ketabton.com: The Digital Library

سعی بلیغ به خرچ دهید تا هرعمل خیری که توانمندی اجرا آنرا دارید در دنیا انجام دهید زیرا در روزقیامت، دیگرکار از کار می گذرد.وباز ندامت وپیشیمانی در آن روز اصلاً فایده ای به حال انسان نمی رساند.

«وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ»: حال آنکه کافران در این دنیا ازفهم آن روز در غفلت وسر گردانی قرار دارند، زیرا از حق روی گردانیده و پیرو باطل گشته‌اند، یعنی: آنها هم‌اکنون در دنیا به علایق و اسباب دنیوی فریفته بوده و از عذابی که در آخرت برای‌شان آماده ساخته شده، غافل می باشند. درحالی‌که اگر می‌دانستند و اندیشه می‌کردند، بی‌گمان در دنیا حال و وضع و کوشش و تلاش‌شان به گونه‌ای دیگر ودرراستای دیگری بود. واقعیت هم همین است که:غفلت زمینه‌ی کفراست.ومرگ درحال غفلت و بی‌ایمانی، مایه‌ی حسرت است.

«وَ هُمْ لاٰ یُؤْمِنُونَ» نه ایمان صحیحی نزدشان وجود دارد و نه عمل صالحی.واین در حالی است که حشر و نشر را تصدیق نمی‌کنند.

برحذرداشتن از روز قیامت:

در حدیث شریف به روایت ابی سعید خدری (رض) از رسول‌اکرم صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند:

1755- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ، فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا المَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ، ثُمَّ يُنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ، فَيَشْرَئِبُّونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: وهَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا المَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَآهُ، فَيُذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ خُلُودٌ فَلاَ مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلاَ مَوْتَ، ثُمَّ قَرَأَ: «وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ﴾، وَهَؤُلاَءِ فِي غَفْلَةٍ أَهْلُ الدُّنْيَا ﴿وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» [رواه البخاری: 4730].

1755- از ابوسعید خدری (رض) روایت است که گفت: پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمودند: (چون اهل بهشت به بهشت و اهل دوزخ به دوزخ درآیند، مرگ ـ که گویی قوچی ابلق است ـ آورده می‌شود و در میان بهشت و دوزخ متوقف ساخته می‌شود آن‌گاه ندا درداده می‌شود: ای اهل بهشت! آیا این را می‌شناسید؟ ایشان گردنهایشان را بلند کرده می‌نگرند و می‌گویند: آری! این مرگ است. سپس ندا درداده می‌شود: ای اهل دوزخ! آیا این را می‌شناسید؟ آنان گردن‌هایشان را بلند کرده می‌نگرند و می‌گویند: آری! این مرگ است. آن‌گاه دستور داده می‌شود که آن را ذبح کنند و بعد از ذبح آن چنین ندا در داده می‌شود: ای اهل بهشت! جاوادنگی است و مرگی در کار نیست. و ای اهل دوزخ! جاوادنگی است و مرگی در کار نیست. سپس‌رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را خواندند و بعدا با دست خویش اشاره کرده فرمودند: اما اهل دنیا در غفلت دنیا به‌سر می‌برند».

در روایتی از ابن‌مسعود (رض) اضافه شده‌است: «پس اهل بهشت چنان خوشحال می‌شوند که اگر کسی از فرط شادی مردنی باشد، آنها باید بمیرند و اهل دوزخ چنان به گریه و ولوله در می‌آیند که اگر کسی از گریه و نوحه بمیرد، باید همانان باشند».

غفلت چیست؟

غفلت عبارت است از اینکه پرده ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن عظیم الشأن، در این باره می فرماید: «برخی از انسان ها دل دارند ولی

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهم عمیق و ژرف نگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی شنوند!» (آیهٔ 179 / سورهٔ اعراف) و در ادامه ی آیه می فرماید: «أُولئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ «اینها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند!» اینجا غفلت می تواند اعم باشد از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت، به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را، به سوی کمال می برد.

مراتب انسان:

گاهی انسان کامل است انسانی که با شعور، و به یاد الله باشد؛ گاهی انسان، مانند حیوان می شود؛ و گاهی از حیوان هم پست تر می شود، چنانچه در آیه آمده است. برخی گفته اند: یک مرحله ی دیگر هم وجود دارد و آن این که انسان حیوان شود، نه مانند حیوان! به هر حال کسی که از یاد خدا غافل شود، از ابزارهای شناخت خودش که چشم و گوش و عقل باشد استفاده نکند، از مرحله ی انسانیت ساقط می شود.

غافلان از چه غفلت دارند؟!

1 - در سورهٔ یونس می فرماید: «وَإِنَّ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ عَنْ آیَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ «بدرستی که بسیاری از مردم، از نشانه های ما غافل هستند.» از نشانه های خدا غافل هستند یعنی: به گل می بینند ولی گل آفرین را نمی بینند، ابحاررا تماشا می کنند، ولی بحر آفرین را نمی بینند، به کهکشان ها و ستارگان نگاه می کنند، ولی آسمان آفرین را نمی بیند.

2 - گاهی غفلت ازآخرت است، یعنی همه ی توجه انسان به دنیا باشد وازآخرت و رستاخیز، از زندگی دیگری که در پس این جهان است، غافل شود. از این رو در سوره ی روم می فرماید: «آنها فقط ظاهر دنیا را می بینند، ولی از آخرت غافل می شوند.»

عوامل غفلت :

برای درمان غفلت باید دید عواملِ غفلتِ از خداوند چیست؟

1 - قرآن عظیم الشأن یکی از عوامل غفلت را دنیاگرایی می داند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکند، هر کس چنین کند، او زیانکار است.» در این آیه به دو عامل غفلت زا اشاره شده که یکی: اموال است، دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه اش بشود، که از یادش برود خدائی هم وجود دارد... یا ممکن است فرزندان مانع یاد خدا بشوند! البته این دو، نمونه ای است، از مسائل دنیوی، و مواردی که انسان را سرگرم می کند و از یاد خدا غافل می کند.

2 - دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره ی مجادله مطرح شده و می فرماید: «اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ اللَّهِ أُولئِکَ حِزْبُ الشَّیْطَانِ أَلاَ إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (آیه 19 سوره مجادله) «شیطان بر آنان (= منافقین) مسلط شد، و یاد خدا را از خاطر آنها برد و آنها را به فراموشی انداخت» یکی از کارهایی که شیطان می تواند انجام دهد، این است که یاد خدا را از ذهن انسان ببرد، و انسان را دچار غفلت از یاد خدا کند! بعد می فرماید: «چنین افرادی حزب شیطان هستند!» و در همین راستا در سوره ی مائده می فرماید: «شیطان می خواهد بین شما

(c) ketabton.com: The Digital Library

دشمنی بیندازد، و لذا شما را به سوی شراب و قماربازی می برد **«وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ»** او می خواهد مانع یاد خدا بشود.»

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾

یقیناً ماییم که زمین و همه کسانی را که روی آن قرار دارند به میراث می بریم و [همه] به سوی ما بازگردانده می شوند.(۴۰)

«نَرِثُ»: به ارث می‌بریم. هدف این است که اموال انسانها و خود ایشان، جاویدان نیست و مالک اصلی الله متعال است.

یعنی بازگشت بندگان به سوی او و حساب‌شان بر اوست و به زودی آنان را در برابر افعال‌شان جزا می‌بینند؛ پس اگر افعال‌شان خیر باشد جزای خیر و اگر شر باشد جزای شر به آن‌ها می‌رساند.

یادداشت مفیده :

بصورت کل باید که کلمه ی « مسیح» 11 بار در قرآن عظیم الشأن تذکر رفته. که آنجمله 8 بار به تنهایی و3 بار به صورت ترکیب «المسیح عیسی بن مریم» آمده است.

باید گفت که:عیسی پسر مریم، دختر عمران از دانایان بزرگ بنی اسرائیل بود. همسر عمران به مریم حامله شد؛ نذر کرد فرزندش را به خدمتکاری هیکل (مجسمه) سلیمان وقف و منصوب گرداند. عمران فوت کرد؛ هرچند فرزند دختر بود؛ ولی مادرش به نذر خود وفا کرد و خدا نیز پذیرفت. [آل عمرن ۳۶ و۳۷]. مریم هنوز کودک بود و به سرپرستی نیاز داشت.

نگهبانان هیکل قرعه زدند، قرعه به نام زکریا در آمد و او سرپرست و کفیل مریم شد، زکریا شوهرخاله ی مریم بود. مریم با پاکی و بندگی خدا و دوری از آلودگیها رشد نمود. وقتی به سن معمول زنان رسید، جبرئیل پیش او آمد. مریم از ورود او به خلوتکده اش به الله پناه برد. جبرئیل در دم خود را معرفی نمود که فرستاده ی الله است، تا با نفخه ای در آستین لباسش او را پسری عطا کند. آری! این حمل و این فرزند آوردن استثناست و با عادت مرسوم زنان، مقایسه نخواهد شد؛ چون فرزندی بدون پدر از مادری دوشیزه، پا به عرصه ی وجود می گذارد، تا آفریدگار نشان دهد که او بدون سبب هم می آفریند.

هیرودس، فرمانروای فلسطین، در آن عصر به کشتن تمام کودکان «بیت لحم» فرمان داد. یوسف نجار از نزدیکان مریم و عیسی، در خواب دید که آنان را از شر و ستم شاه به مصر می برد تا در امان باشند. همین که بیدار شد، فورا آن دو را به مصر برد، آنان تا مرگ هیرودس در آنجا ماندند و سپس به فلسطین باز گشتند. عیسی علیه السلام هفت سال را پشت سر گذاشته بود و در «ناصره» تربیت می شد. در دوازده سالگی با مادرش به اورشلیم رفت، تا برابر شریعت موسی، نماز را برپا دارد. پس از سه روز کسی از آنان نپرسید و علمای یهود با او به مجادله برخاستند. از آنجا نیز برگشتند. در سی سالگی بود، با مادرش به کوه زیتون رفت که زیتون بچیند. هنگام نماز ظهر، جبرئیل برایش انجیل آورد.

انجیل :

انجیل؛ یعنی، بشارت، کتاب نور و هدایت مردم به سوی حق؛ اما آن انجیلی که مسیح آورد و به شاگردانش داد تا مردم را بشارت دهند، اکنون یافت نمی شود؛ انجیل کنونی در جهان مجموعه داستانی تأریخی پیوسته به هم در سیره ی مسیح است که شاگردانش آن را

(c) ketabton.com: The Digital Library

سر هم کرده و گرد آورده اند که در آن مطالبی از پند و اندرز و امثال از زبان مسیح دیده می شود. طبق تحقیقات مؤرخان و مفسران اِنجیل بیشتر از صد نوع است. کلیساها تنها به چهار نوع آن اعتراف کرده اند:
اِنجیل متی، اِنجیل مرقس، اِنجیل لوقا و اِنجیل یوحنا که قطعا اینها در زمان مسیح نوشته نشده بودند. انجیل متی، نخستین و قدیمی ترین آنهاست و به اعتراف خود مسیحیان پیشین با انجیل آسمانی یکی نیست. این کتاب به زبان عبرانی نوشته و سپس به زبان یونانی برگردانیده شد. سند این ترجمه هم معلوم نیست.
متی، انجیل خود را سی و نه سال پس از مسیح بر مبنای اندیشه و نظر «ایرونیموس» قدیس، (پاک و پارسا، برای یاران دین مسیح.. به کار می رود)، نگاشت.
مرقس، مردی یهودی و از خدمتکاران هیکل سلیمان و شاگرد پطرس بود که الوهیت مسیح را انکار می کرد. کتاب انجیل منسوب به خود را در سال ۶۱م. به رشته ی تحریر در آورد و در سال ۶۸ م. در زندان اسکندریه کشته شد.
لوقا، طبیبی از دیار انطاکیه که هرگز مسیح را با چشم خود ندیده بود و مسیحیت را از شخصی به نام پولس قدیس، یهودی متعصب، یاد گرفت که او هم مسیح را ندیده بود. با نصاری میانه ی خوبی نداشت. وقتی دید که ستم ورزیدن بر آنان سودی ندارد، ناچار مسیحیت را پذیرفت، سپس از آن راه توانست، مردم نصاری را از احکام و واجبات تورات . که مسیح مأمور ابطال آن نبود - از هم متلاشی و پراکنده گرداند. لوقا، انجیل خود را پس از مرقس و پس از مرگ پطرس و پولس نگاشت.
یوحنا یکی از دوازده شاگرد مسیح به شمار می رفت، عیسی او را بسیار دوست می داشت. او نیز کتاب انجیل را در سال ۹۶ تا ۹۸م نوشت. او مسیح را انسان می دانست.
علمای مسیح بسیاری از مطالب این کتاب را از یوحنا نمی دانند؛ بلکه از تألیفات یکی از شاگردان او در دو قرن بعد می دانند که به یوحنا نسبت داده تا مردم را بدان بفریبد. هدف از نوشتن این کتاب برای اثبات خدایی مسیح نوشته شد.
به طور خلاصه، سند این اناجیل به مسیح نمی رسد و به اعتراف خود ترسایان، اینها همان اناجیل نیست که خدا برای مسیح فروفرستاد. و این، کاملا طبیعی است. زیرا در آن زمان، یاران (حواریون) مجال نوشتن نداشتند و مطالبی که بعدا نوشته شد، بی تردید عین مطالب بیان شده ی قبلی نخواهد بود. و شاهد مطلب همین نسخ متعدد است.

انجیل برنابا:

این کتاب، یکی دیگر از اناجیل است که درباره ی سرگذشت مسیح نوشته شده. برنابا از پیروان مسیح و از ملازمان نشر دعوت او بود و با سایر اناجیل دو فرق اساسی و جوهری دارد:
الف: به صراحت می گوید: عیسی انسان است، خدا نیست.
ب: به روشنی، به نزدیکی ملکوت آسمانها و یاد و نام «محمد»، پیامبر خاتم در بسیاری جاهای آن بشارت می دهد.

حواریان:

یاران و ندیمان مسیح بن مریم بودند که به او گرویدند و در محضرش تلمذ کردند و درس آموختند. گویند: تعداد آنان به دوازده نفر مرد می رسید و مطالب انجیل به لفظ «تلامیذ:

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاگردان» از آنان نقل و تفسیر می کند. مسیح علیهم السلام آنان را به نواحی یهودی نشین می فرستاد تا مردم را به دین خدا فراخوانند.

معجزات عیسی:

معجزات و خوارق عادات فراوانی از عیسی روی می داد، همان طور که سایر پیامبران، معجزات گوناگون داشتند. از جمله معجزات مسیح عبارتند از: شکل سازی پرنده از گل و دمیدن در آن، شفا دادن کور مادر زاد و بیماری ص به اذن خدا... [آل عمرن/۴۹ تا ۵۱].

وفات مسیح:

رسوایی و بدنامی کاهنان و فریسیین * به دست مبارک مسیح، سبب شد تا به چاره جویی دست زند.

فریسیون، فریسیین، گروهی از بنیادگرایان یهودی که برای اجرای درست آیین یهود و روح بخشیدن به ایمان، متحد شدند؛ اما به تدریج از هدف اصلی خود دور گشتند و به دادن شعار خالی و ریاکاری و دین فروشی و دست آویز قرار دادن دین خدا، پرداختند که به شدت مورد سرزنش عیسی - ع - واقع شدند و علیه مسیح قد علم کردند. فریسی، به یک تن گفته می شود.

آنان به نزد حاکم وقت شکایت بردند و گفتند: عیسی خود را شاه یهودیان می داند.

آن ملت جز قیصر روم کسی را شاه و حاکم خود نمی دانستند. حاکم، سرباز فراوانی برای دستگیری او گسیل داشت. گفتند: عیسی، مردی هرج و مرج طلب و شورشی است، از دین ما بر گشته، جوانان را فریفته و ما را از هم جدا کرده است. وجودش خطری برای حاکمیت است و در برابر نظام نرمشی نشان نمی دهد و پایبند به قانون نیست. یهودیان سخنان خود را به سیاست در آمیختند تا فرمانروایان بیگانه را علیه مسیح تحریک کنند. سرانجام سربازان حکومتی شخصی جوان به نام «یهودای اسخریوطی» را که به مسیح شباهت داشت به صلیب کشیدند و عیسی - سلام الله علیه - از دست یهودیان رستگار شد و مصلوب نگشت و خدا او را پیش خود خواند. [-نساء/۱۵۷و۱۵۸]، [>آل عمران/۵۵].

کشیشان و به طور کل اهل کتاب درباره ی حضرت عیسی اختلاف نظرهای فراوان دارند: برخی می گویند: عیسی خداست، پس از آن که کارش در زمین پایان یافت دوباره به آسمان صعود کرد. عده ای می گویند: او پسر خداست، دسته ای می گویند: یکی از اقنومهای سه گانه است (پدر، پسر و روح القدس)، عده ای می گویند: عیسی سومین تن از خدایان سه گانه است (الله، عیسی و مادر او خدا هستند). و برخی او را ساحر می دانند و....

وای بر دروغ پردازان بی باور، آن گاه که در بارگاه خداوند، حضور می یابند و راه گریزی ندارند! [آل عمران/۵۹ و ۶۰]، [نساء/۱۵۶].

سرانجام، عده ای از یهود و نصاری گویند: عیسی بنده، فرستاده و روح و کلمه ی خداست. (بنقل از تفسیر فرقان)

خوانندگان محترم!

بعد از اینکه در آیات قبلی بر گمراهی نصاری توضحیاتی بعمل ، اینک درآیات (41 الی 50) در باره قصه ی ابراهیم علیهم السلام وگمراهیهای بت پرستان به بیان گرفته میشود ؛ هر چند این دو گروه راه مشترکی را در پیش گرفته اند ؛ولی گمراهی دسته ی دوم بدتر

(c) ketabton.com: The Digital Library

و بزرگتر نسبت به گروه اول به شمار می آید؛ زیرا هدف سوره اثبات یکتاپرستی، ایمان به پیامبری و زنده شدن پس از مرگ است و منکران توحید هم دو دسته اند؛ دستهای چون مسیحیان. پیروان دین مسیح ، انسانهایی را به جای الله ، به خدایی می گیرند؛ دسته دوم، بت پرستان اند که موجودات بی جان و دست ساخته ی خود را به خدایی برمی گزینند.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۴۱﴾

و در این کتاب به یاد ابراهیم پرداز زیرا او پیامبری بسیار راستگوی بود.(۴۱)

«صِدِّيقاً» از صیغه‌ی مبالغه و به معنی بسیار صادق است«صدیق» هم به شخصی اطلاق می گرددکه حقّ را بسیار تصدیق می‌کند و هم به کسی که تمام گفتار و رفتارش بر اساس صداقت است. هر چه می‌گوید عمل می‌کند و هر چه عمل می‌کند می‌گوید.

«وَ اُذْكُرْ فِی اَلْكِتٰابِ إِبْرٰاهِيمَ »: در این هیچ جای شکی نیست که: توجّه به کمالات دیگران و تجلیل از بزرگان، یکی از شیوه‌های تربیت است. درآیهٔ مبارکه می فرماید: ای پیامبر! و در این قرآن داستان ابراهیم علیه السلام را برای مردم یاد کن زیرا او« إِنَّهُ كٰانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا » همانا او بسیار صادق و درستکار بود،وی از بزرگ‌ترین اولیای صادق و مخلص الله بود که وی را به نبوت برگزید و به دوستی خویش گرامی داشت. واقعاً صداقت، شرط نبوّت است.

هدف اینست که: عرب را به فضل و بزرگی حضرت ابراهیم متوجه سازد، عربی که گمان می‌برند از نسل او هستند، درحالی که ابراهیم پیشوای حنیفان می‌باشد و آنان بت‌پرست هستند. ابراهیم توحید خالص و بی‌آلایشی را آورد که خاتم پیامبران مردم را به سوی آن خواند.

یادداشت درمورد حنیف:

حنیف: حنف (بر وزن عمل) میل به حق. حنیف یعنی مایل به حق. حنیف یعنی مایل از باطل، مراد از آن در آیه موحد بودن است.

پیش از ظهوردین مقدس اسلام در عربستان «آیین حنیف» شهرت داشت و گروندگان به آن را «أحناف» نامیدند. أحناف انسان‌های پاك و بصیری بودند که با بصیرت و هدایت درونی خویش از بت پرستی دوری کرده و برای خود آیینی ساخته بودند. بسیاری امروزه در جواب این سوال که آیا پدر پیامبر اسلام هم بت پرست بوده یا نه؟ می گویند که او از حنفیان بوده. در اینکه مبنا وخاستگاه مشی اعمال دینی و رفتاری حنفا، دستورات بقایای شریعت ابراهیم بوده یا صرفاً فطرت نیالوده وخدادادی خود آنها و یا هردو عامل وجود داشته است، احتمالات مختلفی وجود دارد. قطع نظر از مبنا و منشأ آیین حنیف، حنفا کارکردهای مهمی در دوران قبل از اسلام داشتند. آنها نه تنها از بت‌پرستی، ظلم، و خرافات اجتناب نموده، بلکه دیگران را نیز ازآن نهی مي‌کردند.

الله متعال در (آیهٔ 135 / سورهٔ بقره) ازمحمد صلی الله علیه وسلم با تمام وضاحت میخواهد که حنفی بودن خود را بیان کند: « وَ قالُوا كُونُوا هُوداً أَوْ نَصارى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (و اهل کتاب) گفتند: یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید، بگو: بلکه دین ابراهیم (را انتخاب می‌کنم) که از ادیان باطل رویگردان و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود.).

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿۴۲﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنگامی که به پدرش گفت اي پدر! چرا چیزی را پرستش میکنی که نمي‌شنود و نمي‌بیند و هیچ مشکلی را از تودفع نمي‌کند؟! (۴۲)
در نهی از منکر، کوشش به عمل آید تا از منکرهای اعتقادی کار خویش را آغاز نمایم، به تأسف دیده می شود که ما بیشترسرگرم منکرهای اخلاقی و اجتماعی هستیم. چه زیبا است که در آیهٔ مبارکه آمده است:
یعنی آنگاه که ابراهیم علیه السلام به پدرش آزر گفت: پدرجان! چرا بُت‌های بی‌جان را که نه می‌شنوند، نه می‌بینند، «لا یُغْنِی عَنکَ شَیْئاً»: هیچ گونه مشکلی را برای تو حل نمی‌کند و اصلاً هیچگونه شرّ و بلائی را از تو به دور کرده نمی تواند. پرستش این سنگ ها نه از تو زیانی را دفع نموده و نه برایت نفعی می‌رسانند، بدان که تنها ذات الله متعال است که جلب کنندهٔ نفع و دفع کنندهٔ زیان می‌باشد.
قبل از همه باید که بت پرستی به همه انواع واشکال آن در دین مقدس اسلام ممنوع وحرام وناجایز می باشد. ولی یقیین بکنید که: بت‌پرستی، از فرشته پرستی، انسان پرستی و گاوپرستی هم بدتر است، زیرا در آنها حد اقل بینایی و شنوایی و شعور هست، ولی در بت اصلاً شعور هم وجود ندارد.
در آیهٔ مبارکه در می یابیم که: نهی از منکر مرز سنّی را نمی شناسد، (پسر می‌تواند بزرگ خانواده را نهی کند، ولی توجه باید داشت که در این کار باید احترام آنان را بصورت مطلق حفظ کند. در ضمن باید یاد آور شد که: همیشه کمال اشخاص به سن آنها بستگی ندارد؛ گاهی فرزند خانه از بزرگ‌ترها بهتر می‌فهمد.
خوانندهٔ محترم!
در بسیاری از اوقات سؤال به ذهن انسان خطور می کند که: چگونه بت‌ها که مجسمّه‌هایی از سنگ وچوب هستند، انسان را گمراه می‌کنند؟
جواب همین است که: **اولاً**: بت‌ها همیشه جماد نیستند، گاهی انسان‌ها و طاغوت‌ها نیز بت می‌شوند.
ثانیاً: مسأله‌ی هنر و زیورآلاتی که همراه بت‌ها بود جاذبه داشت.
ثالثاً: گاهی جهل سبب می‌شود که سنگ و چوب نیز ارزش پیدا کند.
اگر این آیه را همراه با آیه‌ی قبل معنا کنیم نتیجه‌ی خوبی به دست می‌آوریم، زیرا در آیه‌ی قبل ابراهیم گفت: «خدایا! فرزندانم را از بت‌پرستی دور بدار.» در این آیه می‌گوید: «کسی که موحّد و پیرو من بود از من است» بنابراین، تمام موحدان فرزندان مکتبی حضرت ابراهیم علیه السلام هستند.

دعوت ابراهیم ازپدرش آزر:

قرآن عظیم الشأن نحوه‌ی دعوت ابراهیم علیه السلام ، از پدرش را چنین بیان می دارد.
اِبراهیم علیه السلام در دعوت پدرش نمونه یک فرزند نیکو بود، جز خیر و نیکی پدرش چیزی نمی‌خواست با او به تندی سخن بر زبان نیاورد بلکه در اِنتهای ادب و احترام با عبارات زیبا و پسندیده او را دعوت نمود در یک گفتگو برای او توضیح داد که پرستش بت‌ها هیچ سود و زیانی به او نمی‌بخشد، زیرا بت‌ها قدرت دیدن و شنیدن را ندارند به او تذکر داد، بت‌ها نمی‌توانند حتی زیانی از خود رفع کنند تا چه رسد به دیگران زیان برسانند یا از آن‌ها دفع کنند؟ حضرت ابراهیم علیه السلام در دعوت خویش برای پدرش روش حکمت و موعظهٔ حسنه و ادب و وقار در پیش گرفت. اما پدرش بر راه شرک و

(c) ketabton.com: The Digital Library

گمراهی اصرار بیشتری می‌ورزید و نصیحت او را نمی‌پذیرفت و ابراهیم را به قتل و ضرب تهدید کرد«وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيّٗا ٤١ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعۡبُدُ مَا لَا يَسۡمَعُ وَلَا يُبۡصِرُ وَلَا يُغۡنِي عَنكَ شَيۡـٔٗا ٤٢ يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدۡ جَآءَنِي مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَمۡ يَأۡتِكَ فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا ٤٣ يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ عَصِيّٗا ٤٤ يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيۡطَٰنِ وَلِيّٗا ٤٥ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنۡ ءَالِهَتِي يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ لَأَرۡجُمَنَّكَۖ وَٱهۡجُرۡنِي مَلِيّٗا ٤٦ قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا ٤٧» [مریم: 41- 47)

(در کتاب (گوشه‌ای از سرگذشت ابراهیم) ابراهیم را بیان کن، او بسیار راست کردار و راست گفتار و پیغمبر بود، هنگامی که به پدرش گفت: ای پدر چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنوند و نمی‌بینند و اصلاً شر و بلایی از تو به دور نمی‌دارد، ای پدر دانشی نصیب من شده است که بهره تو نگشته است بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمون کنم، ای پدر من از این می‌ترسم که عذاب سختی از سوی خداوند مهربان گریبانگیر تو شود و آنگاه همدم شیطان شوی، (پدر ابراهیم برآشفت) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی اگر دست نکشی حتماً تو را سنگسار می‌کنم برو، برای مدت مدیدی از من دور شو (ابراهیم) گفت: خداحافظ من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبت دارد.)(بنقل از کتاب پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علی صابونی)

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿۴۳﴾

اي پدر! علم و دانشي نصيب من شده است كه نصيب تو نشده، بنابراين از من پيروي كن تا تو را به راه راست هدايت نمايم. (۴۳)

«صِراطاً سَوِيّاً»: راه راست و درستی که منتهی به بهشت می‌گردد.

علم، مسئولیّت‌آور است: حضرت ابراهیم علیه السلام در خطاب به پدر خود میگوید: **«يٰا أَبَتِ إِنِّى قَدْ جٰاءَنِى مِنَ اَلْعِلْمِ مٰا لَمْ يَأْتِكَ»** ای پدر جان! در حقیقت الله متعال مرا به دانش سودمندی که برایم وحی نموده، گرامی داشته است پس نصیحتم را بپذیر و با من به مسیر هدایت بپیوند تا تو را به راهی راست که نه در آن کجی ونه گمراهی است هدایت نمایم.

درآیهٔ مبارکه برای ما می اموزاند: کسیکه نهی از منکر می‌کند باید خود عالم باشد.

دیده می شود که حضرت ابراهیم علیهم السلام با بسیار، لطف و مهربانی اندرز را تکرار کرد و پدررا به نادانی وجهالت متهم ننمود، بلکه نرمش حاکیمانه را در گفتار خویش به کار برد. یعنی شناخت و دانشی در مورد الله و صفات مقدسش به من عطا شده است که تو از آن برخوردار نیستی و آن را نمی‌دانی.

واقعاً هم راه أنبیاء، راه اعتدال است، نه اِفراط و تفریط. پیروی از أنبیاء قرار گرفتن در راه مستقیم است.

بدینترتیب حضرت ابراهیم علیهم السلام به پدرش فهماند که از جانب خدای سبحان به وسیله وحی بهره‌ای از علم به او رسیده که به وی نرسیده بنابراین، او در اثر این فیض الهی به حقایق دسترسی پیدا کرده واز این موهبت و توانایی برخوردار است که گمراهان را به راه حقیقت رهنمایی فرماید.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

اي پدر! شيطان را پرستش مكن كه شيطان نسبت به خداوند رحمن عصيانگر بود.(۴۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

به یاد داشته باشید که: اطاعت، پیروی و دوستی باشیطان بی نهایت خطرناك است. او که الله متعال را معصیت کرده بر سر ما چه خواهد آورد؟ «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا»«عَصِيّاً»: سرکش. نافرمان. (خدایی که سرچشمه‌ی همه‌ی رحمت‌هاست، عصیانش چقدر قبیح است؟).
«يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ»: مراد از پرستیدن شیطان، اطاعت از او در کار و بار زندگی، و از جمله در امر بت‌پرستی است (ملاحظه شود سوره سبأ آیه 41 و یس آیه 60).
ای پدر جان! با پرستش بتان و ترک عبادت رحمان، از شیطان پیروی واطاعت مکن.
«إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا »: زیرا ابلیس دشمن الله متعال است که از عبادتش استکبار ورزیده و از فرمانش سرپیچیده ونافرمانی نموده است. پس هر کس از او اطاعت کند او را فریب داده و گمراه می‌کند.
امام قرطبی در باره می نویسد: در آیهٔ مبارکه فرمانبرداری را عین عبادت معرفی کرده است؛ چون هر کس درمعصیت خدا ازکسی اطاعت کند، واقعاً او را پرستش کرده است. (تفسیر قرطبی ۱۱/۱۱۱).

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

اي پدر! من از این میترسم که عذابی از ناحیه خداوند رحمن به تو رسد در نتیجه از دوستان شیطان باشی! ﴿۴۵﴾
«وَلِيّاً»: دوست. همدم. («ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).
در آیهٔ مبارکه «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا» او را از عاقبت بد بر حذر می‌دارد. طوریکه می فرماید: پدر جان! من از آن می‌ترسم که در حال کفر بمیری ، آنگاه با عذاب دردناک از جانب خدا مواجه شوی و تا ابد در آتش بمانی و در آنجا همدم وولی شیطان باشی.
امام فخر رازی در تفسیر خویش می نویسد: بکار بردن لفظ « يَا أَبَتِ » از جانب ابراهیم خلیل الله در تمام خطاب‌هایش، بیانگر شدت علاقه و محبت او نسبت به پدر است؛ چرا که می‌خواهد او را از عذاب مصؤن بدارد و او را به راه راست هدایت کند.
ابراهیم علیه السلام در بیان مطلب بسیار دقت به خرج داده است؛ زیرا در مرحله‌ی اول او را از باطل بودن عبادت بت‌ها آگاه کرده، آنگاه دستور داد که از او پیروی کند، و تقلید کورکورانه را رها نماید. آنگاه یادآور شد که عبادت شیطان عقلا جایز نیست. سپس موضوع را با تهدید و وعید خاتمه داده است، آنهم با رعایت کمال ادب و نرمش:« إِنِّي أَخَافُ » و این بیانگر آن است که بسیار در فکر مصلحت و منفعت پدر و ادای حقوق او بوده است.(تفسیر کبیر ۲۱/۲۲۶).
از تعلیمات این آیهٔ مبارکه بر می آید که: در کاردعوت، ارشاد و تبلیغ، با استفاده از عواطف، باید زمینه‌ی پذیرش را فراهم کنیم. بطور مثال ملاحظه فرمودیم که حضرت ابراهیم علیه السلام در خطاب با پدر خویش؛ چهار بار کلمه **«يا أَبَتِ»** را مورد استعمال قرار داد.
واقعاًشخصیت أنبیاء علیهم السلام، شخصیت های دلسوزی اند وچه زیبا است که می فرماید:**«إِنِّي أَخَافُ»** من می ترسم یعنی پدر جان! می‌ترسم در مورد اینکه بر کفرت بمیری، آنگاه با عذاب دردناک از جانب الله متعال مواجه شوی.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿۴۶﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

(پدر ابراهیم) گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودان من روگردانی؟ اگر (از مخالفت و اعراض خود) بازنیایی حتماً تو را سنگسار خواهم کرد، و برو مدت دراز از من دور شو.(۴۶)

«أَهْجُرْنِي»: هدف اینست که؛ مرا رها کن و از پیش من برو.

«مَلِيّاً»: مدّت طولانی. از کلمه (مَلاوَة) به معنی زمان دراز. در این صورت ظرف است، یا صفت مصدر محذوف است. این کلمه را به معنی (سالم) نیز معنی کرده‌اند، که در این صورت حال است. «أَهْجُرْنِي مَلِيّاً»: مدّت‌های مدید از پیش من برو. برای همیشه از من دور شو. سالم از پیش من برو.(«ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل).

نپذیرفتن سخن حقّ، از کوچك‌تر از خود، نشانه‌ی تکبّر است:

در آیۀ مبارکه آمده است که: ازر به پسرش ابراهیم می گوید: ای ابراهیم! آیا می‌خواهی غیر خدایانم را مورد پرستش قرار دهی؟ یعنی: آیا از پرستش این بتان به‌سوی غیر آنها روی می گردانی؟ استفهامی است متضمن معنی تعجب و اِنکار مبنی بر این که ابراهیم از عبادت بت‌ها روگردان شده است، این بدین معنی است که گویا: رها کردن پرستش بت‌ها از انسان عاقل نمی‌خیزد و سر نمی‌زند.

مفسر بیضاوی درتفسیر خویش می نویسد: پدرابرهیم در مقابل لطف و نرمش او، شدت و غلظت و تندی و انکار را نشان داد و به نام خودش او را صدا کرد و مطابق گفته‌ی او:**« يٰا أَبَتِ»**عمل نکرد که بگوید: **«يا إبنى»**، و خبر را جلو انداخته و در آغاز آن همزه آورده است تا رغبت او را انکار کند، طوریکه انسان عاقل از پرستش بت‌ها روگردان نیست.(بیضاوی ۱۷/۲).

به تأسف باید گفت: در برخی از حالت انسانها به مرحله ای می رسند که: شنیدن سخن حقّ هم برای شان تلخ تمام شده و سبب تعجّب شان می گردد.

پدر ابراهیم آغاز به تهدید می کند وبرای پسرخویش می گوید:**« لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ»** اگر دشنام و نفرین بتانم را رها نکنی یقینا تو را سنگسار خواهم کرد تا بمیری.

باید سعی وکوشش بعمل آریم تا آتش قهر وغضب دیگران را با سخنان زیبا و آرام بخش، خاموش وتسکین نمایم.

ازر به پسر خویش ابراهیم می گوید:«و برو روزگاری دراز از من دور شو» یعنی: مدتی دراز ترک صحبت من کن و از من جدا شو زیرا من بر تو خشمگینم. نمی خواهم که: من تو را ببینم و نه تو مرا، نه با من سخن بگوی و نه با من روبه‌رو شو.

خوانندۀ محترم!

ازوقوع همچوحالات نباید مأیوس شویم بلکه مبارزه حقّ‌گویی و مبارزه با سنت‌های باطل، را با قوت باید ادامه دهیم ، مبارزه حق گویی ؛ آوراگی و محرومیّت را به دنبال دارد.

وآنعده اشخاصیکه يك خدای با شعور را نپذیرد، مطمیناً چند خدای بی شعور را خواهد پذیرفت.

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿۴۷﴾

ابراهیم گفت: سلام بر تو، به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می خواهم؛ زیرا او همواره نسبت به من بسیار نیکوکار و مهربان است.(۴۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابراهیم علیه السلام به پدرش گفت: تو از جانب من در سلامت قرار داری وازجانب من به تو زیان و آزاری نمی‌رسد ولحاظ رعایت حق «پدری» بعدا هم چیزی نمی‌گویم که تو را برنجاند و از خدا خواهم خواست که تو را هدایت کند و گناهانت را ببخشاید.
مفسران می نویسند:این سلام، سلام تودیع است نه سلام تحیت و گرامی‌داشت و از مصادیق این آیه است:«وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا» [الفرقان: 63] «و چون جاهلان، آنان را مخاطب سازند می‌گویند: سلام!».
حکم شرعی همین است که :پدر را باید به نیکی معامله کرد هرچند که کافر باشد، اما در معصیت نباید از او فرمان برد.
سپس افزود: «إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» «حفی» کسی است که در سؤال مبالغه کند و نیزبه شخصی گفته می شود که : در عطا کردن لطف کند. اصل باب به معنی: آخر رساندن (مبالغه) است(لسان العرب)
ابراهیم علیه السلام به پدرش وعده داد که برایش از بارگاه ایزد الله متعال طلب مغفرت می‌کند که تو را به سوی ایمان هدایت کند و گناهانت را بیامرزد.
ابراهیم علیه السلام می خواست تا بدین وسیله الفت وی را جلب نماید و بدین امید که بتواند نرمخویی و ملایمت را به طبع وی برگردانده و سختی و سنگدلی را از جان وی بزداید.

شیوه گفتگوی شخص مؤمن با کافر:

خوانندهٔ محترم! توجه شما را به شیوهٔ مباحثه شخص مؤمن با یک شخص کافرجلب می نمایم:

- حضرت ابراهیم علیه السلام در صحبت های خویش با ازر پدر خویش شیوه عاطفی داشت، حضرت ابراهیم چهار بارکلمه «یا أَبَتِ» را استعمال می کند. ولی پدر بت پرست اش حتّی يك بار نگفت: «یا بنی»
- در مباحثه که بین حضرت ابراهیم وپدر اش ازر درگذشت ملاحظه فرموده باشید که حضرت ابراهیم علیه السلام درجروبحث ، با استدلال صحبت می کند، ولی در مقابل آزر بی‌دلیل به صحبت آغاز می نماید؛ از جمله حضرت ابراهیم در خطاب به پدر می‌گوید: «إِذْ قالَ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً «42» (مریم) (آنگاه که (ابراهیم) به پدرش گفت: ای پدر! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از هیچ چیز بی نیاز نمی‌کند؟) بالعکس پدر می گوید :«قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يا إِبْراهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا «46» (مریم)(گفت: ای ابراهیم! آیا از خدایان من بیزاری؟ اگر از (این روش) دست برنداری قطعاً تو را سنگسار خواهم کرد و (اکنون) برای مدّتی طولانی از من دور شو.)
- حضرت ابراهیم علیه السلام ، دلسوزانه صحبت می کند ، ولی آزر با تهدید جواب آنرا می‌دهد.
- ابراهیم علیه السلام ، سلام می‌کند، امّا آزر دستور فاصله گرفتن ودورشدن از خود را صادر می کند ومی گوید: «وَ اهْجُرْنِي» (46 مریم).

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿۴۸﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

و (حالا) از شما و از آنچه به جز الله می‌پرستید، کناره‌گیری می‌کنم. و پروردگارم را (به دعا) می‌خوانم، و امیدوارم دعایم در پیشگاه پروردگارم لاجواب نماند.(۴۸)
حضرت ابراهیم علیه السلام در خطاب به پدر می گوید : ای پدر! و من به زودی از تو و قومت و بتان شما که جز الله واحد را می پرستید جدا می‌شوم وهمچنان از سرزمین شما کوچ می‌کنم.
« وَ أَدْعُوا رَبِّی »: و به دعوت و عبادتم برای پروردگارم استمرار می‌دهم و خدایم را مخلصانه و به یگانگی پرستش می‌کنم. یعنی: هرگاه نصیحت مرا نپذیرفتید و دعوتم در شما هیچ تأثیری نکرد پس اینک با دین خود از میان شما هجرت کرده و از معبودان باطل شما دوری می‌گزینم.
یکی از اصول اساسی مکاتب الهی، همانا برائت از کفّاراست. واز مراحل نهایی نهی از منکر، قطع رابطه است.این بدین معنای است که اگر نمی توانید محیط فاسد را اصلاح کنید، لااقل آن را ترك كنيد.
«عَسىٰ أَلاّ أَكُونَ بِدُعٰاءِ رَبِّی شَقِيًّا»: در حالی که دینم را برای وی خالص گردانیده‌ام و مطمئن هستم که پروردگارم با رد درخواستم مرا بدبخت و ناامید نمی‌سازد.
مفسیر تفسیر صفواة التفاسیر می نویسد: در اینجا به کنایه نشان می‌دهد که آنها به علت پرستش خدایان خود، درشقاوت قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب ابراهیم از قوم خود و بت‌پرستی آنها کنار کشید و عزلت جست و خانواده و وطن خویش را ترک کرد ومهاجر شد، اما الله متعال او را تنها نگذاشت، بلکه نسلی بهتر و خویشاوندانی نیکوتر به او عطا نمود.تا در دوران عزلت و گوشه‌گیری و غربت خود با آنان انس بگیرد و در وحشت تنهایی خود به‌وسیله آنان آرامش یابد.
اگر بخواهیم دعای ما دعای ابراهیمی شود، باید از افراد و مراکز آلوده به فساد دوری بجوییم.

فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿۴۹﴾

هنگامي كه از آنها و از آنچه غير خدا مي‌پرستيدند كناره گيري كرد ما اسحاق و يعقوب را به او بخشيديم، و هر يك را پيامبر بزرگي قرار داديم.(۴۹)
هم از گناهکار جدا شویم و هم از گناه، زیرا کناره‌گیری از منحرفان، زمانی مؤثر است که با کناره‌گیری از انحراف هم همراه باشد، هر کس اگر عبادت غیر الله را رها کند،بطور یقیین اطمینان داشه باشد که: آن شا الله به امدادهای الهی دست می یابد.
مفسران در تفسیر این آیه مبارکه می نویسند :زمانیکه ابراهیم علیه السلام وطنش را ترک نمود ودر راه الله به‌سوی سرزمین بیت‌المقدس ـ یعنی جایی که بر آشکار ساختن دینش قادر بود ـ هجرت کرد، و در راه خدا از پدر دوری گزید، خدا نیکوتر از آنان را به او داد؛ ازجمله اسحاق و یعقوب را به او عطا کرد، فرزندانی که همگی پیامبر شدند. بدین ترتیب خدا آنها را انیس وحشت و تنهایی او قرار داد و آن فرزندان پاک سرشت را جانشین قومش کرد.
«وَهَبْنا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ»: اسحاق پسر ابراهیم بوده و یعقوب فرزند اسحاق و نواسه ابراهیم است.این هم مژده دیگری به ابراهیم بود که پسرش اسحاق، دارای فرزند خواهد بود. «كُلاًّ»: هر یک از اسحاق و یعقوب.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابن کثیر گفته است: یعنی از نسل و سلاله‌ی آنها پیامبرانی قرار دادیم که به وسیله‌ی نبوت آنها، خدا چشم ابراهیم را در حال حیات روشن گردانید.(مختصر ۴۵۴/۲).
بر این مبنا فرمود: «وَ كُلاًّ جَعَلْنَا نَبِيًّا » هر یک از آنها را به پیامبری برگزیدیم.
مفسران می نویسند: حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از هجرت با ساره ازدواج کرد که فرزند وی اِسحاق علیه السلام از او به‌دنیا آمد و قبل از تولد اِسحاق، نخستین فرزندش اسماعیل علیه السلام از کنیزش هاجر متولد شده بود.
حضرت اسحاق (180) سال عمر کرد و در «حِبرون» که شهر «الخلیل» امروزی است، در غار «مکفیله» مدفون می باشد.
وحضرت یعقوب علیه السلام فرزند اِسحاق که نامش اِسرائیل بود با دو دختر خاله اش «لابان» به نامهای «لیئه و راحیل» در «فدان آرام» ازدواج کرد، بعد از آنان با دو کنیزشان: «زلفا و بلها» ازدواج کرد و فرزندان وی که همه جز«بنیامین» فلسطینی‌المولد بوده و در«آرام» به دنیا آمدند، از همین زنان وی هستند.(تفسیر انوار القرآن).

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿۵۰﴾

و به آنان از رحمت خود بخشیدیم، وبرای آنان [در میان مردم] نامی نیک و ستایشی والامرتبه قرار دادیم.(۵۰)
«وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا»: وخداوند متعال به تمام آن‌ها یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب فضل و رحمتی عظیم عنایت کرد؛ یعنی تمام خیرات دینی و دنیوی از قبیل مال و فرزند و دانش و عمل نیک را عطا کردیم.
«وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»: و در بین مردم نام و آوازۀ نیک و ثنا و ذکر خیری ماندگار به آنها دادیم؛ زیرا به خاطر خصلت‌های نیک مورد رضایت تمام ملت‌ها و اهل ادیان قرار گرفته و آنها را ستایش می‌کنند و تا روز رستاخیز بر ابراهیم و آل ابراهیم درود می‌فرستند. امام طبری فرموده است : یعنی، در بین مردم برای آنان نام نیکو و ذکر خیر قرار دادیم.(طبری ۹۳/۱۶.).
« لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا »: ذکر خیر و ستایش و ثنای نیکو بر زبان بندگان است، به‌طوری‌که نام و آوازه نیک آنها در میان تمام اهل ادیان فراگیر و منتشر می‌باشد؛ از آن جمله این‌که: ما امت محمد صلی الله علیه وسلم برای ابراهیم علیهم السلام و آل وی در نماز دعا و درود می‌فرستیم.
خوانندگان محترم !
در آیات (51 الی 53) در بارۀ قصه ی موسی علیهم السلام بحث بعمل می آید. باید متذکر شد که این داستان چهارمین داستان بسیار کوتاه همانند داستان ابراهیم علیهم السلام که موسی در برابر الله متعال، پاکدل مخلص و خویشتن دار از شرک و آلودگی و ریا بود و خود را به بارگاه آفریدگار تسلیم کرد.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۵۱﴾

در این کتاب (آسماني) از موسي یاد کن، که او مخلص بود، و رسولی بزرگ و مبعوث به پیامبری بود.(۵۱)
ای محمد! در قرآن کریم داستان موسی علیه السلام را یاد کن و خبر حضرت موسی علیه السلام را بر قوم خود بازگوی کن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً»: زیرا او برای الله خالص شده بود «وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيًّا »: والله تعال وی را به نبوت و رسالت برگزید و او نیز ازجمله پیامبران اولی العزم بود.والله متعال دو صفت والا را در او جمع کرده و لفظ «كَانَ» رابه منظور تفخیم ، بزرگ داشت، وگرامی داشت، شأن وی تکرار کرده است.

ناگفته نماند که داستان موسی چهارمین داستان در این سورۀ مبارکه بیان می یابد.

فرق بین رسول و نبی:

«مشهور درباره فرق بین رسول و نبی اینست: رسول کسیست که شرعی به او وحی شده و به تبلیغ آن شرع نیز امر شده است، و نبی کسیست که شرعی به وی وحی شده ولی به تبلیغ آن امر نشده است.

اما این فرق بدون اشکال نیست، زیرا نبی نیز به دعوت و تبلیغ و حکم امر شده، و برای همین شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته : صواب اینست: رسول کسیست که به سوی قوم کفار تکذیب گر فرستاده شده، و نبی کسیست که به سوی قوم مؤمن به شریعت رسول قبل از خود ارسال شده تا آنها را بیاموزد و بین آنها داوری نماید، چنانکه الله متعال می فرماید: « إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُواْ» (مائده 44). یعنی: «ما تورات را (بر موسی) نازل کردیم که در آن رهنمودی (به سوی حق) و نوری (زداینده تاریکیهای جهل و نادانی) بود. انبیاء که تسلیم فرمان خدا بودند با آن برای یهودیان حکم می‌کردند».

پس أنبیاء بنی اسرائیل به تورات داوری می کردند که الله متعال بر موسی علیه السلام نازل کرده بود، و اما اینکه (درباره محمد صلی الله علیه وسلم) می فرماید: **« وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ»** « ختم‌کننده و آخرین پیامبران است» و چرا نفرمود: « خاتم المرسلین »؟ زیرا ختم رسالت مستلزم ختم نبوت نیست، ولی ختم نبوت مستلزم ختم رسالت است، و برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: « انه لا نبی بعدی» یعنی: «هیچ پیامبری بعد من نیست»، و نفرمود : « لا رسول بعدی». از این فهمیده می شود که بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم نه هیچ رسولی می آید و نه هیچ پیامبری، بلکه او خاتم انبیاء و مرسلین علیهم الصلاة و السلام است».(الشیخ عبد الرحمن البراک.)

وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾

ما او را از طرف راست (کوه) طور فرا خواندیم، و او را نزدیك ساختیم و با او سخن گفتیم.(٥٢)

«وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ اَلطُّورِ اَلْأَيْمَنِ»الایمن: طرف راست. یعنی از جانب راست (کوه) طور او را ندا دادیم یعنی: با موسی علیه السلام از جانب راست کوه طور و از جانب راست وی سخن گفتیم.(تفسیر انوار القرآن).

طوریکه گفتیم «الأيْمَنِ»: طرف راست. هدف این است که نسبت به موسی، طرف راست بود واِلاّ کوه اصلاً راست و چپ ندارد. «ترجمۀ معانی قرآن».

قابل تذکر است که :طور کوهی است که در میان مصر و مدین موقعیت دارد وهنگامی‌که موسی علیه السلام از مدین به‌سوی مصر می‌آمد، کلام الهی را از میان درختی در طور شنید«وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا » «و نزدیک ساختیم او را رازگویان» یعنی: او را به خود نزدیک ساختیم؛ با نزدیک ساختن منزلت و جایگاه وی در حالی‌که با وی راز گفتیم و او رازگویی ما را شنید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در قرآن عظیم الشأن، درباره‌ی گفتگو و ارتباط موسی علیه السلام با خداوند هم به «تکلم» تعبیر شده، «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسى تَكْلِيماً» (نساء، 164) ، هم به «ندا»، «نادَيْناهُ» و هم به نجوی. «قَرَّبْناهُ نَجِيًّا »ومراد از قرب در آیه، قرب و نزدیکی مکانی نیست، بلکه قرب مقامی است.

ابن عباس گفته است: که موسی به ملکوت نزدیک شد و حجاب و پرده کنار رفت، تا جایی که صدای قلمها را می‌شنید.(البحر ۱۹۹/۶.)

زمخشری گفته است: او را به فردی تشبیه کرده است که شخصیتی بزرگ برای مناجات، او را به نزدیک خود آورده است؛ چون خدا بدون واسطه‌ی فرشته با او صحبت کرده است.

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿۵۳﴾

واز رحمت خود برادرش هارون را که دارای مقام پیامبری بود، به او بخشیدیم.(۵۳)

یعنی حق‌تعالی از روی رحمت و فضلی از جانب خویش، برادرش هارون را به عنوان مؤید و نصرت بخش به وی بخشید و به علاوه هارون را پیامبر نیز گردانید تا هردو بر رساندن پیام حق با همدیگر یار و یاور باشند.

و بدین ترتیب دعای موسی علیه السلام را اجابت کردیم که گفت:«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۵﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿۲۷﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۲۸﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿۲۹﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿۳۰﴾ هارون برادرم را (۳۰) [طه: 25-30]. (گفت پروردگارا سینه ام را گشاده گردان (۲۵) و کارم را برای من آسان ساز (۲۶) و از زبانم گره بگشای (۲۷) [تا] سخنم را بفهمند (۲۸) و برای من دستیاری از کسانم قرار ده (۲۹)هارون برادرم را (۳۰)

خوانندگان محترم!

در آیات (54 الی 55) پنجمین قصه وداستان در این سوره، داستان اسماعیل فرزند ابراهیم علیهم السلام است که مورد بحث قرار داده میشود.

اسماعیل علیهم السلام در یکتاپرستی و ستیزه جویی با بت و بت پرستی بر سر راه و روش پدرش بود. اسماعیل - پیش از همه کس - نزدیکان خود را با فرمان الله متعال آشنا می کرد و به پیروی از آن، دستور می داد، تا پیشرو و قدومی مردم شوند.

درمورد اینکه چرا قصه وداستان موسی از داستان اسماعیل، در آیات قبلی به بیان گرفته شد بدین دلیل بود ،تا سخن درباره ی یعقوب و فرزندان و نواسه گانش منسجم و بدون فاصله باشد.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۵۴﴾

در کتاب آسماني خود از اسماعيل ياد كن كه او در وعده هايش صادق و رسول و پيامبر بزرگي بود.(۵۴)

«وَ اُذْكُرْ فِى اَلْكِتٰابِ إِسْمٰاعِيلَ»: ای محمد! و در این قرآن داستان اسماعیل داستان جد خود، «اسماعیل» بن ابراهیم را که پدر تمام اعراب است، یادآور شو.

«إِنَّهُ كٰانَ صٰادِقَ اَلْوَعْدِ»: او در وعده‌اش صادق بود؛ چون وعده می‌کرد وفا می‌نمود در صدق وعد وی همین بس که او به پدرش وعده داد تا بر ذبح و سر بریدن خویش صبر کند و به این وعده هم وفا کرد چنان‌که در سورۀ «صافات/102»تذکر یافته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بصورت عموم باید گفت که: وفا به عهد، از صفات عالی ارزشمند انسانی بشمارمی رود مفسران گفته‌اند: هرچند که سایر پیامبران نیز صادق بوده‌اند اما به صورتی خاص او را به صفت «صداقت در وعد» متصف می‌کند که این به دو دلیل صورت پذیرفته است: یکی، این که از مقام شامخ وی تجلیل و تکریم به عمل آورده باشد، دوم، این که وی در پای «وفای به عهد» سختی‌هایی را کشید که دیگر پیامبران آن را نکشیدند. از جمله وعده‌هایش، صبر و شکیبایی در قضیه‌ی ذبح بود و به همین سبب خدا از او تمجید به عمل آورده است.

« وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيًّا»: و او نیز فرستاده‌ای از جانب الله متعال بود که وی را به نبوت مشرف گردانیده بود.

ابن کثیر گفته است: آیه بر این مطلب دلالت دارد که بر برادرش، اسحاق در شرف و بزرگواری برتری دارد؛ زیرا اسحاق فقط به نبوت موصوف گشته است در صورتی که اسماعیل هم به نبوت و هم به رسالت موصوف شده.(مختصر ۴۵۶/۲.)و از نسل اسماعیل محمد خاتم پیامبران آمده است.

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿۵۵﴾

و او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات دعوت مي‌کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود.(۵۵)

أهله: زن و فرزندش را، خانواده اش را، خاندان خود را. مرضیا(رضی): مورد پذیرش پسندیده، مورد خشنودی.

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ اَلزَّكَاةِ»: حضرت اسماعیل علیه السلام خانواده خویش را به برپاداشتن نماز و پرداخت زکات دستور وهدایت می فرمود ،تا اینکه خانواده اش در اطاعت از اوامر خدا کوشا باشند، بخصوص در مورد اقامه‌ی نماز که بمثابه ستون دین بشمار می رود، و ادای زکات که موجب تحقق نیکبختی و آسایش درجامعه می باشد.

درمورد « أَهْلَهُ » می نویسدکه : هدف از اهل حضرت اسماعیل در این ایه مبارکه امت حضرت اسماعیل ، وبه‌قولی دیگر: قوم و قبیله‌اش می‌باشد و لی ارجح همان قول اول می باشد.

ومراد از نماز و زکات در اینجا، عبارت از همان دو عبادت شرعی معروف ومشهور است.« وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » و الله متعال از اسماعیل راضی بود؛ به خاطر عملکرد نیک و طاعت کامل را بجا اورده است.

امام رازی فرموده است: این بخش از آیه نهایت مدح را می‌رساند؛ چون آن که به رضایت خدا نایل آمده باشد در تمام عباداتش به بالاترین درجه رسیده است.(رازی ۲۳۲/۲۱.).

سلسلۀ نسب حضرت اِسماعیل :

حضرت اسماعیل پسر ابراهیم خلیل الرحمن است. مادرش هاجر نام داشت. اسماعیل اولین فرزند حضرت ابراهیم بود. در خواب به حضرت ابراهیم دستور دادند که اسماعیل را ذبح کند.

اسماعیل علیه السلام درحجر و کنار بیت العتیق در مکه‌ی مکرمه پرورش یافت و در همان جا بزرگ شد و با دختری از قبیله‌ی (جرهم) ازدواج کرد، آنچه از تأریخ زندگی او بر می‌آید اینکه بعثت او در میان همان قبیله که در وسط آن‌ها می‌زیسته، بوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنچه از قول راجح تأریخی استفاده می‌شود اینکه: حضرت اسماعیل به سوی قبایل عربی که در میان آن‌ها زیسته است مبعوث گردیده ولی بعضی از تأریخ نویسان گفته‌اند: به سوی برخی از قبایل یمنی و عمالقه ای که در آن اطراف می‌زیستند مبعوث گشته است.

ذبیح اسماعیل است یا إسحاق :

درمورد اینکه ذبیح حضرت ابراهیم کیست؟ برای توضیح بهتر میخواهم نظریات استاد عبدالوهاب النجار مؤلف کتاب مشهورقصص الأنبیاء در اینجا برای شما باز گوی نمایم.
وی در کتاب خویش قصص الأنبیاء اثبات کرده که ذبیح اسماعیل است نه اسحاق طوریکه یهودان ادای آنرا دارند.
وی می نویسد: دلیلم بر اینکه ذبیح اسماعیل است، نص عبارت تورات است چون در آنجا آمده که: ابراهیم یگانه فرزند خود را ذبح کرد و سخاوتمندانه تقدیم کردن یگانه فرزند در راستای امتثال فرمان خداوند، آنهم فرمانی که در خواب به او داده بودند، نشان از اوج اطاعت و امتثال است و این عین اسلام است، و اگر به اِسحاق مراجعه کنیم در می‌یابیم که او روزی از روزها یگانه فرزند ابراهیم علیه السلام نبوده است چون اسحاق زمانی به دنیا آمد که اسماعیل 14 سال عمر داشت و تورات به این امر تصریح دارد و حضرت اسماعیل تا زمان وفات ابراهیم زنده بود و در مراسم تدفین او شرکت داشت.
علاوه بر این ذبیح بودن اِسحاق مخالف وعده‌ی الهی است که به ابراهیم داده بود، و آن اینکه اسحاق دارای نسل خواهد بود، به اضافه اینکه واقعه‌ی ذبح در مکه اتفاق افتاد و ابراهیم، اسماعیل را در هنگام شیرخوارگی همراه خود به مکه برده بود نه اسحاق را والله اعلم .(قصص الأنبیاء ص103.)

اولادۀ اسماعیل :

اسماعیل دوازده پسر داشت و تورات نام همه‌ی آن‌ها را ذکر کرده و همگی رؤسای قبایل بودند و تنها یک دختر داشت که او را به عقد برادرزاده‌اش عیص پسر اسحاق در آورد.
اعرابی که به (عرب مستعربه) موسومند از نسل اسماعیل بوجود آمده‌اند. حضرت محمد صلی الله علیه وسلم خاتم النبین نیز از اولاد اسماعیل به شمار می‌آید.

وفات اسماعیل :

حضرت اسماعیل علیه السلام 137 سال عمر کرد، در مکه از دنیا رفت و بنا به قول مشهور مؤرخین در مکه در کنار مادرش در الحجر دفن‌گردید، و تورات مدعی است، در فلسطین از دنیا رفته و در آنجا مدفون است، لیکن روایت صحیح روایت مؤرخین عرب است و آن اینکه، در مکه وفات کرده و در آنجا مدفون است. والله أعلم (پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم مرحوم شیخ علی صابونی)

نگاه مختصری تاریخچۀ نماز در قرآن :

وقتي که ما به کلمه نماز نگاه مي‌کنيم ويا تاريخچه نماز را به بررسی بگريم در خواهيم يافت که: نماز يکی از پنج اصلی است که اسلام بر آن بنا يافته است.
عبادت نماز در همه ای اديان ابراهيمی وجود دارد، ولی کيفيت انجام آن متفاوت است.
نماز دارای شرايط و آدابی است که شخص مسلمان مؤظف به رعايت برخي از آنها به صورت واجب و رعايت برخی به صورت مستحب مي‌باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در قرآن عظیم الشأن، نماز بارزترین مصداق ارتباط مخلوق با خالق مي‌باشد، اهمیت نماز به حدّی است که یکی از اهداف بعثت أنبیاء را اقامه نماز مي‌داند. در قرآن عظیم الشأن مهم‌ترین مصداق تقوی نماز را ذکر مي‌کند.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ 30 » (آیهٔ 30 / سورهٔ روم)

(پس رویت را با پیروی از حق و بیزاری از أدیان باطل به‌سوی این دین راست کن، با همان فطرتی که الله مردم را بر آن آفریده است. (چون) در خلقت الله تبدیلی نیست. این است دین محکم و استوار، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.)

خداوند متعال انسان راطوری خلق نموده است که به حقّ تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه‌ی مادربه فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

وهمچنان در (آیهٔ 31 / سورهٔ روم) می فرماید:«مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ - 31» (رجوع‌کنان به‌سوی الله برگردید و از او بترسید و نماز را برپا کنید و از جمله مشرکان نباشید.).

تعریف و مفهوم نماز:

نماز در لغت بمعنی دعا است. خداوند متعال می‌فرماید: « خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيم » (سوره توبه:103). (ای پیامبراز اموال آنان، زکات بگیر که باعث پاکی و تزکیه آنها می‌شود و برای آنان، دعا کن چرا که دعایت، آرامش برای آنان بحساب می‌آید و خداوند، شنوا و داناست).

چنانچه مشاهده می‌کنیم کلمة «صل» بمعنی «دعا کن» است.

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:«إِذَا دُعِي أَحَدُكُمْ فَلْيجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيطْعَمْ» مسلم (1431) معلقا ت بخاری قبل از حدیث شمارة (4797).

«اگر کسی از شما (برای صرف غدا) دعوت شد، اجابت نماید. اگر روزه داشت، (برای صاحب غذا) دعای (خیر و برکت و استغفار) نماید. و اگر روزه نداشت، غذا بخورد».

باید دانست که صلاة یعنی درودی که از طرف خداوند باشد، بمعنی ثناء و ستایش است و درودی که از طرف فرشتگان باشد، بمعنی دعا است. خداوند می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يصَلُّونَ عَلَى النَّبِى ياأَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (سوره احزاب:56) (همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر، درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، (شما هم) بر او، درود و سلام بفرستید).

ابوالعالیه می‌گوید: صلاة (درود) خداوند بمعنی تعریف و تمجید او، نزد فرشتگان است و درود فرشتگان بمعنی دعا است. و ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: یصلّون یعنی تبریك می‌گویند. ثرقیع ابن عثیمین (228/3)

و برخی گفته اند: درود خدا یعنی همان رحمت الهی است و درود فرشتگان بمعنی استغفار کردن آنان است. و صحیح و درست، همان قول اول است (تفسیر ابن کثیر و شرح ممتع ابن عیثمین (228/3- 229).

خداوند متعال می فرماید:**« أُوْلَئِكَ عَلَيهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُهْتَدُون»** (سوره بقره:157) (آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان

(c) ketabton.com: The Digital Library

و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد و مسلماً ایشان راه یافتگان (به جادۀ حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت هستند).
چنانچه مشاهده می کنیم رحمت، بر صلوات، عطف شده است و اقتضای عطف، مغایرت می باشد.
پس صلاتی که ازطرف خداوند باشد بمعنی ستایش است و صلاتی که از طرف مخلوقات یعنی فرشتگان، جن وانس باشد، بمعنی نماز، رکوع، سجده، دعا و تسبیح گفتن است. و صلاتی (درودی) که از طرف پرندگان و خزندگان باشد، بمعنی تسبیح گفتن است .(لسان العرب (465/14).
و «صلاة» در اصطلاح شریعت، عبارت از: عبادتی است که بخاطر خداوند، انجام می گیرد و شامل أقوال و أفعال معین و بخصوص می باشد که با تکبیر، آغاز و با سلام، به پایان می‌رسد و این، أقوال و أفعال مخصوص، «صلاة» نامیده شده اند زیرا دعا را نیز در برمیگیرند (المغنی (5/3) ابن قدامه والشرح الکبیر (5/3) و الانصاف فی معرفه الراجح من أغلاف (5/3) و التعریفات جرجانی (174).
در نتیجه کلمۀ «صلاة» که در آغاز به هر دعایی، اطلاق می‌شد، از آن مفهوم، انتقال پیدا کرد و هم اکنون بخاطر مناسبتی که میان دعا و نماز وجود دارد، همان افعال و اقوال مخصوص، کلمۀ صلاة یعنی نماز، اطلاق می شود. پس هرگاه، کلمۀ «صلاة» یعنی نماز در شریعت اطلاق شود، مفهوم آن، فقط نماز با همان افعال و اقوال مخصوص است (شرح العمد ةابن تیمیه (30/2 - 31).
و سرتاسر نماز، دعا یعنی طلب و درخواست است: زیرا طلب و درخواست یا با سؤال کردن، مطرح می شود چنانچه دعا کننده، خواهان جلب منفعتی و یا دفع ضرری می شود و طلب اینگونه نیازها از خداوند، فقط با زبان و سؤال کردن، انجام می گیرد.
یا اینکه طلب و درخواست با عبادت انجام می گیرد. چنانکه انسان با اعمال نیك از قبیل نماز، رکوع، سجده و غیره، طلب اجر و ثواب می نماید. پس کسی که این، عبادات را انجام می‌دهد، در واقع با زبان حال از الله، طلب مغفرت می نماید. و از سخنان فوق، روشن می‌شود که سرتا سر نماز، دعا و درخواست با زبان و یا طلب و در خواست بوسیلة عبادت است چرا که نماز هر دو نوع را در بر می گیرد.
نماز در لغت به معنای پرستش، نیاز، سجود، بندگی و اطاعت، خم شدن برای اظهار بندگی و اطاعت و یکی از فرایض دین و عبادت مخصوصی است که مسلمانان پنج بار در شبانه روز به جا می آورند. نماز یعنی خدمت و بندگی، فرمان برداری، سر فرود آوردن و تعظیم کردن به نشانه احترام. نماز،داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است. نماز، رابطه معنوی مخلوق با خالق است. نماز یعنی دل کندن از مادیات و پرواز دادن روح; یعنی پا را فراتر از دیدنی ها و شنیدنی ها نهادن.

معنای لغوی نماز:

معنای لغوی نماز دعای خیر می باشد طوریکه الله سبحانه وتعالی به پیامبر اش می فرماید :**« وَصَلِّ عَلَيهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُم »** صلات بفریست بر آنان ، (یعنی درحق شان دعای خیر بعمل ار) واقعآ دعا خیر تو برای آنها باعث وقار، وبردباری است.
اما نماز در شریعت عبارت از اعمال وگفتار است که تعلیم از جانب پروردگار وپیامبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

صلی الله علیه وسلم برای ما بعمل آمده است. نماز با تکبیر (الله اکبر) آغاز وبا تسلیم (سلام گفتن) خاتمه می پذیرد.

نماز در أدیان اِبراهیمی:

نماز در أدیان اِبراهیمی، در میان عبادات همیشه رتبهٔ اول را به خود اختصاص داده است. در قرآن مجید اولین نماز و دعا برای اقامهٔ نماز از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام شنیده مي‌شود و بعد از او نماز یکی از ارکان اصلی دین برای تمام پیامبران شمرده شده است.

- در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام سکونت در بیت‌الله الحرام آمده است: «رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «36 » (آیهٔ 36 / سورهٔ ابراهیم) (پروردگارا! همانا بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که مرا پیروی کند، قطعاً او از من است و هر کس با من مخالفت کند، همانا تو بخشنده‌ی مهربانی.) ودر (آیهٔ 37) همین سوره می فرماید: « رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ «37»

پروردگارا! من (یکی) از ذرّیّه‌ام را در وادی (و درّه‌ای بی‌آب و) بی‌گیاه، در کنار خانه‌ی گرامی و با حرمت تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

- **اقامهٔ نماز توسط اسحاق و یعقوب(ع):**

« وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا » (مریم : 55)

«و اسحاق و یعقوب را [به عنوان نعمتی] افزون بر او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم و آنان را پیشوایان قرار دادیم که فرمان ما هدایت مي‌كردند. و به ایشان انجام دادن كارهاي نيك و بر پا داشتن نماز و دادن زكات را وحي كرديم و آنان پرستنده‌ها بودند».

- **اقامهٔ نماز توسط حضرت موسي(ع):**

«وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِكُما بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ » « سورهٔ یونس/ 87» (و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به پا دارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام‌پیروزی با آنهاست).

- **اقامهٔ نماز حضرت شعیب (ع):**

«قالُوا يا شُعَيْبُ أَ صَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ «87» «سوره هود 87» (امّا مردم مدین در جواب) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که (به ما بگویی) آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می‌خواهیم، در أموال خویش تصرّف کنیم؟! تو که مرد بُردبار و فهمیده‌ای هستی! (این چه توقّعی است که از ما داری؟)

(c) ketabton.com: The Digital Library

- **اقامه نماز حضرت زکریا (ع):**

« فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيى مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ » (39 /آل عمران) (پس درحالی که زکریّا در محراب به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را نِداء دادند که خداوند تو را به (فرزندی به نام) یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده‌ی (حقّانیت) کلمة الله (حضرت مسیح) است و سیّد و سرور، و خویشتن‌دار (از زنان) و پیامبری از صالحان است.

- **سفارش لقمان به فرزندش درباره‌ی نماز:**

«يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ «17» (سوره لقمان آیه 17)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

- **دستور خداوند به مریم(س) برای نماز:**

« يا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران 43) (ای مریم! (به شکرانه این همه نعمت،) برای پروردگارت خضوع کن و سجده بجای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.).

نماز در دین یهودیت :

نماز در دینِ یهود یا « تِفیلا » به عبری و در جمع *تِفیلیم* یا *تِفیلوت*، به نماز و دعای روزانهٔ یهودیان گفته می‌شود.(توضیحات دقیق در باب نماز و دعای یهودیت را میتوان در کتاب سیدور یا بخش های میشنا که از کُتب مشهور یهودیت، وجود دارد.

بصورت کل پیروان دین یهودی در هر روز سه بار نماز؟! می خوانند و درروز شبات (شنبه) و سایر روزهای مقدس فرقه‌های ارتدکس و محافظه کار مدعیان پیروی دین یهودی یک نماز به نماز سه گانه أضاف میکند که این نماز به نام موساف معروف است.

همچنان قرار اعتقاد یهودیت، در یهودیت نماز پنجمی هم به نام نئیلا وجود دارد که اکنون تنها در یوم کیپور دهمین روز ازماه «تیشری» (یعنی اولین ماه سال مدنی عبری و همچنین ماه هفتم از سال در *تقویم مذهبی عبری* محسوب می‌شود. تعداد روز های این ماه به سی روز می رسند.).

معمولاً نماز های انفرادی ویا نماز جماعت را به **منیان** می خوانند.

به أرجحیت نماز با جماعت نیز تأکید شده است. البته بخش‌هایی هم در نماز؟! شان وجود دارد که بدون در جماعت اجرا نمی‌شوند.

اکثر مراسم دین در یهودیت با ملودی سنتی به نام **نیگون** به حالت آوازی در کنیسه ها قرائت می‌شود. در هر کنیسه (یعنی محل عبادت ویا هم محل اجتماعات دینی یهودان گفته میشود) البته یهودان (گروهی قومی- مذهبی نشأت گرفته از بنی اسرائیل، یا عبرانیان شرقیمانه، است. قومیت، ملیت دین یهود عمیقاً با یکدیگر در پیوندند ویهودیت دین ملت یهود می باشد.

در هر کنیسه، سکویی (جایی بلند که قابل دیدن برای همه باشد) کم ارتفاع وجود دارد که بر فراز آن **« خذان »** قرار میگیرد واین مناجات را رهبری وهدایت میکند.**« خذان »** (یعنی موسیقیدان یهودی است که معمولاً در مراسم مذهبی دعا دینی را میخواند. در

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگلیسی نام **حذان** معادل کانتور (Cantor) است. **حذان** کسی است که دعا را میخواند و در قوانین یهودی باید یک یهودی بالغ باشد. هر کسی میتواند **حذان** شود ولیکن در عمل معمولاً اشخاصی خوش صدا برای این کار انتخاب میشوند.
زنان اگر نماز بر ایشان واجب باشد تنها یکی از نمازها و ترجیحاً صبح را لزوماً باید بخوانند و باقی اختیاری است. شرکت نکردن زنان در دیگر نمازها، نوعی معافیت محسوب می‌شود.
در**تلمود** (ماسخت براخوت 26ب) دو دلیلی برای سه‌گانه بودن نماز می‌آورد:
قابل تذکر است که « تلمود » که (به‌معنی *آموختن*» است. ***تلمّذ***«که از آن به‌عنوان «تورات شفاهی» نیز یاد می‌شود، یکی از کتاب‌های اصلی یهودیت ربانی است. نام دیگر آن به‌صورت سنتی، **شاس** است که مخفف **شیشاس** داریم که به‌معنی «شش دفتر» است.
نام تلمود، معمولاً اِشاره به «تلمود بابِلی» است، بااینکه تلمود دیگری به نام «تلمود اورشلیمی» نیز وجود دارد، که رواج کمتری دارد.

1 - هر نماز برابر یک قربانی در هیکل سلیمان در قدیم است که یک تعمید در صبح یکی در عصر بوده‌است و آخر شب هم بقایای تعمید روزانه را می‌سوزاندند.
«تعمید» یعنی (غسل تعمید یک فرضیه تطهیریِ دینی برای کسب بخشش از گناهان وزندگی دوباره است که در مذاهب گوناگونی مانند مسیحیت وهندویزم رواج دارد و ریشهٔ آن آیین‌های طهارت یهودی است.

2 - این نمازها یادگاری شاه پدران سه‌گانه هستند که طبق تورات ابراهیم (ع) صبح‌ها واسحق(ع) عصرها و یعقوب (ع) شب‌ها نماز می‌خواند اما حتی با تکیه بر این نظر زمان خواندن نمازها و نماز موساف هم بر اساس نظر قبلی تدوین و تشریع شده‌است.
طبق روایات داؤود و دانیال هم سه بار در روز نماز می‌خواندند.
«دانیال» به عبری به معنای «خدا قاضی من است. دانیال از پیامبران بنی اسرائیل است.
در مزامیر داؤود علیه السلام آمده است: صبح و عصر شب می‌گریم و عبادت می‌کنم و او صدایم را خواهد شنید .(مزامیر 15:18)

مزامیر به عبری(تِهیلِم) زبور داؤود، یکی از بخش‌های تنخ یهودی وعهد عتیق در کتاب مقدس است. مزامیر به صورت شعر بی‌وزن عبری نگاشته شده است.
در کتاب دانیال آمده است: «پنجره اش رو به به قدس بیت المقدس باز بود و او سه بار در روز زانو می‌زد و عبادت می‌کرد و چون ان همیشه خدایش را شکر می‌کرد.(دانیال 6:11).
یهودیت ارتدوکس بدین عقیده اند که مطابق هلاخا فقه یهود ایجاب می‌کند شخص یهودی هر روز سه نمازدر شبات و روزهای مقدس چهار بار و در یوم کیپور پنج بار نماز بگذارد.
«هلاخا » به زبان عبری به مجموعه قوانین شرعیت یهود گفته می‌شود، قوانینی که از عهد عتیق مکتوب **(تنخ)(، تورات شفاهی)** تلمود، وحاخامها و همچین آداب و رسوم یهودیان ناشی می‌گردد. **هلاخا** قرار اعتقاد یهودیان دارای ۶۱۳ **میتزوت** (دستور) است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«شبات » در عبری به معنی شنبه، در عربی سبت، ودر دین یهودیت به روز تعطیل هفتگی (شنبه) می‌گویند که به صورت سمبولیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می‌گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبدهای خود می‌روند.
زنان یهودی ارتدوکس ملزم به ادای تنها یکی از نمازها آن هم بدون رعایت زمان هستند. در یهودیت محافظه کار هم تعداد نمازها اجباری تلقی می‌شود. از سال دو هزار قرار بر این شد که زنان هم همان تعداد نمازها را به جماعت در همان زمان که مردان می‌خوانند باید بخوانند، به استثنای گروه‌های سنتی و افراد جدا از قوم و جمع. در یهودیت اصلاح طلب **هلاخا** الزام‌آور نیست و زمان نمازها اختیاری است.
هلاخا: می‌گوید تمام نمازهای فردی و جماعت باید به هر زبانی که نمازگزار می‌فهمد خوانده شود با این حال بسیاری از کنست‌های ارتدوکس **اشکنازی** زبان عبری-عبری اشکنازی- را برای نمازهایشان ترجیح می‌دهند. باستثنای برخی نمازها مثل **کادیش** که از ابتداء به زبان **آرامی** خوانده می‌شده است و مواعظ که به زبان محلی صورت می‌گیرد. ارتدوکس‌های **سفاردی** زبان **لادینو** یا **پرتقالی** و کنست‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب هم زبان محلی را به کار می‌برند.
یادداشت :
زبان آرامی از جمله زبان های سامی است که بیش از3000 سال قدمت دارد ،زبان آرامی ها ، زبان اداری امپراتوری ها وحتی کاهنان تمدنهای ، سومر، آشور وبابل بوده است . زبان اصلی بخش عمده ای از کتاب های آسمانی دانیال وعزرا وزبان کتاب تلمود است .ارامی را زبان عیسی دانسته اند وامروز تعداد از جوامع که بیشتر آنها اشوری هستند به زبانهای آرامی نو تکلم می کنند.

حدِ نِصاب در نماز جماعت:

به نزد یهودان نماز فردی مقبول است اما بهتر است با اقلاً ده نفر بالغ یعنی مرد یهودی بالای سیزده سال خوانده شود که « بارمیتسوا » گرفته باشد .(برمیتصوا و بت میتصوا) به عبری (مراسم است که در طی آن پسران و دختران یهودی که به سن بلوغ رسیده و آن را جشن می‌گیرند. بر طبق شرع یهود، زمانی که پسران یهودی به 13 سالگی می‌رسند، مکلف شده و برمیتسوا می‌شوند.در دین یهود دختران در سن 12 سالگی به بلوغ می‌رسند. پیش از به بلوغ رسیدن بچه‌ها، پدر و مادر مسؤول کارهای فرزندان خویش می‌باشند.).
معمولاً زنان چون ملزم به نماز نبودند جزو این مینیان یا جماعت شمرده نمی‌شدند و حساب نبودند اما در 1973 یهودیت محافظه کار آن‌ها را جزو جماعت شمرده و برخی فرق پذیرفتند و برخی نه.

مقام نماز در اسلام:

نماز در دین مقدس اسلام از جایگاه بسیار والای برخوردار است. و دلایل آن عبارتند از:

1 - نماز، ستون دین است:
در دین مقدس اسلام وشرعیت غُرای محمدی نماز بمثابهٔ ستون (ستون دین) معرفی گردیده است، این بدین معنی است که: دین بدون این ستون، اساساً برپا نمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

شود.
در حدیثی معاذ بن جبل می‌گوید: نبی‌اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: « رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلامُ وَعَمُودُهُ الصَّلاةُ وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَاد». یعنی «رأس امور اسلام و ستون آن، نماز است. و قلهٔ آن، جهاد می باشد». و باید دانست که اگر ستون بیفتد، ساختمان عمارت، نابود خواهد شد. (ترمذی (2616) و ابن ماجه (1314/2) واحمد(231/5). و ترمذی دربارهٔ آن، گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است وشیخ آلبانی نیز آنرا در ارواء القلیل «138/2» تحسین نموده است.)

2 - اولین عملی که بنده بخاطر آن محاسبه می شود، نماز است.
وحتی خوبی و بدی اعمال انسان، به نمازش، بستگی دارد. أنس بن مالك روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (أَوَّلُ مَا يحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يوْمَ الْقِيامَةِ صَلاتُهُ فَإِنْ أَكْمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ نَافِلَةً فَإِنْ لَمْ يكُنْ أَكْمَلَهَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِمَلَائِكَتِهِ انْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ لِعَبْدِى مِنْ تَطَوُّع فَأَكْمِلُوا بِهَا مَا ضَيعَ مِنْ فَرِيضَتِهِ ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمَالُ عَلَى حَسَبِ ذَلِكُ) «اولین چیزی که در روز قیامت، بنده بخاطر آن، محاسبه می‌شود، نماز است. اگر نمازش را کامل ادا نموده است، بطور کامل، برایش بحساب می آید. و اگر نمازش را بطور کامل ادا نکرده است، خداوند به فرشتگانش می‌گوید: ببینید آیا بنده‌ام، نماز نفلی دارد که فرایضش را بوسیلة آن، کامل کنید؟ بعد از آن، محاسبة زکات و سایر اعمال به همین ترتیب، انجام می‌گیرد». (ابوداوود (864، 866) و ا بن ماجه (1425) و احمد (65/4، 903، 377/5) و صحیح الجامع آلبانی (353/2).

3 - آخرین چیزی که از دین، ضایع می شود، نماز است.
پس اگر نماز که آخرین امر دین است، ضایع گردد، چیزی از آن، باقی نمی‌ماند.
ابوامامه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (لَيَنْقَضَنَّ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةً عُرْوَةً فَكُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِى تَلِيهَا وَأَوَّلُهُنَّ نَقْضًا الْحُكْمُ وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاة). «ریسمانهای اسلام، یکی پس از دیگری، کنده می‌شوند. هر گاه، یکی کنده شود، مردم به ریسمانهای بعدی، چنگ می‌زنند. اولین ریسمانی که کنده می‌شود، حکومت (حاکمیت اسلام) است و آخرین آنها، نماز می‌باشد».
و در روایتی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اولین چیزی که از میان مردم، برداشته می شود، امانت است وآخرین چیزی که باقی می ماند، نماز است و چه بسا نمازگزاری یافت می‌شود که هیچگونه خیری نداشته باشد». (احمد (290/6، 311، 321) و آلبانی در إرواء القلیل (238/7) آنرا صحیح دانسته است.

4 - آخرین وصیت پیامبر اسلام به امتش، نماز بود:
نماز، آخرین وصیتی است که نبی اکرم صلی الله علیه وسلم امتش را به آن، وصیت کرد.
ام سلمه رضی الله عنها در حدیثی میفرماید : یکی از آخرین وصیت های رسول الله صلی الله علیه وسلم این بود که «الصَّلاةَ الصَّلاةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيمَانُكُمْ حَتَّى جَعَلَ نَبِى اللَّهِ صَلَّى اللَّهم عَلَيهِ وَسَلَّمَ يلَجْلِجُهَا فِى صَدْرِهِ وَمَا يفِيصُ بِهَا لِسَانُهُ».

(c) ketabton.com: The Digital Library

5 - خداوند، اقامة کنندگان نماز و کسی را که خانواده‌اش را بدان امر می‌کند ستوده است آنجایی که می‌فرماید: « وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَبِيا(54)وَكَانَ يأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيا» (سوره مریم:54 و55). (و در قران از اسماعیل یاد کن. او در وعده هایش راست، و پیامبر والا مقامی بود. وخانواده اش را همواره به خواندن نماز و دادن زکات، دستور می داد و نزد پروردگارش، مورد رضایت بود).

6 - خداوند، کسانی را که تنبلی می‌کنند و نماز را ضایع می‌نمایند، مذمت نموده است. چنانچه می‌فرماید: « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلاَةِ قَامُوا كُسَالَى يرَاءُونَ النَّاسَ وَلاَ يذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلِيلاً ». (سوره نساء:142)(همانا منافقان، خدا را فریب می دهند در حالی که خداوند، آنان را فریب می دهد. و هنگامی که برای نماز بر می‌خیزند با سستی و تنبلی، و برای نشان دادن مردم، نماز می‌خوانند. و خدا را فقط اندکی یاد می‌کنند).

7 - بزرگترین رکن و ستون اِسلام بعد از شهادتین ، نماز است.
عبد الله بن عمر (رضی‌الله‌عنهما) می‌گوید: نبی اکرم‌صلی الله علیه وسلم فرمود: «بُنِی الإِسْلامَ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لاإِلَهَإِلاالله وأَنَّ مُحمَداً رَّسول الله وَإِقَامِ الصَّلاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيامِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيتِ». اساس اسلام بر پنج چیز بنا نهاده شده است:

- شهادات وگواهی دادن بر اینکه هیچ معبودی بجز الله، وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم فرستادۀ خداست.
- برپا داشتن نماز.
- پرداخت زکات.
- روزۀ ماه مبارك رمضان.
- حج بیت الله الحرام. (بخاری (8) و مسلم (16).

8 - یکی از اُموری که بر عظمت نماز دلالت می‌کند، اینست که خداوند متعال، آنرا بواسطـۀ جبرئیل (ع) و در زمین، فرض نگرداند بلکه بدون واسطه در شبِ معـراج و بالای هفت آسمان، آنرا فرض نمود.

9 - و از آنجا که نماز از أهمیت بسیار والایی برخوردار است، خداوند اعمال رستگاران را با نماز آغاز نموده و با نماز به پایان رسانیده است چنانکه می‌فرماید: « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (1)الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ(2)وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ(3)وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ(4)وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ(5)إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيرُ مَلُومِينَ(6)فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمْ الْعَادُونَ(7)وَالَّذِينَ هُمْ لأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ(8) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْيحَافِظُونَ». (سوره مؤمنون: 1 - 9).
(همانا مؤمنان، رستگار شدند. آن کسانی که در نمازشان، خشوع دارند، و از کارهای بیهوده، روی می‌گردانند، زکات اموالشان را می‌پردازند و شرمگاهایشان را حفاظت می‌کنند بجز همسران و کنیزان خود. که دراین صورت، قابل سرزنش نیستند. و کسانی که غیراز این را دنبال کنند، آنان تجاوزکارند. همچنین مؤمنان

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستگار، کسانی هستند که امانت دارند و به عهد و پیمان خود، وفا می‌کنند و از نمازهایشان محافظت می‌کنند).

10 - خداوند به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم و پیروانش دستور داده است که خانواده های خود را به خواندن نماز، امر کنند: « وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاَةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيهَا لاَ نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى » . (سورۀ طه:132).(خانواده ات را به خواندن نماز، أمر کن و خود نیز بر خواندن آن، استقامت کن. ما از تو روزی نمی‌خواهیم بلکه ما به تو روزی می‌دهیم و سرانجام از آن پرهیزگاری است).

عبد الله بن عمر می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مُرُوا أَوْلادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ وَفَرِّقُوا بَينَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» «فرزندانتان را در سن هفت سالگی، به خواندن نماز وادار کنید و در ده سالگی، آنها را بخاطر نماز، تنبیه کنید و محل خواب آنها را جدا کنید». (أبوداؤود (495) و احمد (180/2، 187) و آلبانی آنرا در ارواء القلیل (7/2و 266/1) صحیح دانسته است.

علماء میگویند همین که طفل به سن هفت سالگی قدم گذاشت بر والدین لازم می شود که به طفل خویش طریق ادای نماز را تعلیم کرده و درصورت ضرورت وی را به ادای نماز أمر کند. و هر گاه به سن ده سالگی رسید او را بر نخواندن نماز تنبیه و مجازات نمایند .

ولی متاسفانه دیده شده که در بسیاری از فامیل ها والدین، حتی خودشان خیلی نیک و صالح و پایبند نماز می باشند، اما نسبت به نماز فرزندشان توجهی کمتر بخرچ میدهند. خودشان صبح وقت برای نماز بر میخزند ویا به سوی مسجد میروند ، ولی فرزندان 8 سال یا 10 ساله شان در برابر چشمانشان خوابیده اند ،او را بیدار نمی کنند تا مبادا خوابش خراب نشود، در صورتیکه اگر فرزند نماز نخواند، خود او به دلیل غیر مکلف بودن گناهکار نمی شود، اما پدر و مادر به دلیل اینکه دستور رسول الله صلی الله علیه وسلَم را در مورد فرزندخویش عملی نساخته، گناهکار می شوند.

پدر و مادر وظیفه دارند تا اطفال خویش از کودکی به رفتن به مسجد و نماز جماعت عادت دهند ، آیات بیشمار قرآنی و احادیث متعددی پیامبراسلام بر اهمیت نماز در اسلام دلالت می کند ، پدر و مادر باید بدانند که اگر فرزندان در کودکی پایبند نماز نشدند ، در بزرگی خیلی مشکل است که حرفشان را گوش کنند، بدیهی است فرزندانی که نماز را ضایع کنند در هر امر دیگر کوتاهی خواهند کرد.

11 - به کسی که درخواب بماند ویا هم اقامه نماز را فراموش کند، دستور داده شده است تا قضای آن را بجای آورد. و این امر، اهمیت نماز را می‌رساند.

انس بن مالك می گوید: نبی اکرمصلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ نَسِي صَلاةً فَلْيصَلهِا إِذَا ذَكَرَهَا لا كَفَّارَةَ لَهَا إِلا ذَلِكَ». (هر کس نمازی را فراموش کرد، هنگامی که بیادش آمد، آنرا بخواند. زیرا نماز، کفاره‌ای جز این (قضا آوردن) ندارد».

و در روایتی دیگری در صحیح مسلم، چنین آمده است که رسول اکرم فرمود: «مَنْ نَسِي صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يصَلِّيهَا إِذَا ذَكَرَهَا» (هر کس نمازی را

(c) ketabton.com: The Digital Library

فراموش کرد یا خواب رفت، کفاره‌اش اینست که هنگام یاد آمدن (یا بیدار شدن) آنرا بخواند». (روایت بخاری (597) و مسلم (648).
همچنین، کسی که سه روز یا کمتر، بی‌هوش شود، حکم کسی را دارد که خواب رفته باشد (بعد از اینکه به هوش آمد، نمازهای فوت شده را بخواند) و این مطلب از عمار، عمران بن حصین و سمره بن جندب (رضی الله عنهم) روایت شده است. (الشرح الکبیر ابن قدامه (8/3) و المغنی (50/2 - 52).
ولی اگر دوران بیهوشی، بیشتر از سه روز باشد، قضا آوردن نمازهای فوت شده، لازم نیست زیرا شخصی که بیشتر از سه روز بیهوش شود، در زوال عقل به انسانی که دیوانه است شباهت دارد. (تفصیل موضوع را میتوان در فتاوای شیخ عبدالعزیز بن عبدالله (457/2)مطالعه فرماید.)

چرا اسلام برخواندن نماز تـأکید همیشگی میکند:

اهمیت نماز در بین همه دستورهای درخشان اسلام، بدین جهت است که:

1 - نماز روح انسان ها را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده،با نشاط و آرام می سازد و او را برای انجام سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی آماده می کند از این رو می توان گفت نماز موتر محرکه سایر اعمال و دستورات اسلامی است، زیرا آن شخصیکه به نماز اهمیت بدهد، یقین داشته باشید که به سایر عبادات اهمیت بسزایی قایل بوده وبا تمام اخلاصمندی آنرا بجاء میاورد.
اما اگر مسلمانی نماز خویش را بوجه احسن انجام ندهد وبه آن اهمیتی قایل نباشید ، سایر اعمال عبادی اش نیز از بهره وثمره ای برخورد دار نخواهد بود.

2 - نباید فراموش کرد که خواندان نماز علاوه بر آنکه انجام یک فریضه الهی است ، بلکه خواندان نماز خود مانع بسیاری از اعمال بد شده وجلوی بسیاری از گناهان را میگیرد.
نمازگزار واقعی از فحشا و منکرات به دور می ماند و این خاصیت بازدارندگی نماز را «ان الصلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر» را نمیتوان در سایر عبادات اسلامی در یافت.
نماز،از لحاظ فهم سیاسی ،مسلمانان سراسر جهان را هر روز به سمت قبله واحد، و مردم هر شهر و قریه در نماز جماعت با هم متحد می سازد. این حرکت در هر روز برای مسلمانان به مسلمانان شکوه و عظمت و اقتدار خاصی می بخشد.

خوانندۀ محترم!
بر اساس آنچه بیان شد مي‌توان دریافت که دعا و نماز در ادیان ابراهیمي مورد تأکید بوده است و هرسه دین اسلام، یهودیت و مسیحیت آن را از اصول ایماني خود شمرده‌اند. در اسلام و یهودیت براي نماز آداب، شرایط و زمان خاصي فرض شده است و به صورت فردي و جماعت برگزار مي‌گردد. در مسیحیت نیز گرچه مانند اسلام و یهودیت زمان، شرایط و الفاظ خاصي ندارد، اما به اصل آن در کلیسا و زیر نظر کشش توجه شده است. احیاي نماز در هرسه دین موجب تقرب به و مانعي براي فساد.
خوانندگان گرامی!
در آیات متبرکه (56 الی 58) این سورۀ مبارکه ششمین داستان همانا، داستان وقصه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای اِدریس علیهم االسلام است، مورد بیان قرار داده میشود. اِدریس علیهم السلام مردم را به توحید و خداپرستی دعوت می نمود، تا آنان از جزا وسزای روز قیامت نجات دهند، به یکتا پرستی، کردار نیک، عدالت، نماز و چند روز روزه از هر ماه، پیکار و مبارزه با دشمن، پرداخت زکات مال، دستگیری مستمندان و درماندگان، توجه خاص الخاص به پاکی و پاکیزگی، دوری از ناپاکی وغیره دستور می فرمود. وطوریکه در فوق هم یادآور شدیم؛ وی در شهر «منف» مصر، یا به قولی در «بابل» عراق دیده به جهان گشود.

مردم را به شهرسازی و نوپردازی آشنا کرد. او را «هرمس الهرامسه» می گفتند: یعنی داناترین ستاره شناسان.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿۵۶﴾

و یادآور شو در این کتاب ادریس را، البته او بسیار راست کردار و پیغمبر بزرگ بود.(۵۶)

ای پیامبر! و در این قرآن داستان حضرت ادریس علیه السلام را یاد کن زیرا او در سخن و عمل بسیار راستکار و راستگو و به علاوه پیامبری بود که به وی وحی فرستاده می‌شد.

مفسرین گفته‌اند: ادریس جد نوح علیه السلام است و بعد از آدم، اولین پیامبر و اولین شخصی است که با قلم نوشت و لباس را دوخت، و قبل از وی بشر پوست حیوانات را می‌پوشید و او اولین کسی است که پیمانه و ترازو و اسلحه را به کار گرفت و با قابلیان مقاتله کرد و او اولین پیامبر مرسل بعد از آدم و نوح علیه السلام است خداوند متعال سی صحیفه را بر او نازل کرد.

« إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا »«بی‌گمان او راست‌کردار پیامبری بود» «صدیق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و رفتارش با هم هماهنگ ویکسان باشد.علما برای «صدیق»، «مخلص» و «مخلص» تعریفات بسیاری ارائه کرده‌اند، از آن جمله:

- صادق کسی است که راست‌کردار است و صدیق کسی است که در احوال مختلف، در راستی و درستی و استقامت خود افزون است.
- مخلص کسی است که برای خدا کار می‌کند و دوست ندارد که مردم او را ستایش کنند.
- مخلص کسی است که خداوند او را برای خود خالص ساخته لذا در او هیچ گرایشی به‌سوی غیر الله متعال باقی نمانده است.

ادریس علیه السلام :

- طوریکه در فوق یاد آور شدیم: حضرت ادریس علیه السلام، از اجداد حضرت نوح است و به دلیل اشتغال زیاد او به درس، یا به خاطر آن که اوّلین کسی بود که با قلم نوشت، به ادریس مشهور شد.
- نام شریف ادریس، دو بار در قرآن آمده و با اوصاف «صدیق»، «صابر» و «نبی» از او تجلیل شده است.
- ادریس، اوّلین کسی بود که علم نجوم و حساب را می‌دانست.
- اوّلین کسی بود که به انسان، خیاطی آموخت.

ادریس علیه السلام یکی از پیغمبران بزرگواری است که خداوند در قرآن کریم از او سخن به میان آورده و در برخی از سوره‌های قرآن به بیان او پرداخته است. او جزو

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن عده از پیغمبرانی است که واجب است به صورت قطعی و جزمی به نبوت و رسالت همه‌ی آن‌ها ایمان داشته باشیم، چون قرآن نام او را به صراحت ذکر کرده و شخصیت او را به عنوان نبی و صدیق تعریف کرده است.

نسبه‌ی ادریس علیه السلام :

نام او ادریس پسر یارد پس ر مهلائیل است. نسب او به شیث فرزند حضرت آدم÷ منتهی می‌شود. نام او نزد عبرانی‌ها (یهودیان) خنوخ است و در ترجمه‌ی عربی اخنوخ آمده است. او از اجداد نوح ÷ به شمار می‌رود. برخی از تأریخ نویسان گمان برده‌اند که ادریس قبل از نوح نیامده بلکه در زمان بنی‌اسرائیل بوده است. اما این گمان خطاست، و حافظ ابن کثیر و غیر او از تأریخ نویسان معتبر این گمان را رد کرده‌اند.

مولد و نشأت ادریس :

ادریس اولین کسی است که بعد از آدم و شیث به مقام نبوت نائل گشته ابن اسحاق می گوید: ادریس اولین کسی است که به وسیله‌ی قلم نوشت، او 308 سال از عمر خود را در زمان آدم سپری کرده است. چون آدم علیه السلام عمر طولانی داشته و قریب هزار سال زیسته است چنانکه در قصه‌ی زندگی او آمد.

علماء در مورد مولد و نشأت او اختلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند: ادریس در بابل به دنیا آمده و گروهی گفته‌اند: در مصر چشم به جهان گشوده است، اما قول صحیح،همان قول اول است.(البداية والنهاية ج1 ص99.)

در ابتدای عمر از علم شیث پسر آدم استفاده می‌کرد و چون بزرگ شد خداوند به او نبوت عطا کرد و انسان‌های مفسد را از مخالفت با شریعت آدم و شیث باز می‌داشت، گروه قلیلی از وی اطاعت ورزیدند. و کسان بسیاری با وی به مخالفت برخاستند، لذا قصد کرد از میان آن‌ها بیرون رود و به سرزمین و مملکت دیگری هجرت کند، پیروان خود را به هجرت دعوت کرد، ترک وطن بر آن‌ها سخت و دشوار می‌نمود، گفتند: اگر از سرزمین بابل هجرت کنیم به کجا برویم؟ گفت: اگر در راه خدا هجرت کنیم خداوند مکان دیگری به ما ارزانی خواهد کرد. از سرزمین بابل خارج شدند و راهی سرزمین مصر گشتند، چون رود نیل را دیدند ادریس بر روی آن توقف کرد و خدا را تسبیح گفت. ادریس و همراهان او در مصر استقرار پیدا کردند و مردم را به سوی خدا ... و مکارم اخلاقی، فرا خواندند.(قصص الأنبياء، نجار، صفحه 26.)

مدت اقامت ادریس علیه السلام در روی زمین 82 سال بود. بعد خداوند او را بسوی خویش بازگردانید و رفعت بخشید چنانکه گوید:«وَرَفَعۡنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ٥٧».(مریم)

مواعظ و آدابی از او بر جای مانده است، مردم را به دین خدا فرا می‌خواند و به سوی عبادت خداوند و خلاصی نمودن نفس خود از عذاب آخرت به وسیله‌ی عمل صالح در دنیا دعوت می‌نمود و بر زهد در این دنیای فانی تشویق و ترغیب می‌کرد، آن‌ها را به نماز و روزه و زکات دستور می‌داد، بر انجام غسل جنابت بسیار تاکید می‌ورزید، مسکرات را حرام می‌دانست و مردم را به شدت از آن نهی می‌کرد. گویند: در زمان او مردم با 72 زبان با هم صحبت می‌کردند که خداوند همه‌ی آن زبان‌ها را به او یاد داده بود، تا آموزه‌های دینی را با زبان خاص هر قومی به آن‌ها آموزش دهد، چنانکه خداوند می‌فرماید:«وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ» [إبراهيم: 4]. ما هیچ

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (وحی به زبان خودشان) برای آن‌ها بیان کند و توضیح دهد.
ادریس اولین کسی بود که سیاست مدنی را تعلیم داد و قواعد شهرسازی را برای قومش پایه‌گذاری کرد. هر قوم و ملتی در سرزمین خود شهری بنا نهادند تا آنجا که در زمان او 188 شهر بنا نهاده شد.
به حکمت و خرد و فلسفه شهرت داشت، از جمله‌ی سخنان گهر بار و حکیمانه او:
«خوبی‌های دنیا مایه حسرت و بدی‌های آن مایه‌ی پشیمانی است» و «خوشبخت و سعادتمند کسی است که به درون خود بنگرد و نگهدار افعال و کردار خود باشد و اعمال صالحه‌اش نزد خداوند شفیع او باشند» و «صبر همگام با ایمان فتح و ظفر می‌آورد» و غیره از سخنان گهربار و حکیمآن‌های که او به آن‌ها شهرت داشته است. سلام و درود خداوند بر پیغمبر ما و بر او باد.(پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علی صابونی)

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾

و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم.(٥٧)
یعنی اینکه خداوند متعال ذکر وی را در میان جهانیان بلند آوازه و منزلتش را در میان مقربان رفعت داد پس یادش بلند و مقام و منزلتش والاست.
با اعطای نبوت و تقرب جستن وی به پیشگاه خدا، نام و یاد و قدر و منزلتش را بالا بردیم.(عده‌ای می‌گویند: منظور بردنش به آسمان است.).
هدف از «مَكاناً عَلِيًّا»، یا مقام بلند معنوی است یا عروج به آسمان‌ها، است.
به قولی: خداوند متعال او را به آسمان چهارم بالا برد چنان‌که مسلم در صحیحش از حدیث شریف انس بن مالک (رض) روایت کرده است که پیامبرصلی الله علیه وسلم در شب معراج بر ادریس علیه السلام در آسمان چهارم گذر کردند. به‌قولی: مراد از بلند بردن او، ارتقای معنوی‌ای است که از شرف نبوت به او داده شده بود.«تفسیر انوار القرآن»

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾

آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم [و] هر گاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می شد سجده کنان و گریان به خاك می افتادند.(٥٨)
«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ»:آنهایی که نامشان ذکر شد، پیامبران و أنبیای خدا بودند که قصه و داستان آنان را در این سوره برای تو باز گفتیم. آنها ده نفرند که اولین آنها زکریا و آخرین آنها ادریس است، که خدا نعمت نبوت را به آنها عطا کرده است.
«مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ »: ایشان از نسل آدم و از نسل کسانی بودند که خداوندمتعال با نوح ایشان را سوار کشتی ساخت. از نسل آدم مانند ادریس.
«وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ »: و مانند ابراهیم از نسل سام بن نوح.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« وَ مِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰاهِيمَ »: و مانند اسماعیل و اسحاق و یعقوب که همه از نسل ابراهیم هستند.
« وَ إِسْرٰائِيلَ»: و از نسل اسرائیل «یعنی یعقوب» مانند موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی.
« وَ مِمَّنْ هَدَيْنٰا وَ اِجْتَبَيْنٰا»: و از آنان که از جانب ما هدایت یافتند و برگزیده شدند و به رسالت و وحی ما نایل آمدند.
«إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آيٰاتُ اَلرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا (58)»: وقتی که کلام خدا را می‌شنیدند، با وجود رفعت مقام و والای روح و نزدیکی به خدا، از خوف خدا سر سجده بر زمین نهاده و تَضَرُّع و زاری را سر می‌دادند.
امام قرطبی می فرماید که: آیهٔ متذکره نشان می‌دهد که آیات خدای رحمان بر قلوب تأثیر دارند.(تفسیر امام قرطبی ۱۲۰/۱۱ وتفسیر صفواة التفاسیر شیخ صابونی).
در حدیث شریف آمده است: «اتلوالقرآن وابکوا، فإن لم تبکوا فتباکوا». «قرآن را بخوانید و بگریید پس اگر چشم شما نمی‌نگریست، خود را به زور بگریانید».

دروس حاصله از آیهٔ مبارکهٔ 58:

باید گفت که: هدف همه‌ی أنبیاء یکی است. (خداوند پیامبران را در کنار هم قرار می‌دهد و همه را با یك وصف توصیف می‌کند)

- مُنعِم حقیقی، خداوند متعال است.
- با درنظرداشت اینکه همه‌ی أنبیاء از ذرّیه آدم علیهم السلام هستند، ولی در نام بردن نوح و ابراهیم و اسرائیل (یعقوب)، از آنان ذکری خاصی به عمل آمده است.

خوانندگان محترم!
بعد از اینکه در آیات متبرکه فوق الذکرتوصیف در بابی پیامبران بزرگوار و پیروان راستینشان، بعمل آمد اینک در آیات (59 الی 63) در باره صفات ناپسند و ناشایست اشخاصی ناخلف اشاره بعمل می اید .که بعد ازاینکه آنان واجبات و دستورات دین را به هدر می دهند و در پی لذایذ و خواسته های شهوانی خویش اند، در ضمن صفات تویه کاران واقعی را نیزبه بیان میگرد.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾

اما بعد از آنها فرزندان ناشایسته اي روي كار آمدند كه نماز را ضايع كردند و پيروي از شهوات نمودند و به زودي (مجازات) گمراهي خود را خواهند ديد.(٥٩)
«خَلَفٌ»: فرزند صالح را می گویند و **«خَلْفٌ»** فرزند ناصالح است. کلمه‌ی «غی» در مقابل رشد است«قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، 256) ضایع کردن نماز، غیر از نخواندن و ترك آن است.
«تفسیر انوار القرآن» در تفسیر این آیهٔ مبارکه می نویسد: مراد این است که آنها نماز را بر وجه مشروع به‌جا نیاوردند. البته روشن است که هرکس نماز را از وقت آن به تأخیر اندازد، یا فرضی ازفرایض، یا شرطی ازشروط، یا رکنی ازارکان آن را ترک کند، بی‌گمان آن را ضایع و تباه گردانیده است و سخت‌تر از وی در تباه‌کردن نماز کسی است که آن‌را به کلی ترک کند، یا منکر فرضیت آن گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حدیث شریف آمده است: «قطعا اولین چیزی که بنده در روز قیامت درباره آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز وی است پس اگر نماز وی درست و برابر بود، حقا که رستگار شده است و اگر نماز وی فاسد و تباه بود، حقا که ناکام و زیانمند گشته است...».

«فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (59) » در آینده‌ای نه چندان دور دچار شر و خسارت و بدبختی خواهد شد. ابن عباس گفته است: **«غی»** دره‌ایست در جهنم. پناه بر خدا از شدت گرمای دره‌های جهنم!

«و» آن جانشینان ناخلف «از شهوات پیروی کردند» یعنی: محرماتی را که نفسهایشان بدان تمایل داشت مرتکب شدند؛ مانند شرابخواری و زنا را.

حسن بصری در معنی آن می‌گوید: «آنها مساجد را تعطیل کرده پایبند منفعت‌سراها شدند؛ مانند چسبیدن به دکان و بازرگانی و کشتزار و غیره» «پس به زودی با غی رو در رو شوند» غی: شر است و به‌قولی: زیان و ناکامی است. ابن‌عباس (رض) می‌گوید: «غی، وادیی در جهنم است».

در حدیث شریف آمده است: «پس از شصت سال از درگذشت من، جانشینانی خواهند آمد که نماز را تباه ساخته و از شهوات پیروی می‌کنند پس اینان به زودی با شر و زیان روبرو خواهند شد، سپس بعد از آنان جانشینانی خواهند آمد که قرآن را می‌خوانند اما از حنجره‌هایشان تجاوز نمی‌کند.و سه کس قرآن را می‌خواند: مؤمنی، منافقی و فاجری».

یکی از علماء می‌گوید: «مؤمن به قرآن ایمان دارد، منافق به قرآن کافر است وفاجر به وسیله قرآن نان می‌خورد».چنین روایت شده است از ابی عبدالرحمن مقری.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾

مگر آنان که توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند، پس آنان به بهشت درآیند و ذرّه ای مورد ستم قرار نمی گیرند.(٦٠)

یعنی کسانیکه به سوی پروردگار خویش باز گشته از گناهان خود نادم شده و به‌سوی الله متعال و طاعت وی بازگشته، به او ایمان آورده و عمل شایسته و صالح انجام دادند.

«فَأُولٰئِکَ يَدْخُلُونَ اَلْجَنَّةَ وَ لاٰ يُظْلَمُونَ شَيْئاً»: آنها سعادت و ورود به بهشت را خواهند داشت، کمترین ظلمی بدیشان نمی‌شود. و از پاداش عملشان چیزی کم نمی‌شود. خداوند متعال یقیناً توبه‌شان را می‌پذیرد، گناهان‌شان را می‌زداید و چیزی از پاداش اعمال خود را نیز کاسته نمی‌یابند بلکه پاداش‌شان به کمال و تمام به ایشان پرداخته می‌شود.در حدیث شریف آمده است: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له». «توبه کار از گناه همچون کسی است که هیچ گناهی ندارد».

معمولًا قرآن عظیم الشأن به تعقیب آیات عذاب، جمله‌ی «إِلَّا الَّذِينَ تابُوا»، ویا هم جمله ی «إِلَّا مَنْ تابَ» را آورده است تا بگوید که: راه اصلاح، در هیچ وخت بر کسی بسته نیست.بلکه بالعکس توبه، واجب است. زیرا فرمان پروردگار باعظمت است طوریکه در (آیهٔ 8 سوره تحریم) می فرماید:«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» .قرآن عظیم الشأن ترك توبه را ظلم و هلاکت دانسته است. طوریکه می فرماید :«وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» « بقره 160) ودر جای دیگری می فرماید : «ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ» (نور 31).

جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾

باغهائي است جاوداني که خداوند رحمان، بندگانش را به آن وعده داده است، هر چند آن را ندیده اند، وعده خدا حتما تحقق یافتني است.(٦١)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در آیه قبلی کلمه‌ی «جنّت» به صورت مفرد آمده، **«يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»**، ولی در این آیه مبارکه کلمه‌ی «جَنَّاتِ» به صورت جمع مطرح شده است و این نشان می‌دهد که باغ و بوستان اهل بهشت مجموعه‌ای از بوستان‌های متعدّد است.
استقرار در باغ‌های بهشت همیشگی است. **«جَنَّاتِ عَدْنٍ»** کلمه‌ی «عدن» به معنای اقامت می باشد.
مفسر تفسیر المیسّردکتر عایض بن عبدالله القرني درتفسیر این آیه مبارکه می نویسد:
این گروه ابرار، به بوستان‌های خلد خوشگوار، در اقامتی همیشگی و پایدار وارد می شوند؛ این همان باغ‌های جاویدانی است که حق‌تعالی از غیب بندگان صالحش را بدان‌ها وعده داده است. پس در حالی که آن باغ‌ها را قبلاً مشاهده نکرده‌اند اما بدان تصدیق نموده اند. بی‌گمان وعدۀ الله أ محقق است و هیچ برگرداننده‌ای برای آن نیست.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۶۲﴾

در آنجا کلام لغو و بیهوده ای نمی شنوند، بلکه آنچه می شنوند فقط سلام و درود است؛ و در آنجا صبح و شام، روزی شان برای آنان [آماده] است.(۶۲)
جنتیان درجنت سخن بیهودۀ وبی‌خیر را نمی‌شنوند بلکه فقط درود و شادباشی را می‌شنوند که نوید بخش سلامتی از هرآفت و ایمنی از هر بیمی برای ایشان است.
لغو: سخن بیهوده و یاوه‌ای است که هیچ سود و منفعتی دربر ندارد. به‌قولی: لغو، هر سخنی است که در آن ذکر خداوند متعال نباشد «جز سلام» یعنی: لیکن آن بهشتیان سلام یک دیگر بر خود را می‌شنوند، یا سلام گفتن فرشتگان را بر خود می‌شنوند.
«وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهٰا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا» آن‌ها در بهشت در آغاز و پایان روز هر وقت که غذا بخواهند، غذا داده می‌شوند همراه با مقامی خوش در عین سلامتی و امنیت.
علما می‌گویند:«در بهشت شب و روزی نیست بلکه آنجا به طور ابد نورانی و روشن است». پس مراد از صبح و شام در این آیه: مقداری از وقت به اندازه صبح و شام است. «تفسیر انوار القرآن».

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿۶۳﴾

این همان جنتی است که به هر کس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می‌دهیم. (۶۳)

بهشت، میراث پرهیزکاران است:

«نُورِثُ مَنْ»: به تملیک کسی در می‌آوریم که. «تَقِيّاً»: پرهیزگار. خداترس باشد. یعنی این بهشتی که الله تعالی از آن یاد کرده است، آن را برای بندگان با تقوایش مهیا می‌سازد البته ایشان همۀ کسانی‌اند که به اوامر الله عمل کرده و از نواهی‌اش پرهیز کرده‌اند.
خوانندگان گرامی!
در آیات (64 الی 65) در باره نزول فرشتگان که به امر الله متعال صورت میگیرد، بحث بعمل آمده است.

وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿۶۴﴾

و [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی شویم آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است [همه] به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است.(۶۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید گفت که: نزول قرآن عظیم الشأن، تدریجی و بر اساس فرمان الهی می باشد، و فرشتگان تسلیم امر الهی هستند. تأخیر وحی به امر خداوند متعال بود، نه اینکه او فراموش کرده باشد.
مفسر تفسیر المیسّردکتر عایض بن عبدالله القرني درتفسیر این آیۀ مبارکه می نویسد:
جبرئیل به پیامبرصلی الله علیه وسلم می‌گوید: ما فرشتگان جز به فرمان الله از آسمان به زمین نازل نمی‌شویم، همۀ آنچه که پیش روی ما از کار آخرت قرار دارد، همۀ آنچه که پشت سر ما از کار دنیا گذشته است و آنچه هم که مابین دنیا و آخرت هست همه به حق‌تعالی اختصاص دارد؛ پس هر آنچه در زمان و مکان واقع شده، از آن اوست. و او هرگز فراموشکار نیست. یعنی ای بنده ای سم مسلمان ! خداوند تورا فراموش نکرده است، پس تو نیز او را فراموش نکن«ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا »«و پروردگارت هرگز فراموش کار نیست» یعنی: ای محمدصلی الله علیه وسلم ! حق تعالی تو را فراموش نکرده است ـ هرچند وحی به تأخیر افتد ـ و او هرگز هیچ چیزی را فراموش نمی‌کند زیرا غفلت و فراموشی بر او جایز نیست.

اسباب نزول آیة 64:

702- بخاری از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم (به جبرئیل امین گفت: ای حامل وحی دیرتر به دیدرا من آمدی، چه چیزی باعث شده تا نتوانی بیشتر به دیدار ما بیایی؟ پس آیه :« وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ نازل گردید.» (صحیح بخاری 3218 و 4731 و 7455، ترمذی 3158، طبری 23805، واحدی در «الوسیط» 3 / 189 و در «اسباب نزول» 606 از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 962).
703- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: جبرئیل امین مدت چهل روز به حضور رسول خدا نیامد. سپس مانند روایت فوق بقیة حدیث را بیان کرده است.(این مرسل و به حدیث قبلی شاهد است.)
704- ابن مردویه از انس (روایت کرده است: رسول الله از جبرئیل امین پرسید: کدام سرزمین نزد خدا (محبوب‌تر و کدام سرزمین ناپسندتر است؟ جبرئیل امین گفت: تا از خدای تعالی نپرسم نمی‌دانم. و جبرئیل امین پس از مدتی تأخیر به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم فرود آمد. پیامبر گفت: آنقدر دیر به نزد من آمدی پنداشتم که بر من خشمگین شده‌ای. پس جبرئیل امین آیه « وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّکَ ... » را تلاوت کرد.
705- ابن اسحاق از ابن عباس (رض) روایت کرده است: زمانی قریش راجع به اصحاب کهف از رسول الله سؤال کردند. پیامبر مدت پانزده روز در انتظار وحی صبر کرد. اما الله متعال (در این باره وحی نفرستاد. هنگامی که جبرئیل امین حضور مبارک پیامبر فرود آمد. پیامبر گفت: دیر آمدی، جبرئیل امین این آیه را خواند.(اسنادش ضعیف است، به «زاد المسیر» 964 و «تفسیر بغوی» 1398 مراجعه نماید.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿۶۵﴾

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این دو است، پس او را پرستش کن و بر عبادت او صابر باش، آیا همتایی برای او می‌شناسی؟ (۶۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«رَبُّ اَلسَّمٰاوٰاتِ وَ اَلْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا فَاعْبُدْهُ » تنها خدای یگانه پروردگار آسمان‌ها و زمین است، او آفرینندهٔ هر چیزی است که میان آن دو قرار دارد، او مالک همهٔ این‌هاست ، پس فقط او را پرستش کن. و چیزی را با او شریک قرار نده و برانجام طاعت و قیام به عبودیتش صابر و شکیبا باش؛ زیرا او را در اسماء، صفات و افعالش هیچ شبیه و مانندی نیست.فلسفه‌ی عبادت ما در برابر خداوند، ربوبیّت انحصاری او نسبت به همه‌ی هستی است.

در آیه مبارکه به زیبای خاصی به یک اصلی تاکید بعمل آمده است وآن اینست که : عبادت، صبر لازم می خواهد : زیرا در آیه آمده است :«فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ» عبادت، نوعی از مبارزه با هوس‌ها و طاغوت‌هاست که واقعاً خواستار صبر است.الله متعال تورا فراموش نکرده است، پس تو هم نیز او را فراموش نکن.

خوانندگان محترم !

در آیات (66 الی 76) شبهه ی مشرکان در مورد انکار زنده شدن بعد از مرگ ، به بحث گرفته میشود.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿۶۶﴾

و انسان می گوید آیا وقتی بمیرم راستی زنده [از قبر] بیرون آورده می شوم.**(۶۶)**

به یاد داشته باشید که : معاد، قهری واجباری خواست وعدم خواست انسان در مورد مطرح نیست .«أُخْرَجُ» یعنی خروج قهری وبدون اختیاراست.

باور نداشتن به روز جزا وبعث بعد الموت همانا ، راه توجیه گناه وفرار از عبادت است. تعجّب از معاد وزنده شدن دوباره، مربوط به يك زمان و يك گروه خاص از انسان‌ها نمی باشد، بلکه در طول تاریخ بشریت همچو انکارها توسط کفار مطرح شده است . طوریکه در آیه مبارکه آمده است که :چگونه بعد از آنکه مُردم و فنا شدم مجددا زنده می‌شوم؟ بی‌گمان این کار محال است.

ابن کثیر گفته است: چنین انسانی تعجب می‌کند و بعید می‌داند که بعد از مرگش باز آید. لام در «لَسَوْفَ» برای مبالغه در انکار آمده است. این انکار، ناشی از غفلت انسان از آفرینش اولیه‌اش است؛ کجا بود؟ و چگونه بود؟ و اگر به یاد بیاورد، به وضوح خواهد دانست که قضیه‌ی «زنده شدن» بسیار آسان‌تر از حدس و گمان اوست.

ابن عباس (رض) در بیان سبب نزول آیه کریمه می‌گوید: این آیه درباره ولید بن مغیره و یارانش نازل شد.

همچنان فهم این آیه شبیه آیات 78 و 79 سوره‌ی یس است که شخصی با آوردن استخوانی پوسیده و خرد کردن آن درمقابل پیامبر صلی الله علیه وسلم ، با پیامبر به بحث و گفتگو پرداخت و گفت: کیست که استخوان‌های پوسیده را زنده کند؟ خداوند درجواب فرمود: (ای پیامبر!) بگو: همان کسی که اوّل آفرید، پس از مرگ هم زنده می‌کند، و او همه چیز را می‌داند.«وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ «78»،« قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ «79»

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿۶۷﴾

آیا انسان به خاطرنمي‌آورد که ما او را پیش از این آفریدیم درحالي که چیزي نبود.(۶۷)

یعنی: آیا این انسان منکر رستاخیز، خلقت اولیه‌ی خود را به یاد نمی‌آورد تا همان خلقت

(c) ketabton.com: The Digital Library

اولیه را دلیل بر زنده شدن دوباره خودبداند، ایا همین انسان منکردر این حقیقت تأمل نمی‌کند که قبل از آفرینش به کلی معدوم بوده است و ما او را ایجاد کرده‌ایم؟
بعضی از دانشمندان گفته‌اند: اگر تمام خلایق با هم تلاش کنند که دلیلی با این اختصار بر وجود بعث و حشر اقامه کنند، نخواهند توانست؛ زیرا شکی نیست اعاده‌ی دوم آسان‌تر از آفرینش اولیه است.(مختصر ۴۶۰/۲)ونظیر این است آیه‌ی« قُلْ يُحْيِيهَا اَلَّذِى أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ .»(آیه79 سوره یس) (به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده‌ای آگاه است.)

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿۶۸﴾

پس به پروردگارت قسم که آنها را با شیاطین محشور خواهیم ساخت سپس در حالی که به زانو درآمده اند آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد.(۶۸)
هشدارهای قیامت را بایدجدّی باید گرفت.حشرِ درقیامت قطعی است.«فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ **اَلشَّيٰاطِينَ» «الشَّيَاطِينَ»:** مراد شیاطین قرین وهمدم ایشان در دنیا است که آنان را وسوسه می‌کردند ویا معبودشان بودند.
پس ای پیامبر! به پروردگارت قسم که یقیناً اوتکذیبگران رستاخیز را با شیاطین که آنان را اغوا کرده اند، زنده و حشر می‌کنیم. مفسران می نویسند:هر کافر با شیطانی در یک زنجیر حشر می‌شود.
شیطان درکفرورزی انسان، همدوش اوست.«لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ»محشورشدن انسان‌ها وشیاطین درقیامت در کنار هم، براساس همفکری و همسنخی و همکاری آنان می باشد.
«ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» درروزقیامت، حضورمنحرفین در بدترین وضعیّت قرار داشته می باشند ؛ در کنار شیطان‌ها، گرداگرد جهنّم، با حالت دو زانو وذلیلانه.
صورت می گیرد.این جمله حال وتصویری ازبیچارگی و ناتوانی کافران را بیان می دارد.
کلمه‌ی **«جِثِيًّا»** یا جمع «جاثی» به کسی گفته می‌شود که برای محاکمه بر زانو نشسته است یا از «جثوة» به معنای سنگ و خاك متراکم است. یعنی بدترین نوع نشستن.
مفسران می نویسند: براثر وحشت و دهشت شدیدی که بر آنجا حاکم است قدرت ایستادن را ندارند.(فخر رازی ۲۴۱/۲۱).

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿۶۹﴾

سپس از هر گروه و جمعیتي کساني را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکشتر بوده اند جدا میکنیم.(۶۹)
کلمه‌ی «شِيعَةٍ»، فرقه یا گروهی است که در عقیده، یا در مذهب، یا در اندیشه بر یک رأی متفق«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ» باشد.
«عِتِيًّا»: به معنای تمرّد و سرکشی است.
گناهکاران در قیامت از هم جدا و طبقه‌بندی می‌شوند. (کسانی که در برابر خدای رحمان بیشتر طغیان کنند، حساب و عذاب خاص و شدیدتری خواهند داشت.)
«أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى اَلرَّحْمٰنِ عِتِيًّا »: آنگاه قطعاً از عذاب کسانی آغاز خواهد کرد که سرکش‌تر، متکبرتر، متمردتر و کفر پیشه‌تر بوده‌اند.
خلافکاران سه گروه‌اند:
گروهی که شخصاً خلاف می‌کنند، گروهی که وسیله و واسطه‌ی انجام خلاف دیگران

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌شوند. واشخاصی که به تخلّف دیگران راضی‌اند. واضح ومعلومداراست که گناه و کیفر هر يك از سه گروه مذکور تفاوت دارد.
منظور این است که مجرمان بر اساس میزان جرم و جنایتی که مرتکب شده‌اند در دوزخ أنداخته می‌شوند و اول از آنهایی شروع می‌شود که جرم بیشتری دارند.ابن مسعود(رض) گفته است: از آن که جرمش بزرگتر است، شروع می‌کند.

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾

بعد از آن ما به خوبي از کساني که براي سوختن در آتش اولویت دارند آگاهیم (و آنها را پیش از دیگران مجازات خواهیم کرد).(٧٠)

«صِلِيًّا»: به معنای روشن کردن آتش، سوزاندن با آتش و ورود در آتش است.
خداوند متعال در آیهٔ متذکره بیان می دارد: و ما آگاهتریم که چه کس بیشتر مستحق ورود به دوزخ و آتش است و بیشتر شایسته‌ی کباب شدن می‌باشد! و چه کسی استحقاق چند برابر شدن عذاب را دارد، پس، از او شروع می‌کنیم.
عذاب دوزخ دارای نظامی حساب شده و دقیق است و علم خداوند ضامن آن دقّت و تفکیك است.

- باید گفت: جهنّم، طبقات و درکات مختلفی دارد ونسبت به شدّت وضعف گناه، تفاوت خواهد داشت ومراتب استحقاق هر يك براللّه متعال پوشیده نیست.

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.(٧١)

«وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا»: و هیچ‌کس از مردم نیست مگر اینکه با گذر بر صراطی که بر بالای جهنم نصب شده است، وارد آتش می‌شود؛ آن‌ها بر حسب اعمال خویش در سرعت گذر از صراط متفاوت‌اند.
ورود: به معنی مرور و گذشتن از پل «صراط» است**« كَانَ عَلىٰ رَبِّکَ حَتْماً مَقْضِيًّا»:**
«این امر بر پروردگارت حکمی حتمی است» یعنی: عبور از دوزخ، امری محتوم و قطعی است که خدای سبحان آن را فیصله کرده و خواه‌ناخواه روی می‌دهد.
در حدیثی به روایت ابن مسعود (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است:
«مردم همگی به صراط وارد می‌شوند و ورود آنان ایستادن‌شان پیرامون دوزخ است پس با اعمال خویش از صراط می‌گذرند؛ از آنان کسانی هستند که مانند برق می‌گذرند و از آنان کسانی هستند که مانند باد می‌گذرند ـ همچون اسبان نیکو و تیزتک ـ و از آنان کسانی هستند که مانند شتران نیکو و اصیل می‌گذرند و از آنان کسانی هستند که مانند دویدن یک مرد می‌گذرند تا بدانجا که آخرین آنان در گذشتن از صراط، مردی است که نور وی در موضع دو انگشت ابهام پاهایش می‌باشد و درحالی از آن می‌گذرد که صراط او را برمی‌گرداند تا به زیر اندازد.
صراط پلی لغزنده است که‌پاها در آن قرار نمی‌گیرد، بر آن خاری مانند خار حسک (نوعی خار در نجد است که آن را «سعدان» نیز می‌نامند.) وجود دارد، بر دوکناره صراط فرشتگانی هستند که همراه آنان قلابهایی از آتش است و مردم را به‌وسیله آن می‌ربایند تا به دوزخ درافگنند».

(c) ketabton.com: The Digital Library

قیامت و مراحل آن، حساب شده ودقیق است:

طوریکه در آیهٔ 71 سورهٔ مریم خواندیم:«وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١» الله متعال قسم یاد کرده است که همه مخلوقات به جهنم وارد می‌شوند.

ابن مسعود (رض) می فرماید: این سوگندی واجب از طرف خداوند است.در صحیحین از حدیث زهری از سعیدبن المسیب از ابوهریره روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:«کسی که سه تن از فرزندانش وفات یابند، آتشی به او نخواهد رسید؛ مگر به اندازه رفع سوگند».

مفسرین در بیان معنوی حقیقی این ورود اختلاف رای دارند که قول راجح چنانچه در تفسیر نیز مقرر ساخته‌ایم، همان عبور از صراط است.

چون در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: سپس پرهیزگاران را نجات داده و ستمگران را ذلیلانه در آن رها می‌سازیم.

مجاهد می‌گوید: تب، پناه مؤمن از جهنم خواهد بود. سپس آیهٔ:«وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا» [مریم: 71].را تلاوت نمود.

ابن جریر در تفسیرش حدیثی شبیه به این را از ابوهریره (رض) روایت می‌کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت یکی از اصحابش که تب کرده بود رفته و من نیز با او بودم سپس فرمود:«خداوند می‌فرماید: این آتش من است که من آن را به بنده مؤمنم می‌چشانم تا جایی آتش آخرت را بگیرد» (سندش نیکوست.)

امام احمد از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند:«وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا» [مریم: 71].رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مردم همگی وارد جهنم می‌شوند سپس بر حسب اعمالشان از آن بیرون می‌آیند» (ترمذی نیز به همین صورت از ابن مسعود مرفوعاً و موقوفاً روایت کرده است.)

امام احمد از ام‌مبشر، همسر زید بن حارثه، روایت می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در منزل حفصه (حفصه دختر عمربن الخطاب ام‌المؤمنین) فرمودند: کسی که در غزوه بدر و صلح حدیبیه حضور داشته، وارد جهنم نخواهد شد. حفصه گفت: مگر نه اینکه خداوند فرموده:«وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا» [مریم: 71].

رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: اجازه بده، مگر نه بعدش می‌فرماید: «ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢» [مریم: 72]. (مسلم نیز روایت کرده است.)

امام بخاری در حدیث شفاعت ازابوهریره روایت می‌کند که فرمود:پل جهنم برپا می‌شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: من اولین کسی هستم که از آن عبور می‌کند. پیامبران دعا می‌کنند: خداوندان نجات ده، خداوندا نجات ده، در آن اره یا خارهایی همچون خار سعدان وجود دارد، آیا خار سعدان (سعدان : گیاهی است که خارش در بین عرب آن زمان معروف بوده است.) را دیده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: آن همچون خار سعدان است، ولی اندازه‌اش و بزرگیش را فقط خدا می‌داند، هر کس به اندازه اعمالش گرفتار می‌شود. گروهی با اعمالشان هلاک می‌گردند و گروهی بعد از خدشه خوردن خود را نجام می‌دهند.

بخاری بار دیگر در حدیث شفاعت از ابوسعید خدری سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را روایت می‌کند که فرمودند: سپس جسر آورده شده و در دو طرف جهنم قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌گیرد. گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم ! جسر چیست؟ فرمود: لغزشگاهی که قدم بر آن استوار نشود، آهن‌ها و میخ‌های نوک‌تیز، اره‌های برنده و درخت خَسک که در منطقه نجد به نام سعدان معروف است و خاری سه طرفه با نوی کج دارد که عابر از آن درامان نمی‌ماند، بر آن گذراده شده است، مؤمن در یک چشم به هم زدن (طرفه العین) یا همچون برق و یا مانند باد و یا مثل اسبان تیزرو و یا همچون شترسوار از آن عبور می کند، گروه به راحتی عبور کرده و گروهی با کمی سختی و زخم برداشتن از آن عبور می‌کنند و گروهی نیز با جهنم دست و پنجه نرم کرده و تا اینکه آخرین نفر کشان کشان از آن عبور می‌نماید.

مسلم از ابوهریره و حذیفه‌بن الیمان روایت می‌کند که رسول خداص فرمودند: «خداوند مردم را جمع می‌کند، وقتی بهشت به مؤمنان نزدیک می‌گردد و آن‌ها نزد آدم رفته و می‌گویند: ای پدر، در بهشت را برایمان بگشا. در جواب می‌گوید مگر نه گناه پدرتان بود که شما را ازبهشت بیرون رانده است.این کار،کار من نیست نزد فرزندم ابراهیم خلیل‌الله بروید.ابراهیم نیز می‌گوید: این کارمن نیست من بعد از بعد، خلیل الرحمن شده‌ام. نزد موسی بروید که خداوند با او سخن گفته است. نزد موسی آمده و او می‌گوید: این کار من نیست عیسی کلمه خدا و روحش بروید.عیسی نیز می‌گوید: این کار من نیست. نزد محمد آمده او برخاسته و به او اجازه داده می‌شود و امانت و خویشاوندی نیز فرستاده شده و در دو طرف صراط سمت چپ و راست قرار می‌گیرند. واولین نفرتان همچون برق می‌گذرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت باد یا رسول‌الله! عبور همچون برق چگونه است؟ فرمود: آیا برق را ندیده‌اید که در یک چشم به هم زدن می‌آید و می‌رود، سپس همانند باد و همچون پرندگان و مردان تیزرو و سریع عبور می‌کنند، اعمالشان آن‌ها را حرکت می‌دهد. پیامبرتان بر صراط ایستاده و دعا می‌کند: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار، و وقتی اعمال کم می‌شود، قدرت عبور نیز ضعیف می‌گردد و کسانی کشان کشان عبور می‌کنند و در دو لبه صراط اره‌ها و خارهایی مأمور شده‌اند که طبق دستور مانع عبور گردند. خلاصه گروهی با خراش و زخم و همه مشقات عبور کرده و گروهی نیز به جهنم سرازیر می گردند».

ابوهریره می‌گوید: «قسم به کسی که جان ابوهریره در دست اوست، تا قعر جهنم هفتاد سال فاصله وجود دارد».

در صحیح بخاری ثابت گشته است:«هر کس در راه خدا دو صنف را از هر چیزی انفاق نماید، نگهبانان بهشت او را صدا می‌زنند: ای بنده خدا! این در بهتر است. کسی که اهل نماز است، از باب الصلاه دعوت می‌شود و کسی که اهل زکات است، از باب الزکات دعوت می‌شود و کسی که اهل روزه است، از باب الرّیان دعوت می‌شود. ابوبکر صدیق فرمود: به خدا سوگند یا رسول‌الله صلی الله علیه وسلم ! انسان از هر دری از این درها دعوت شود، مشکلی نخواهد داشت، آیا کسی هست که از همه درها دعوت شود؟ فرمود: آری و امیدوارم که تو ای ابوبکر از آن جمله باشی، و وقتی وارد بهشت می‌شوند به سوی منازلشان راهنمایی می‌گردند آن‌ها خانه‌هایشان را بهتر از خانه‌های دنیا می‌شناسند.(طبق احادیث نبوی، بهشت هشت در دارد که عبارتند از : باب الصلاة، باب الریان، باب الزکات، باب الحج، باب الذکر، باب الجهاد، باب الکاظمین الغیض و العافین عن الناس)

(c) ketabton.com: The Digital Library

در صحیح بخاری از طریق قتاده از ابومتوکل ناجی از سعید خدری (رض) روایت شده است که رسول خداص فرمودند: «وقتی مؤمنان از جهنم رهایی می‌یابند، روی پلی بین بهشت و جهنم نگه داشته شده تا حقوق یکدیگر را پرداخت نمایند و با همدیگر تسویه حساب نمایند، و بعد از پاک شدن و مهذب گشتن، اجازه ورود به بهشت را می‌گیرند، آن‌هامنازلشان در بهشت را بهتر از خانه‌های دنیویشان می‌شناسند».
امام قرطبی (رض) در تذکره، در این حدیث سخن رانده و این پل را صراطی دوم جهت مؤمنان دانسته که کسی از آن به جهنم سقوط نمی‌کند.
باید گفت: این مطلب بعد از گذشتن از جهنم است و احتمالاً این پل بر وحشتی دیگر که از علم ما خارج بوده و فقط خداوند آن را می‌داند استوار باشد والله اعلم.
(معلومات مزید - رسالۀ: سیمای رستاخیز ، أشراط الساعة وأمور الآخرة (مختصر "النهايه في الفتن والملاحم") نوشته قاضی شیخ محمد بن احمد کنعان(حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری.

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند نجات می دهیم وظالمان را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم.(٧٢)
«ثُمَّ نُنَجِّی اَلَّذِینَ اِتَّقَوْا»: آنگاه خداوندمتعال کسانی را که با عمل به شریعتش از وی پروا کرده‌اند، نجات می‌دهد.**«وَ نَذَرُ اَلظّٰالِمِینَ فِیهٰا جِثِیًّا»** و کسانی را که با کفر بر خویشتن ستم کرده‌اند درحالی به آتش جهنم رها می‌کند که به زانو درافتاده‌اند.
امام بیضاوی (رح)درتفسیر خویش می نویسد: آیۀ بر این دلالت دارد که منظور از «ورود» نشستن در اطراف دوزخ و در آغوش گرفتن است. و مؤمنان از تبهکاران جدا شده و بعد از رهایی یافتن راهی بهشت می‌شوند و تبهکاران در همان حال می‌مانند.
(تفسیر بیضاوی ١٩/٢.)
عقیده اهل سنت و جماعت این است که مرتکب گناهان کبیره ممکن است به‌قدر گناهان خویش در دوزخ عذاب شود، سپس به طور قطع از آن نجات می‌یابد

اسباب نزول آیۀ 77:

706- بخاری، مسلم و دیگران از خباب بن ارت (روایت کرده اند: به نزد عاص بن وائل سهمی رفتم و حق خود را از او مطالبه کردم. گفت: تا به دین محمد کافر نشوی حقت را نمی‌دهم. گفتم: من هرگز به دین محمد کفر نمی‌ورزم و حق خود را وقتی که بمیری و دوباره زنده شوی از تو می‌گیریم. او گفت: آیا من بعد از مردن زنده می‌شوم؟ گفتم: بلی، گفت: آن جا مال و فرزند زیاد دارم حقت را درآنجا می‌دهم. پس آیۀ: « َفَرَأَيْتَ الَّذِی كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَداً (77)» نازل شد. (صحیح است، بخاری 2275 و 4732 و 4733، مسلم 2795، ترمذی 3162، احمد 5 / 110، ابن حبان 5010 از چند طریق از سفیان از اعمش روایت کرده اند. بخاری 2091 و 2425 و 4734 و 4735، مسلم 2795 نسائی در «تفسیر» 342، احمد 1/ 111، ابن حبان 4885، واحدی در «اسباب نزول» 610 و 611، طبرانی 3651 و 3652 و 3654 روایت کرده اند. «زاد المسیر» 967).

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾

(c) ketabton.com: The Digital Library

وهنگامی که آیات روشن ما بر آنان تلاوت شود، کافران به مؤمنان می‌گویند: کدام یک از دو گروه جایگاهش بهتر و مجلسش زیباتر است؟! (۷۳)
ندی و نادی: مجتمع و محفل یک گروه است. یعنی: مجلس و محفل ما ازشما آراسته تر است. مراد آنها از این استدلال فاسدشان این است که: ما چگونه با این همه ناز و نعمت و کوکبه و قدرت، بر باطل و ناروا قرار داریم و شما اندکترین‌ها و بی‌همه چیزها، بر حق و حقیقت؟
باید گفت که: پول و ثروت، که انسان در این دنیا در اختیار دارد به هیچ صورت، نشانه‌ی حقانیّت و شخصیّت انسان شده نمی تواند. مفسربیضاوی می نویسد: وقتی مشرکین آیات روشن و واضح را شنیدند و از معارضه‌ی با آن ناتوان ماندند، به سبب کوته نظریشان شروع کردند به افتخار کردن و مباهات ورزیدن به آنچه که از بهره‌های دنیا دارند و به افزونی نصیب خود، بر فضل و بزرگی خود استدلال می‌کردند. (تفسیربیضاوی ۲۰/۲).
در بیان سبب نزول این آیهٔ مبارکه روایت شده است: گوینده این سخن نضربن‌حارث و امثال وی از قریش بودند که وقتی اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را در تنگدستی و فقر با لباسهای ژنده و خانه‌های درهم تکیده می‌دیدند و خود را در خرمی و آرایش و رفاه و با جامه‌های فاخر، این سخن را به آنان می‌گفتند؛ گویی معیار حق و باطل همین است!!

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَ رِءْياً ﴿۷۴﴾

اقوام بسياري را پيش از آنها نابود كرديم كه هم مال و ثروتشان از اينها بهتر بود و هم ظاهرشان آراسته تر! (۷۴)
باید یادآورشد که: امکانات رفاهی و مادّیات، دنیوی به هیچ صورت نشانه‌ی سعادت شده نمی تواند ونه انسان رااز قهر الهی نجات داده می تواند.
«قَرْنٍ» به مردمی گفته می‌شود که در يك زمان با هم زندگی می‌کنند.
«اثاث» به معنای امکانات زندگی و رفاهی است.
«رِءْياً» منظره‌های دیدنی را گویند. یعنی نیکومنظرتر بودند درپیش مردم از روی خوش‌پوشی، یاداشتن قد و قواره و اندامهای ظاهر فریب و زیبا و برخورداری از ناز و نعمت.
استفاده نا روا وبیجا ازرفاه و امکانات، عامل غرور، غفلت، طغیان و سرانجام هلاکت است،در آیه مبارکه می فرماید ؛همان طور که پیشینیان را نابود کردیم، جانشینان آنها را نیز نابود می‌کنیم. پس آنها نباید به نعمت‌ها و متاعی که در اختیار دارند مغرور شوند.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿۷۵﴾

بگو: هر کس که در گمراهی فرو رفته باشد، پروردگار مهربان به ایشان مهلت می‌دهد تا وقتی که آنچه را به آنان وعده داده شده است؛ یا عذاب، یا قیامت را ببینند، پس خواهند دانست که چه کسی جایگاهش بدتر و لشکرش ضعیف‌تر و ناتوانتر است.(۷۵)
مهلت و امداد، برخاسته از رحمت الهی است:«قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مَدًّا »ای پیامبر! بگو:هرکس از هدایت رویگردان باشد پس الله متعال وی را در گمراهی اش مهلت می‌دهد . تا اجلش سر آمده و در پیشگاه خدا حاضر می‌شود. امام قرطبی گفته است: این آخرین درجه‌ی تهدید و وعید است.
«حَتّٰی إِذٰا رَأَوْا مٰا یُوعَدُونَ»: تا وعده‌ی خدا در حقشان تحقق می‌یابد. «إِمَّا اَلْعَذٰابَ وَ إِمَّا اَلسّٰاعَةَ » یا عذاب دنیا را می‌چشند، به گونه‌ای که کشته شده و یا به اسارت در می‌آیند، و یا عذاب شدید وخوف وهراس قیامت را می‌بینند.« فَسَیَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَکٰاناً وَ أَضْعَفُ جُنْداً» در آن موقع که حقایق بر ملا می‌شود خواهند دانست که موقعیت و منزلت کدام گروه نزد خدا بدتر است وکدام گروه یاران کمتر دارند؟ کافران یا مؤمنان؟ واین در مقابل گفته‌ی آنان آمده است که گفتند: «أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ». (73 مریم) می گویند کدام يك از [ما] دو گروه جایگاهش بهتر و محفلش آراسته تراست)(تفسیر صفواة التفاسیر)
قابل یاد آوری است که: سنّت پروردگار با عظمت بر این است که زمینه‌ی حرکت و رشد را برای همه‌ی انسان‌ها فراهم کند، البته این انسان است که اگر گمراهی را برگزید. خداوند مدّتی به او مهلت می‌دهد، «مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ» و اگر راه هدایت را در پیش گرفت خداوند بر هدایتش می‌افزاید. «وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً »
خداوند متعال برخی از انسانها ی گمراه را درهمین دنیا عذاب می دهد ، ولی حساب قیامت شان همچنان پا برجا باقی می باشد، ولی برخی را تنها درقیامت سزا می دهد. واقعاً هم قیامت روز ظهور حقایق و کشف و شهود است.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٦﴾

اما کساني که در راه هدایت گام نهادند خداوند بر هدایتشان میافزاید، آثار و اعمال صالحی که (از انسان) باقی میماند در پیشگاه پروردگار تو ثوابش بیشتر و عاقبتش ارزشمندتر است. (٧۶)
«وَ یَزِیدُ اَللّٰهُ اَلَّذِینَ اِهْتَدَوْا هُدیً»: ایمانی بر ایمان کسانی که به وی ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند می‌افزاید ؛ این بدان‌جهت است که خیر جلب‌کننده خیر است پس الله متعال پاداش متقیان را بدین‌گونه قرار می‌دهد که بر هدایت ویقین‌شان بیفزاید چنان‌که جزای کافران را به‌گونه‌ای قرار داد که بر گمراهی‌شان افزود.
«وَ اَلْبٰاقِیٰاتُ اَلصّٰالِحٰاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوٰاباً »: و اعمال شایسته‌ای که به عنوان ذخیره و توشه برای صاحبش در آخرت باقی می‌ماند، در نزد خدا از آنچنان اجر و ثوابی برخوردار است که از تمام آنچه ساکنان زمین به آن افتخار می‌کنند، بهتر است. «وَ خَیْرٌ مَرَدًّا» و عاقبت و سرانجامش بهتر است؛ چون نعمت‌های دنیا ناپایدار است و نعمت‌های آخرت پایدار.
خوانندگان گرامی!
در آیات (77 الی 87) سخن تمسخر آمیز مشرکان در مورد زنده شدن، بت پرستان و دوستان شیاطین آنان به بحث گرفته شده ست.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾

آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کفر ورزید و گفت قطعا به من مال و فرزند [بسیار] داده خواهد شد.(٧٧)

(c) ketabton.com: The Digital Library

رها کردن الله و پناه بردن به مال و فرزند، شگفت‌آور است. ملاك ارزش نزد کفّار، مال و فرزند است.وکافر در برابر منطق و تهدید، تنها به آنچه در دست دارد دل خود را خوش نگاه می دارد.

در آیهٔ مبارکه آمده است که: ای پیامبر! آیا از حال آن شخص کافر (عاص بن وائل) و امثال وی تعجب نکردی؛ همان کسی که آیات الله متعال را تکذیب کرد، به دینش کفر ورزید و باز سوگند خورد که قطعا در آخرت به وی اموال و فرزندانی داده خواهد شد؟اگر آخرتی در کار باشد. دیده می شود که کافر، دین را مانع پیشرفت، وکفر را عامل رشد قلمداد می کند.

امام بخاری ومسلم وغیر آنان در شأن نزول آیهٔ:**«أَفَرَءَيْتَ ٱلَّذِي كَفَرَ»** [مریم: 77] از خباب بن ارت (رض) روایت کرده‌اند که فرمود: من مردی حداد (آهنگر) بودم و به عاص بن وائل قرض داده بودم. پس آمدم و از وی تقاضای قرض خویش را کردم اما اودر رد تقاضایم گفت: نه! به خدا قسم که تا به محمد کافر نشوی، وامت را نمی‌پردازم! گفتم: به خدا قسم که به محمد صلی الله علیه وسلم کافر نمی‌شوم تا تو بمیری و باز برانگیخته شوی. گفت: بسیار خوب! چون مردم و باز برانگیخته شدم، نزد من آی و مرا در آنجا مال و فرزندان بسیاری است و در آنجا وامت را می‌پردازم! همان بود که الله متعال این آیه را نازل فرمود و سپس آن سخن تمسخرآمیز وی را چنین رد کرد:

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾

آیا او از اسرار غیب مطلع گشته؟ یا از پروردگار مهربان عهدی گرفته است؟ (٧٨)

الله متعال با هیچ کس قرار دادی امضاء نکرده است. گرچه عهد خداوند تخلّف ندارد، ولی کفّار با خداوند عهدی نه بسته‌اند. طوریکه در آیهٔ مبارکه می فرماید: آیا او بر علم غیب آگاهی یافته تا آن ادعا را برای خود انشا نماید، یا که نزد الله متعال بر حصول و تحقق این امور، عهد و پیمانی دارد که از وی گرفته است؟ حقیقت این است که نه علمی از غیب دارد و نه هم عهد و پیمانی گرفته است.

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾

این چنین نیست [که او می گوید]، ما به زودی آنچه را می گوید [دردوسیه عملش] خواهیم نوشت و عذاب را برای او خواهیم افزود.(٧٩)

رفتار و گفتار انسانها در دیوان الهی ثبت می‌گردد. برای هر گفتار و عملی تا مدّتی مهلت است، شاید پشیمان شده و توبه کند، ولی اگر آن مدّت سرآمد و پشیمان نشد، ثبت می‌شود. حرف «سین» در **«سَنَكْتُبُ»** نشانه‌ی مهلت است.

موضوع چنان نیست که او پنداشته است؛ بناءً نه علمی از غیب دارد و نه عهد و پیمانی بلکه او دروغ پردازی بیش نیست و به زودی خداوند آنچه را به هم بافته و افترا بسته است می‌نویسد و از انواع عذاب و اشکال گرفتاری و نکبت بر او می‌افزاید؛ آنسان که او از تکذیب و کفر افزود.و به جای این که او را یاری دهیم و مال و فرزند به او بدهیم، مدت عذابش را چند برابر می‌کنیم.

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾

و آنچه را می‌گوید، (از اموال و فرزندان) از وی به ارث می‌بریم و پیش ما تنها می آید.(٨٠)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نَرِثُهُ مَا يَقُولُ»: مراد این است که او را می‌میرانیم و از دست او می‌گیریم اموال و اولادی را که از آنها صحبت می‌کند.
«فَرْداً»: تک و تنها. حال است.
یعنی و بعد از به هلاکت رسیدنش، مال و فرزندی که از خود به جا می‌گذارد، از آن ما می‌شود، یعنی با مرگش تمام ملکیتش را نیز سلب خواهیم کرد، و او را تک و تنها بدون مال و فرزند و پشتیبان نزد ما می‌آید، نه مالی همراه دارد و نه فرزندی، و نه یاوری می‌یابد و نه تکیه‌گاهی.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾

و به جای الله معبودانی گرفتند تا برایشان مایه عزت باشند.(٨١)
در این هیچ جای شکی نیست که: عزّت‌خواهی در فطرت انسان ها هست، ولی به تأسف برخی از انسانها درمصداق آن دچاراشتباه میشوند و سراغ منبع حقیقی عزّت نمی رود.
طوریکه در آیهٔ مبارکه می فرماید: کافران به جای اینکه الله را بحیث معبودی انتخاب نماید که مایه عزت برای شان می باشد، بسوی معبودان حقیقی سرگردان هستند. آنان فراموش کرده اند که : عزّت تنها وتنها نزد پروردگار با عظمت است.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾

هرگز چنین نیست، به زودي معبودها منکر عبادت آنها خواهند شد، بلکه بر ضدشان قیام مي‌کنند.(٨٢)
«سَيَكْفُرُونَ»: بیزاری خواهند جُست. منکرخواهند شد (ملاحظه شود سوره های: نحل آیهٔ: 86، عنکبوت/ آیهٔ 25، احقاف / آیه 6).
«ضِدّاً»: حال مؤکده (عَلَيْهِمْ) است. («ترجمهٔ معانی قرآن»دکتر مصطفی خرمدل)
همان کسانی‌که انسان بجای خدا به آنان دل بسته، بر ضد او قیام خواهند کرد. (تکیه بر غیر خدا، سبب دشمنی آنان در قیامت است).
کافران با پرستش خدایانی جز الله ابداً به عزّت دست نخواهند یافت، بلکه به زودی خدایان خیالی شان در روز قیامت عبادت‌شان را انکار خواهند کرد و نزد الله متعال دشمن شان خواهند بود.یعنی خدایانی که از سوی این پرستشگران گمراه مایه عزت پنداشته می‌شدند پس از آن همه دوستی و علاقه و ایمانی که نثار آنها کرده‌اند، دشمن و مخالف‌شان می‌شوند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾

آیا ندانسته‌ای که ما شیطان‌ها را بر کافران فرستادیم تا سخت آنها را (بر انجام گناه) تحریک کنند؟(٨٣)
«تَؤُزُّهُمْ»: تکان دهند و بجنبانند. مراد تحریک و تشویق بر معاصی است (فصّلت آیه 25).
« أَزّاً »: برانگیختن. سخت تکان دادن. به جوش آوردن.
هیچ چیز حتّی وسوسه‌های شیطان، از اراده خداوند خارج نیست. شیطان انسان را تحریك می‌کند، ولی اجبار نمی‌کند. ولی به یاد داشته باشید که : تحریك شیطان بی نهایت قوی است.
در آیهٔ مبارکه می فرماید: ای پیامبر! آیا ندیدی که خداوند متعال شیاطین را بر کفار مسلط ساخته است که آن‌ها را بر ارتکاب فواحش و رذایل ترغیب کرده و به هیجان

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌آورند. آنها را تحریک می‌کنند تا مرتکب معاصی و نافرمانی شوند. یعنی از راه منحرفشان می کنند. امام رازی گفته است. با وسوسه و فریب، آنها را به نافرمانی تشویق و تحریک می‌کنند.(تفسیر کبیر ۲۵۲/۲۱.)

باید یاد آور شد که: رابطه‌ی شیطان با أهل ایمان، ساده ودنبالش هوشیاری و توبه است. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ»: (طه 120) ولی رابطه‌ی شیطان با کفّار، رابطه‌ای سلطه‌گرانه است. «أَرْسَلْنَا الشَّياطِينَ عَلَى الْكافِرِينَ»: نه «الی الکافرین». البتّه این سلطه‌ای است که کافر، خود زمینه‌ی آن را فراهم کرده است. «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ» («نحل، 100.)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ﴿۸۴﴾

بنابراین در بارۀ آنها عجله مکن، جز این نیست که ما برای آنها مدت (عذاب را) می شماریم. (۸۴)

«نَعُدُّ»: می‌شماریم. حساب می‌کنیم.

ای پیامبر! به درخواست عذاب از جانب الله تعالی برای کفار شتاب نکن، زیرا بدون شک خداوند عمرها و عمل‌های‌شان را بدون کوتاهی به شمار می‌آورد بناء همه چیز به میعادی معین و حساب و اندازه‌ای مقرّر است.

ابن عباس گفته است: یعنی در دنیا همان‌طور که سال‌های عمرشان را برمی‌شماریم، نفس‌هایشان را نیز برمی‌شماریم.(تفسیرقرطبی ۱۵۰/۱۱).

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿۸۵﴾

[یاد کن] روزی را که پرهیزکاران را به ضیافت و میهمانی [خدای] رحمان حشر می‌کنیم.(۸۵)

کلید بهشت تقوای الهی است!

«وفد» به گروهی تازه وارد می‌گویند که برای زیارت یا طلب حاجت معمولاً سواره می آیند. روزی که الله متعال پرهیزگاران را در گروه هایی با إکرام، إعزاز و اِنعام به سوی رحمت واسعۀ خود گرد می‌آورد.

صحنه‌های قیامت یاد کردنی است، قیامت روز ظهور تفاوت متّقین ومجرمین است.

پرهیزکاران مهمان الله متعا ل، **«وَفْداً»** ولی مجرمان به ذلّت روانه می‌شوند. مهمتر از بهشت، رحمت الهی است که بهشت یکی از جلوه‌های آن است. **«إِلَى الرَّحْمنِ»** بجای «إِلَى الْجَنَّةِ» آمده است.

پرهیزگاران در این روزبا استقبال خاصی بدرقه می شوند، آنها هم سوار بر شتر حشر می‌شوند، و انتظار اِنعام و پاداش را دارند.

طوریکه در حدیث شریف به روایت علی (رض) از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است که فرمودند: **« و الذی نفسی بیده ان المتقین اذا خرجوا من قبورهم استقبلوا بنوق بیض لها اجنحه علیها رحال الذهب».** «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه اوست، بی‌گمان متقیان چون روز قیامت از قبرهایشان بیرون آیند، با شترهای سفید رام‌شده‌ای که بال دارند و بر آنها جهازهای طلا قرار دارد، مورد استقبال قرار می‌گیرند».

وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا ﴿۸۶﴾

و مجرمان را تشنه به سوی دوزخ سوق دهیم.(۸۶)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«وِرد» به معنای اینکه؛ آنان را پیاده و تشنه به دوزخ وارد می‌کنیم. مجرمان را، با تندی و خشم «در حال تشنگی به‌سوی دوزخ می‌رانیم» آنها را بسان حیوانات تشنه و با پای پیاده می‌رانیم، طوریکه شترهای تشنه رانده می‌شوند.
در حدیث آمده است: (در روز رستاخیز مردم به سه طریق حشر می‌شوند: گروهی راغب و خواهان هستند. گروهی ترسان و هراسان. دو نفر بر یک شتر، و سه نفر بر یک شتر و چهار نفر بر یک شتر و ده نفر بر یک شتر سوار می‌شوند و بقیه به آتش کشیده می‌شوند و آتش روز و شب را با آنها سر می‌کند) (اخراج از شیخان.)

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾

نمی‌توانند شفاعت بکنند، مگر کسی که از جانب پروردگار مهربان عهدی گرفته باشد.(٨٧)
«لا يَمْلِكُونَ»: نمی‌توانند. دارا نیستند. مراد بندگان خدا به طور کلّی است.
«إلاّ مَنْ»: مراد کسانی است که یکتاپرست و مؤمنِ راستین باشند. چنین کسانی بعد از اجازه خداوند مهربان می‌توانند شفاعت بکنند (ملاحظه شودسوره های: طه/ آیهٔ 109، سبأ آیه 23، زخرف آیه 86، نجم آیه 26). «عَهْداً»: پیمان. مراد توحید و ایمان خالص است. برخی پیمان را (اذن) مذکور در آیات متعدّد قرآن دانسته‌اند. «ترجمهٔ معانی قرآن»مصطفی خرمدل).
قرآن عظیم الشأن، برای شفاعت شرایطی قائل است و چنین نیست که هر کس هر چه را خواست شفیع خود قرار دهد. در قیامت، کفّار به هر دری می‌زنند وازهر کسی پناه می خواهند، ولی جواب منفی می‌شنوند.
آیهٔ مبارکه می فرماید که: کافران «اختیار شفاعت را ندارند» یعنی کسی را نمی‌یابند که برای‌شان شفاعت کند و خود نیز نمی‌توانند برای دیگران شفاعت کنند.**« إلاّ مَنِ اِتَّخَذَ عِنْدَ اَلرَّحْمٰنِ عَهْداً»** اِستثناء منقطع است. یعنی: اما آن کس که به زیور ایمان آراسته شده و دارای عمل صالح است، حق شفاعت را دارد.
ابن عباس گفته است: عهد و پیمان عبارت است از گواهی دادن بر این که «هیچ معبود و فریادرسی به جز ذات پاک «الله» وجود ندارد».
ممکن است مراد از «عهد»، همان عهد بندگی الله و دوری از شیطان باشد که قرآن عظیم الشأن می‌فرماید:**«أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ «60» وَ أَنِ اعْبُدُونِي هذا صِراطٌ مُسْتَقِيمٌ «61»**(یس، 60- 61.)(ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.).
ودر (آیهٔ 109 / سورهٔ طه) می فرماید:**«لا تَنْفَعُ الشَّفاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا»** (در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد جز کسی که خداوند به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.)
در«تفسیر انوار القرآن» آمده است: هیچ‌کس، حتی متقیان نیز اختیار شفاعت برای کفار را ندارند زیرا شفاعت کردن فقط در مورد کسی است که همراه با ایمان، **«لا اله الا الله»** گفته و چیزی را به خدای سبحان شریک نیاورده است.
در حدیث شریف به روایت ابن‌مسعود (رض) آمده است: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که خطاب به اصحابشان می‌فرمودند: «آیا یکی از شما ناتوان است از این‌که

(c) ketabton.com: The Digital Library

هر صبح و شام از الله متعال برای خود عهدی بگیرد؟ گفته شد: یا رسول‌الله! این عهد چیست؟ فرمودند؛ هر صبح و شام بگوید: «اللهم فاطر السموات والأرض، عالم الغيب والشهادة، إني أعهد إليك في هذه الحياة الدنيا بأني أشهد أن لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك وأن محمدا عبدك ورسولك، فلا تكلني إلى نفسي، فإنك أن تكلني إلى نفسي تباعدني من الخير، وتقربني من الشر، وإني لا أثق إلا برحمتك، فاجعل لي عندك عهدا توفينيه يوم القيامة إنك لا تخلف الميعاد».

(بارخدایا! ای‌آفریننده آسمانها و زمین! ای دانای پنهان و آشکار! من به تو در این زندگی دنیا عهد می‌سپارم که گواهی می‌دهم به این‌که: خدایی جز توی یگانه نیست و برایت شریکی نمی‌باشد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده توست پس مرا به خودم وا مگذار زیرا اگر مرا به خودم وا گذاری، مرا از خیر دور و به شر نزدیك‌کرده‌ای و من جز به رحمت تو تکیه ندارم پس برای من نزد خود عهدی قرار ده که‌در روز قیامت آن را برایم وفا کنی، بی‌شك تو وعده را خلاف نمی‌کنی. پس‌چون این دعا را بخواند، خداوند متعال بر آن مهری نهاده سپس آن را در زیر عرش خود می‌گذارد و چون روز قیامت فرارسد، ندا دهنده‌ای ندا می‌کند: کجایند کسانی که نزد الله متعال عهد و پیمانی دارند؟ آن‌گاه آن بنده مؤمن که این دعا را خوانده است، برمی‌خیزد و وارد بهشت می‌شود).

خوانندگان گرامی!

طوریکه در آیات قبلی در مورد مردود شمردن بت پرستی بحث بعمل آمد اینک در آیات (88 الی 95) در رد نسبت دادن فرزند به خداست که یهودیان عزیر را و مسیحیان عیسی را پسر الله می نامند. (توبه آیهٔ 30) بحث بعمل آمده است . و برخی از مشرکان عرب فرشتگان را دختران الله می دانند که همگی دروغ محض و بی ادبی است. که البته خلاصه مجموعی سوره مبارکه را به بیان میگیرد.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾

و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان برای خود فرزندی گرفته است. (٨٨)

«قالُوا»: مراد مسیحیان و یهودیان است (ملاحظه شود سوره : توبه آیه 30) و مشرکان قریش است (ملاحظه شود سوره : زخرف آیه 19). «ترجمهٔ معانی قرآن»مصطفی خرمدل)

اعتقاد به فرزند داشتن خدا، سخنی بی‌پایه ، بی بنیاد وبسیار زشت است، باید گفت: فرزند داشتن خدا نشانه‌ی کمال نیست، بلکه مایه‌ی نقص است. طوریکه در آیهٔ مبارکه آمده است که: یهود و نصاری به دروغ پنداشته‌اند که الله متعال از بندگانش فرزندی گرفته است. فرشتگان دختران خدا می باشند. حق‌تعالی از این پندار دروغین والا و منزه است؛ زیرا او یگانهٔ یکتاست؛ کسی را نزاده و زاده هم نشده است.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿٨٩﴾

واقعاً چیز زشتی را [بر زبان] آوردید.(٨٩)

یقینا کفار با این گفته های خویش منکّر بی‌نهایت زشت و چیزی در منتهای وقاحت و سخنی است بدون دلیل گفته اند.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾

نزدیک است آسمان ها از این [ادعای بی اصل و سخن ناروا] پاره پاره شوند، و زمین بشگافد، و کوه ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند!! (٩٠)

(c) ketabton.com: The Digital Library

«تَكَادُ»: نزدیک است.
«يَتَفَطَّرْنَ»: شق شوند. متلاشی گردند.
«تَخِرُّ»: فرو افتند. فرو ریزند.
«هَدّاً»: به شدّت ویران کردن و اجزاء پیکره را پراکنده نمودن. مفعول مطلق تأکیدی (تَخِرُّ) است. یا این که به معنی متفرّق و پراکنده است، که در این صورت (هَدّاً) به معنی (مَهْدُودَةً) و حال است. «ترجمهٔ معانی قرآن»مصطفی خرمدل).
از فحوای آیهٔ مبارکه بر می آید: که بالاترین فساد در جهان هستی، عقیده‌ی فاسد است، گناه می‌تواند مایه‌ی برهم ریختن نظام هستی گردد. خداوند، هستی را برای انسان آفرید و اگر انسان منحرف شود، سقوط هستی بی‌جا نیست.

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿٩١﴾

از اینکه به پروردگار مهربان فرزند قایل شدند.(٩١)
مفسیر تفسیر صفواة التفاسیر در تفسیر این آیهٔ مبارکه می نویسد: از اینکه آنان برای خدا، فرزند قرار دادند؛ چرا که اختیار کردن فرزند شایسته‌ی شأن خدای سبحان نیست؛ چون اتخاذ فرزند مقتضی نیاز به همجنس است و ناشی از احتیاج و نیازمندی است، در صورتی که خدا از داشتن شبیه و نظیر منزه است و از یار و یاور بی‌نیاز است.

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾

و برای پروردگار مهربان سزاوار نیست که فرزند گیرد.(٩٢)
«ما يَنبَغي»: سزاوار نیست. یعنی «و خدای رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند» یعنی سزاوار عظمت و جلال خداوندمتعال نیست که فرزندی داشته باشد؛ زیرا او از هر کس بی‌نیاز است، نه کسی را زاده و نه زاده شده است.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾

هیچ کس در آسمان ها و زمین نیست مگر اینکه [ذاتاً] بنده [و مملوک] به سوی [خدای] رحمان می آید.(٩٣)

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾

یقینا همهٔ آنها را به حصر و حساب آورده و تعدادشان را به شمارش خاص شمار کرده است.(٩٤)
«أَحْصَاهُمْ»: ایشان را سرشماری کرده است. شماره ایشان را داشته است.یعنی: بعد از آن‌که آنها را تحت شمارش آورده است، افراد و اشخاصشان را نیز شمار کرده است بنابراین، حال احدی از آنان بر او مخفی نیست و کسی نمی‌تواند از حاضر شدن در پیشگاه وی تخلف کند. «تفسیر انوار القرآن».

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾

و روز قیامت همه آنان تنها به پیشگاه او می آیند.(٩٥)
«فَرْداً»: تک و تنها. از همه چیز بریده و به پیش خدا رسیده. حال است.
و هریک از انسان‌ها در روز قیامت به تنهایی در پیشگاه و محضر الله متعال حاضر می‌شود، نه مالی در اختیار دارد و نه یاوری و نه کمکی می‌یابد و نه پناهگاهی. پس هرگاه حال همگی خلق این باشد، دیگر چگونه به خداوند متعال نسبت فرزند را می‌دهند؟!
خوانندگان محترم!
در آیات (96 الی 98) که آیات پایانی سورهٔ مبارکه می باشد در بارهٔ؛ محبوبیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

مؤمنان، ونابودی گناهکاران بحث بعمل می آورد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾

البته آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، به زودی پروردگار مهربان در دل‌های آنان محبت و دوستی قرار می‌دهد. (۹۶)

«سَيَجْعَلُ لَـهُمْ وُدّاً»: ایشان را دوست می‌دارد. آنان را در نظر مردم عزیز، و محبّت آنان را به دل‌ها می‌اندازد (سوره :حشر آیات 9 و 10).(«ترجمۀ معانی قرآن»مصطفی خرمدل)

بعد از اینکه در آیات متذکره احوال مجرمان،به یاد آوری گرفته شد، در این آیات متبرکه به ذکر احوال مؤمنان می پردازد.

باید گفت که: ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان، کارساز نیست. ایمان وکار شایسته، کلید محبوبیّت نزد مردم است. هرگاه دیدیم محبوبیّت ما کم شده، عقیده یا عملکرد خود تجزیه و تحلیل کنیم. زیرا که وعده‌ی خداوند تخلّف ندارد.

مفسر تفسیر المیسّر؛ دکتر عایض بن عبدالله القرني در تفسیر این آیۀ مبارکه می نویسد: در حقیقت کسانی که به الله ایمان آورده از پیامبرش صلی الله علیه وسلم پیروی کرده و اعمال شایستۀ مشروعی راانجام داده أند، به زودی خداوند متعال به رحمتش برای شان در دل‌های بندگانش محبت و مودتی قرار خواهد داد که از آن جمله است: انداختن ثنا و ستایش آن‌ها بر سر زبان‌ها، بلند آوازه ساختن‌شان به نام نیک و مورد قبول قرار گرفتن‌شان در میان مردم.

محبوب شدن، رحمتی الهی است که نصیب مؤمنان و صالحان می‌شود، ممکن است امروز به کار شایسته‌ی شما ارج نه نهند، ولی صبر و تلاش مداوم شما، در آینده به ثمر خواهد نشست.

در حدیث شریف آمده است: «إذا أحب الله عبداً نادي جبريل: إني قد أحببت فلاناً فأحببه، فينادي فيالسماء ثم ينزل له المحبة في أهل الأرض، وإذا أبغض الله عبداً نادي جبريل: إني قد أبغضت فلاناً، فينادي في أهل السماء، ثم ينزل له البغضاء في الأرض». «چون خدای متعال بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را ندا می‌کند که ای جبرئیل! من فلان کس را دوست گرفتم پس تو نیز او را دوست بدار. آن‌گاه جبرئیل در آسمان ندا می‌کند، سپس در میان اهل زمین نیز برایش محبت فرود آورده می‌شود. و چون الله متعال بنده‌ای را دشمن بدارد، جبرئیل را ندا می‌کند که:من بر فلان کس خشم گرفتم پس او را دشمن بدار. آن‌گاه جبرئیل در اهل آسمان ندا می‌کند، سپس در زمین نیز برایش دشمنی فرود آورده می شود».

اسباب نزول آیۀ 96:

707- ابن جریر از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: او (هنگام مهاجرت به مدینه از دوری دوستان از جمله شیبه و عتبه پسران ربیعه و اُمیه بن خلف اندوهگین بود. پس آیۀ:« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً (96)» نازل شد. زبان قرآن گویاست: دل مسلمان سرشار از محبت و صمیمیت است. (طبری 23970 از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، اسناد آن جداً ضعیف است از جهت عبدالعزیز بن عمران در این اسناد راوی‌های مجهول هستند و متن باطل است، زیرا تمام این سوره به اتفاق علما مکی است. ابن کثیر 4 / 305.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٧﴾

جز این نیست که ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا به وسیله آن پرهیزکاران را مژده دهی و مردم ستیزه جو را بترسانی. (۹۷)

«يَسَّرْنَاهُ»: قرآن را سهل و ساده کرده‌ایم. قرآن را آسان و روان فراهم آورده‌ایم (ملاحظه فرماید سوره قمر آیات 17 و 22 و 32 و 40).

«بِلِسَانِكَ»: به زبان تو که عربی فصیح و روشن و گویا است (ملاحظه شود سوره : نحل آیه 103، سوره یوسف آیه 2).

«لُدّاً»: «جمع أَلَدّ»، دشمنان سرسختی که به باطل بر عداوت لجاجت دارند (بقره آیه 204).

آسان‌سازی فهم معارف و مطالب متعالی قرآن برای بشر، موهبتی از جانب الله متعال است: آسان‌گویی، شیوه‌ای قرآنی برای ارشاد است.

«يَسَّرْنَاهُ»: البتّه آسان‌گویی غیر از سست‌گویی است، سخن باید محکم ولی روان باشد. طوریکه در(آیهٔ 1 / سورهٔ هود) می فرماید «أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ» یعنی آیات آن استوار گشته) است، در آیهٔ مبارکه آمده است: ای پیامبر! « جز این نیست که ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم» از این رو این قرآن را به زبان عربی نازل کرده و تدبر و تفکر آن را سهل و آسان نموده‌ایم، تا تو به وسیله‌ی آن کسانی را که لباس تقوا وعفت در بر کرده‌اند « به آن مژده دهی و مردم ستیزه جو را» که با حق ستیزنده و دشمنند به آن از آتش جهنم بیم دهی.

قرآن عظیم الشأن شیوه کار را با زیبای اعجاز امیز خویش بیان موده است که: با هر گروهی به نحوی خاص باید سخن گفت. **«لِتُبَشِّرَ ... وَ تُنْذِرَ »** یعنی با متّقین به زبان بشارت و با دشمنان کسانیکه ،سخت منکرند و به شدت اهل خصومت و جدال هستند. به صورت انذار.

حکمت وفلسفه آسان بودن قرآن:

- آسان بودن وآسان قرار دادن قرآن از سوی خداوند، برای پندگیری است: «فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛»(سورهٔ دخان / آیهٔ 58) (ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا متذکر شوند) همچنان در (آیهٔ 17/ سورهٔ قمر) می فرماید: «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ؛» (ما قرآن را براي تذكر آسان ساختيم آيا كسي هست كه متذكر شود)
- آسان شدن قرآن برای پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم جهت انذار اشخاصی لجوج است: طوریکه در (آیهٔ97 / سورهٔ مریم) می فرماید: **«فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا؛»** (ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختيم تا پرهيزكاران را بوسيله آن بشارت دهي و دشمنان سرسخت را انذار كني.». «لُدّ» شدّت خصومت است .)

ـ آسان شدن قرآن برای پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم جهت بشارت به تقوا پیشگان است : طوریکه در (آیهٔ 97 سورهٔ مریم) خواندیم :«ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختيم تا پرهيزكاران را بوسيله آن بشارت دهي و دشمنان سرسخت را انذار كني.».

باید گفت که: معارف قرآن مطابق فطرت است. (انسان از درون حقایقی را درك

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کند، ولی به خاطر عواملی فراموش می‌کند که در این صورت به تذکّر نیاز دارد. وطوریکه قرآن آنرا به کلمهٔ **«يَتَذَكَّرُونَ»** هدف از نزول قرآن تذکّر مردم است بیان داشت. واقعیت اینست که: نعمتِ بیان و نرمی آن از خداست. **«يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ»** و خداوند با فرستادن قرآن به مردم اِتمام حجّت کرده است، اگر نپذیرند منتظر قهر الهی باشند. **«فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»** (ایه 59 / سورهٔ دخان) (پس منتظر باش که آنان نیز منتظرند. (تو منتظر پیروزی و آنان منتظر سرنوشت شوم خود).

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

و چه بسیار ملت ها را پیش از آنان [به سبب طغیانشان] هلاک کردیم. آیا کسی از آنان را می یابی، یا هیچ زمزمه و صدایی آهسته از آنان می شنوی؟(٩٨).

هلاکت دشمنان حقّ، یکی از سنّت‌های الهی است:

هلاکت أقوام لجوج، نشانه جدّی بودن هشدارهای قرآن عظیم الشأن را بیان می دارد. این آیه‌ی مبارکه، مایه‌ی تسکین و دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است و تلویحاً به او نوید می‌دهد که دشمنان لجوج تو به زودی نابود خواهند شد؛ چنان که بسیاری از حقّ ستیزان در گذشته به هلاکت رسیدند.طوریکه می فرماید:**«وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ»** وخداوند متعال چه بسیار از اُمت‌های پیشین را نابود ساخته است یعنی: از امتها و نسلهای گذشته را که به آیات الهی کفر ورزیده و پیامبرانش راتکذیب می‌کردند.**«كَمْ»** برای تکثیر است.

«هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً »: « ركز» به معنای صدای آهسته و مخفی است. مانند صدایی که از زبان شخصی که به مرگ نزدیک شده باشد با لرزه زبان بربیاید، یعنی که هم اکنون نه کسی از آنان را مشاهده می‌کنی و نه صدایی از آن‌ها می شنوی. یعنی: آیا یکی از آنان را می‌بینی؟ «یا صدایی پنهانی از آنان‌می‌شنوی؟» هرگز! زیرا تمام آنها نابود شدند و سرزمینشان خالی گشت و وحشت برمنازل آنان حکمفرما شد. پس این گروه نیز باید به‌هوش آیند و از چنان سرنوشتی پروا کنند همان‌طور که آنها را نابود کردیم، اینها را نیز نابود می‌کنیم.

دروس آموزنده سورهٔ مریم:

1 - زکریا از پروردگارش اِلتماس کرد تا او را فرزندی شایسته عطاء کند و أسبابش را فراهم آورد.

2 - اِلتماس و دعایش اجابت شد و او را به یحیی بشارت داد، که تا آنوقت چنین نامی وجود نداشت.

3 - زکریا از آفرینش چنین فرزندی از پدری پیر و کهنسال و مادری بی أولاد و بی سابقه، بسی در شگفت ماند.

4 - برای اطمینان خاطر در این مورد به نشانه ای از الله خواست.

5 - یحیی در همان دوران صباوت و کودکی، نبوت و حکمت را دریافت کرد.

6 - رویدادهایی همچون: کناره گیری مریم از خانواده، آمدن جبرئیل نزد او در شکل و هیأت مردی کامل، پناه بردن مریم به الله و سرانجام خبر دادن جبرئیل که از سوی الله آمده است.

7 - حامله شدن مریم به عیسی و به جای دوردستی رفتن تا از دید مردم نهان باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

8 - صدا زدن عیسی مادرش را هنگام دیده به جهان گشودن و به فرمان الله درخت خرما را تکان دادن تا از خرمایی تازه و دست چین، بخورد.
9 - مریم، عیسی را در بغل گرفت و نزد خویشاوندانش آمد. آنان، زبان به نکوهش مریم گشودند که: هیچ کس از خانواده ات این گونه آلوده نشده است و همگی پرهیزگار و پاکدامن بوده اند.
10 - به سخن آمدن عیسی - در همان لحظه . و تبرئه کردن مادرش، اشاره به پیامبری خود، دارا بودن صفات کمال و برکت و نیکویی نسبت به مادرش...
11 - اختلاف نظر نصاری در مورد عیسی مسیح
12 - قصه ی ابراهیم علیهم السلام با پدرش، آزر و موصوف نمودنش به بت پرستی و درنگ نکردن و نیندیشیدن درباره ی پرستش خدایان دروغین و هشدار دادن به پدر. از طرفی آزر نیز ابراهیم را تهدید نمود و او را از خود راند.
13 - قصه و مناجات موسی در کوه طور و این که: الله بر او منت نهاد که هارون برادرش را به پیامبری و یاوری او برگزید.
14 - اشاره به داستان اسماعیل و راستگویی و وفاداری در پیمان و ادای نماز و زکات اموال،
15 - اشاره به داستان ادریس و پیامبری و رفعت مقام و قدر او در بارگاه خدا،
16 - اشاره به آنان که پس از پیامبران و نیک مردان، در پی هوی و هوس اند و نماز را تباه می گردانند.
17 - مژده و وعده به توبه کاران و نیک رفتاران به بهشت برین که از هر گونه بیهوده گویی و آلودگی به گناه پاک اند.
18 - آمدن جبرئیل نزد پیامبران، فقط به اجازه ی خداست.
19 - مشرکان زنده شدن را انکار می کنند، خداوند نیز سخنشان را مردود می شمرد و به آفرینش و پیدایش نخست اشاره می کند.
20 - به حسابرسی کافران در روز قیامت همراه شیاطین و دوستان و یاوران ابلیسی اش و به خواری و زبونی پیرامون دوزخ قرار دادنشان و پیش از همه به مجازات رسانیدن سران وزعمای شان.
21 - همه ی مردم، آتش دوزخ را می بینند پاکان از کنارش عبور می کنند و در امان هستند.
22 - مشرکان به مجلس عیش و نوش و آلوده ی خود در برابر مؤمنان افتخار می کردند. البته این شیوه در میان جامعه ی ناسالم و نا آشنا به قرآن - هرچند جامعه ی به ظاهر مسلمان هم باشد . اکنون نیز رایج است.
23 - هشدار سخت به بی باورآن که باید از پیشینیان کر رفتار خود درس بگیرند و گرنه به سرنوشت آنان دچار می شوند.
24 - خداوند، به ظالمانی که بر سر راه نخواهند آمد، مهلت زمانی و مکانی مالی و... می دهد تا به میل خود در بدیها و زشتکاریها فرو روند، سپس آنان را در برابر کردارشان کیفر کند.
25 - خدایان دروغین و ساختگی مشرکان، روز قیامت دشمن خود آن مشرکان خواهند شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

26 - خداوند، پیامبر را از شتاب ورزی در نابودی مشرکان و بی باوران باز می دارد؛ چون؛ هرچند زندگانی دراز مدتی هم داشته باشند، زیر نظر خدا هستند و به لحظات عمر و به حساب کارشان می رسد.

27 - جایگاه نیکان دار کرامت و رحمت و جایگاه بدان، خواری و زبونی و آتش است.

28 - وای بر آن کس که فرزند را به خدا نسبت می دهد.

29 - نزول قرآن به زبان پیامبر، ساده و گویا. [یوسف آیه 2 ،(نحل آیه 103) ، (سوره قمر آیات:17 ، 22 ، 32 و40) . (بنقل از تفسیر فرقان)

ومن الله التوفیق

فهرست موضوعات ومطالب سُورَةُ مَرْيَمَ

1	سوره مریم	وجه تسمیه	
2		نامگذاری سوره	
3		مریم	
4		تعدادآیات ،کلمات وحروف سوره مریم	
5		ارتباط مریم با سوره کهف	
6		ویژگي های سوره مریم	
7		محتوای سوره مریم	
8		سلسله نسب مریم	
9		موضوعات آیات (1 الی 11) در باره دعای زکریا و بشارت به او به فرزندی چون یحیی	
10		سلسله نسب زکریا	
11		رسالت وی در چه زمانی بوده است؟	
		بالا کردن دست بسوی پروردگار لاجوب نمی ماند.	
12		دعای حضرت زکریا علیه وسلام	
13		انتخاب نام برای فرزند	
14		موضوعات مطروحه در آیات (12 الی 15) در باره قصه ای یحیی علیهم السلام	
15		قصه یحیی علیه السلام	
16		ولادت حضرت یحیی علیه السلام	
17		دعوت یحیی علیه السلام	
18		معنای تعمید نزد اهل کتاب	
19		داستان قتل یحیی علیه السلام	
20		خصوصیات یحیی علیهم السلام در قرآن	
21		موضوعات آیات (16 الی 33)در باره قصه ی مریم، ولادت، نبوت و سخن گفتن عیسی در گهواره	
22		یاد وشوق مرگ	

(c) ketabton.com: The Digital Library

23		آرزوی مرگ وممانعت از طلب آن	
24		روزه سکوت مریم	
		جماعت قدریه	
25		موضوعات ایات (34 الی 40) در باره اختلاف نظر پیروان دین مسیح در شأن عیسی علیهم السلام	
26		نسطوریان	
27		یعقوبیان	
28		ویَوْمَ الْـحَسْرَةِ	
29		برحذرداشتن از روز قیامت	
30		غفلت چیست	
31		مراتب انسان	
32		غافلان از چه غفلت دارند؟!	
33		عوامل غفلت	
34		انجیل	
35		انجیل برنابا	
36		حواریان	
37		معجزات عیسی	
38		وفات مسیح	
39		موضوعات مطروحه در آیات (41 الی 50) در باره قصه ی ابراهیم وگمراهیهای بت پرستان	
40		یادداشت درمورد حنیف	
41		دعوت ابراهیم ازپدرش آزر	
42		نپذیرفتن سخن حقّ، از کوچك‌تر از خود، نشانه‌ی تکبّر است	
43		شیوه گفتگوی شخص مؤمن با کافر	
44		موضوعات یات (51 الی 53) در باره قصه ی موسی علیهم السلام	
45		فرق بین رسول و نبی	
46		موضوعات ایات (54 الی 55)داستان اسماعیل فرزند ابراهیم علیهم السلام.	
47		سلسله نسب حضرت اسماعیل	
48		ذبیح اسماعیل است یا اسحاق	
49		اولاده اسماعیل	
50		وفات اسماعیل	
51		نگاه مختصری تاریخچه نماز در قرآن	
52		تعریف ومفهوم نماز	
53		معنای لغوی نماز	

(c) ketabton.com: The Digital Library

54		نمازدر ادیان ابراهیمی	
55		اقامه نماز توسط اسحاق و یعقوب(ع)	
56		اقامه نماز توسط حضرت موسي(ع)	
57		اقامه نماز حضرت زکریا (ع)	
58		سفارش لقمان به فرزندش دربارهٔ نماز	
59		نماز در دین یهودیت	
60		حد نصاب در نماز جماعت	
61		مقام نماز در اسلام	
62		چرا اسلام برخواندن نماز تـأکید همیشگی میکند	
63		موضوعات مطروحه در آیات متبرکه (56 الی 58) داستان وقصه ای ادریس علیهم االسلام	
64		ادریس علیه السلام	
65		نسبهٔ ادریس علیه السلام	
66		مولد و نشأت ادریس	
67		موضوعات آیات (64 الی 65) در باره نزول فرشتگان که به امر الله متعال صورت میگیرد	
68		موضوعات آیات (66 الی 76) شبهه ی مشرکان در مورد انکار زنده شدن بعد از مرگ .	
69		قیامت و مراحل آن، حساب شده ودقیق است	
70		موضوعات آیات (77 الی 87)سخن تمسخر آمیز مشرکان در مورد زنده شدن، بت پرستان و دوستان شیاطین آنان .	
71		کلید بهشت تقوای الهی است	
72		موضوعات آیات (96 الی 98) محبوبیت مؤمنان، ونابودی گناهکاران.	
73		حکمت وفلسفه آسان بودن قرآن	
74		هلاکت دشمنان حقّ، یکی از سنّت‌های الهی است	
75		دروس آموزنده سوره مریم	

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها

1 - تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است.

2 - تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.
سال نشر :1389 هجری قمری ـ محل نشر : احمد جام ـ افغانستان

3 - تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4 - تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ،مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ،ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5 - تفسیر معالم التنزیل ـ بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی **(متوفی سال 516 هجری قمری)** این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6 - تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)«زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیرمتوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

7 - البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه واختلاف ترکیب ها وبلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است.

8 - تفسیر تفسیر القرآن الکریم ـ ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. که از علماء ممتاز ومحقق قرن هشتم به شمار می آید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن‌شناس بزرگ اسلامی می فرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است .ودرسال (1418 ق یا 1998م) دار إحیاء التراث العربي - بیروت – لبنان بچاپ رسیده است.

10 - تفسیر الجلالین « التفسیرالجلالین»:

جلال الدین محلی وشاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .

ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11 - تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفرمحمدبن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

12 - تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) (ناشر: شرکة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت – لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد.(محل طبع مکتبة الریاض الحدیثه بالریاض).

14 - تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت – لبنان

15 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است.

16 - تفسیر معارف القران:

(c) ketabton.com: The Digital Library

مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17 - تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان » تألیف:علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می‌باشد.)

18 - روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق) سال نشر: 01 یناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19 - جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن « تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور »
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵-۱۵۰۵م)
مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف 1426 هـ المدینه المنوره

20 - زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

21 - تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر:« المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22 - تفسیر قَتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بَصْری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وی ازجمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسربرده ولی نابینا بود.امام احمد حنبل دربارهٔ او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفهٔ جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23 - تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی دردو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحيا التُراث العربی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

24 - تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م ـ محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت – لبنان.

25 - مفسر صاوی المالکی:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فی التفسير القرآن الكريم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال ومحل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26 - سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر « الاساس فی التفسیر(یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره ـ مصر موسسه دار السلام

27 - تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است.

28 - تفسیر سدّی کبیر:

تفسیر سدّی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدّی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدّی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29 - تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز:

مؤلف :ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان:

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی:

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی
زبان: عربی
ناشر: دار الکتب العلمیة

(c) ketabton.com: The Digital Library

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی.

32 - تفسیر گلشاهی:

مؤلف: دکتر آناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخزاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفّی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکّی مخزومی از مفسّران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35 - فیض الباری شرح صیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

36 - صحیح مسلم ـ وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37 - تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمۀ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

38 - مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب « الأعلام » گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و درسال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمۀ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.).

39 - تفسیر وبیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ،اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه:ازعبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه وتفسیر سُورَةُ مَرْيَمَ

تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس :saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library